



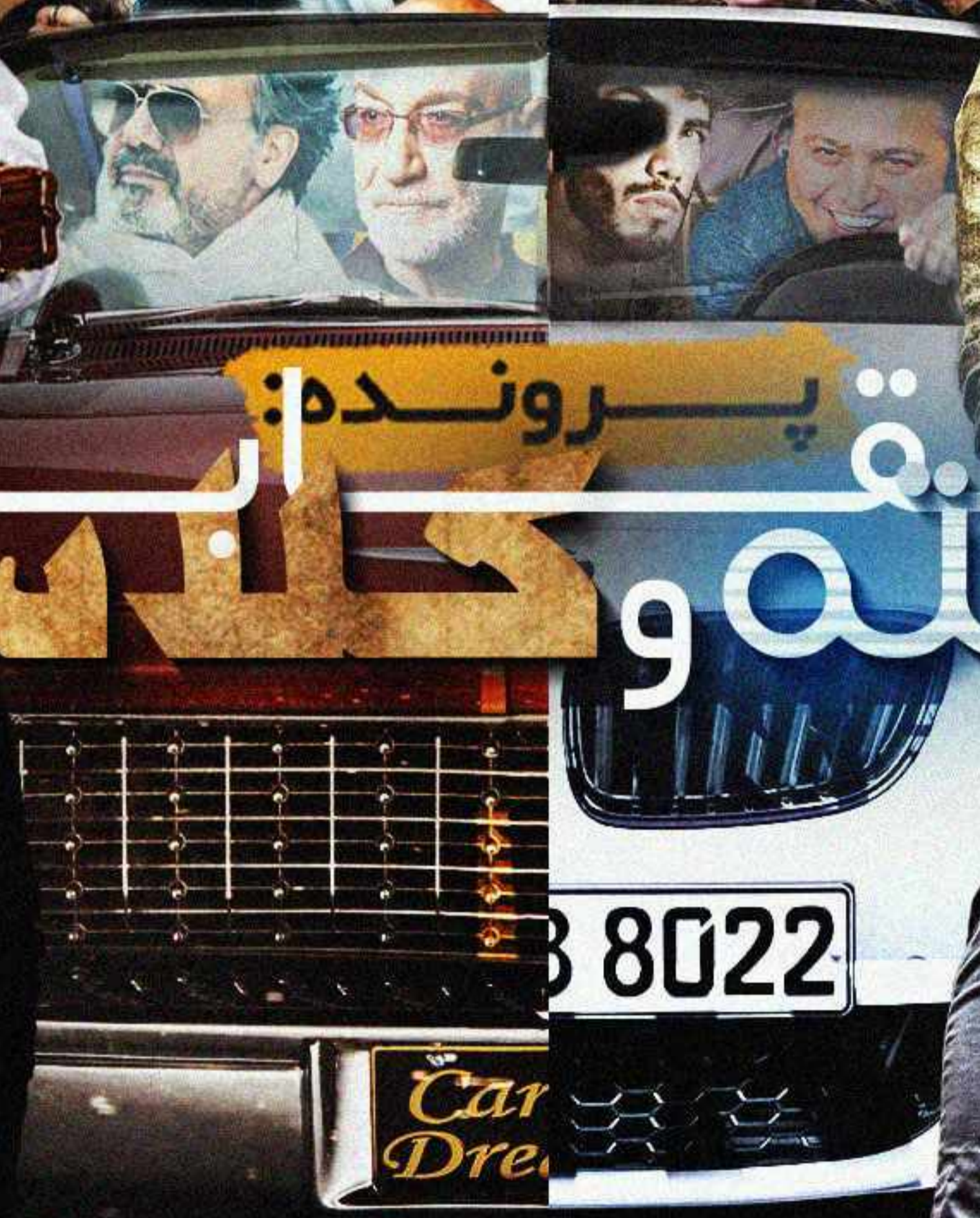
باکس پلاس
مجله خبری تحلیلی موسیقی
شماره سوم - مرداد ماه ۹۹

تقدیر نیته و کارنامه پرونده: ابلیس

به همراه
بلیت اختصاصی
سیرک پاپ
1234568
ONE
68

+نقد و بررسی

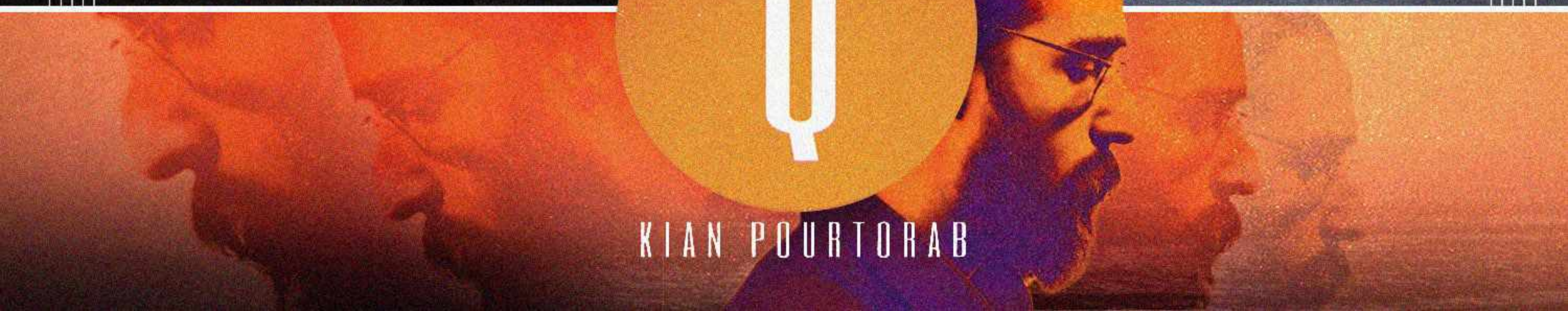
- آگاه یاس
- لخته کابوس
- موقت بامداد
- پروانه ها پارسالیپ
- حباب سیروان خسروی
- شطرنجی دنیا دادرسان
- دوراهی امیرعباس گلاب
- آقا و خانم طبیعت سینا پارسیان و پرستو



CHROMATICA
LADY GAGA



KIAN POURTORAB





ماسک بزن
درون نیلیری

۳۳ یاپ

نقد و بررسی

مثل تو شروین
ایران آرمین زارعی
آقا و خانم طبیعت سینا پارسیان، پرستو
حباب سیروان خسروی
بمان روزبه بمانی
آدمکش بابک جهانبخش
آخرین آواز علی زندوکیلی
دوراهی امیرعباس گلاب
رویای آبی پوبون
جذاب حمید هیراد و راغب
بیا زندگی کنیم سینا حجازی
زهره سینا پارسیان
همگناه (الادختر) محسن چاووشی
پانتومیم محسن ابراهیم زاده
دردت چیه پویا سالکی
روز های تاریک (ا.ش) فرزاد فرزین
آلبوم
پروانه ها پارسالیپ
شطرنجی دنیا دادرسان
بیا عوض کن (ریمیکس EP) یاسین ترکی

۲۸ پرونده

تقابل مدرنیته و کلاسیک
به دهه ۶۰ خوش آمدید
تولدی تازه
نوستالژی یا تکنولوژی؟
به سال ۹۹ خوش آمدید
سیرک پاپ

۵۱ صدای بی صدا

دوئت دوز

۵۴ زیرزمین

نقد و بررسی
لخته کابوس
موقت بامداد
من توپاک نیستم عماد قویدل
آگاه موثر، یاس
الو خدا حمید صفت
مقاله
بُعد (عوق، حجامت، مهممه)
آهنگ هایی با تلخی سیگار و مزه هایپ کنارش!
نگاهی به تکامل بیت و آهنگسازی در رب فارسی (پارت دوم)

۷۵ بین الملل

نقد و بررسی

The Adventures of Moon Man & Slim Shady
آلبوم
CHROMATICA LADY GAGA

۸۵ اینسترومنتال

آلبوم

Q | KIAN POURTORAB
ساندترک
DARK | BEN FROST



عباس رسولی

باکس پلاس مجله خبری تحلیلی موسیقی
شماره سوم - مرداد ۹۹

تحریریه:

مهسا حیدری، پارسا ناجی،
مهدی خشنود، سینا طالبیان،
محمد مهدی عنایتی، حامد جعفری،
ارشیا کیایی، پدram بلبل زاده،
علیرضا ابراهیمی، رضاعلی صفایی،
امین رهبرطلب، محمدحسین یوسفی

طراحی و صفحه آرایی:
محمد مهدی عنایتی

ویراستار: عباس رسولی

تیم ارتباط و تولید:
ناصر جهان دیده،
علی خنده می، عباس رسولی

 boxemag

 boxemagazine

 boxmanagement

ارائه ی انتقادات،
پیشنهادات، ارسال مقالات و ارتباط با تیم:
boxmanagementmag@gmail.com



مثل تو

شروین

ترانه شروین

ملودی شروین

تنظیم شروین

میکس و مستر ایمان احمدزاده



محمد مهدی عنایتی

می خورد که به فضای اینتروی قطعه نه تنها ضربه ای نمی زند بلکه در ترجیع بند به شکل خوبی آنرا همراهی می کند. البته این مسئله را مدیون مسئله ی میکس نیز هستیم. لاین های متعددی که در میکس وجود دارند خوب شنیده می شوند و ایراد شنیداری ندارند. شاید به گوش من کمی صدای شروین بیش از اندازه باشد اما به طور کلی از پس تلفیق فضای تنظیم برآمده.

شروین خوش فکر است. استایل منحصر بفرد خودش را دارد. گذر زمان اشتیاق من مخاطب را برای دانستن اهداف او بیشتر می کند. گرچه انتقادی دارم که تاثیری در نمره اش ندارد. کاورآرت هایش را درست کند. از این کاورآرت های بی در و پیکر دست بکشد. دیگر مشکل خاصی ندارد.

روی ملودی پوینت مثبت این قطعه است. جنس تحریر های شروین شباهت بسیاری به آثار غربی دارد. جنس صدایش در خاطرم هست. این قطعه شاید بیشترین حد و اندازه ی اجرای او در فضای غربی باشد. اینکه این مسئله را پوینت مثبت تلقی می کنید یا منفی به عهده ی خودتان. سلیقه است. اما اجرای ترجیع بندش یک پایان بندی آوایی پس از: ((همینه که جا کردی توی قلبم، مثل تو تو دنیام پیدا نکردم)) دارد که ای کاش کمی تحریر نرم تری روی آن می رفت. اثر شنیداری خوبی ندارد. کمی توی ذوق می زند.

پروداکشن کار بر عهده ی خودش بوده. اینکه با فضای ارکسترال کارش را شروع می کند جذاب است اما ضرب یک نرمی روی کار استارت

خوشبختانه در بهیوی خوانندگان بی هدف و سطحی مارکت، خوانندگانی هم وجود دارند که هرچند کم کار (شاید در حال حاضر) اما طعم تازه ای در موسیقی ما محسوب می شوند. شروین یکی از آنهاست.

مهم ترین عنصری که در آثار شروین موج می زند هویت است. اهمیت زیادی برای این مسئله قائل است. تازگی کار او نیز از همین مسئله نشئت می گیرد. شروین صدا، سبک و جنس خودش را دارد. به علاوه خودش می سازد، می نویسد و خلاقیت های آوایی خاص خودش را در کارش ارائه می دهد.

"مثل تو" همان جنس ترانه ای را دارد که بنظرم یک سبک جدید می طلبد. از همه مهم تر سوار شدن این ترانه



ایران

آرمین زارعی

ترانه آرمین زارعی
ملودی آرمین زارعی
تنظیم پویا فرامرزی
میکس و مستر -



محمد حسین یوسفی

فقط کمی، خلاقیت به خرج دهد و سراغ تنوع طلبی برود. با همان استایل و فرمی که عاشقانه خوانده، آمده راجع به ایران می‌خواند. که خب این نشان‌دهنده عشق عمیق و فراوانش به وطن است گویا!! ملودی تکراری. اجرای خواننده در پایین‌ترین سطح ممکن برای اجرای یک ترانه قرار دارد. گفتم ترانه... این اثر اصلاً ترانه‌ای ندارد که بشود راجع بهش اندکی بحث کرد. موضوع دارد اما شعر، خیر. تنظیم کار دقیقاً آن چیزی شده است که انتظار دلشتم. شبیه به همه آهنگ‌های پاپ دوهزاری. انگار بین تنظیم کننده‌های فعال در موسیقی مجاز ایران رقابتی وجود دارد؛ مبنی بر اینکه چه کسی می‌تواند بیشتر «تقلید» کند. میکس و مستر کار هم جالب از آب در نیامده‌اند. هیچ شفافیتی در صدای آرمین حس نمی‌شود. اما فکر کنم دیگر کافیه‌ست، اما سوالی که همیشه در ذهنم می‌چرخد این است: «گرفتن مجوز به چه قیمتی؟؟؟»

استفاده می‌کند و پس از آنکه کارش تمام شد، یک لگد هم بهش می‌زند و آنرا رها می‌کند. نکته دیگری که قبل از نقد می‌خواهم به آن اشاره کنم، فیلتر وزارت ارشاد است. هنرمندانی که از این فیلتر جان سالم به در برده‌اند و هنوز کار با کیفیت تولید می‌کنند، از انگشتان دست هم کمترند (البته منظور سبک پاپ است). در مقابل، تا دلتان بخواهد هنرمندانی را داریم که با گذشتن از آن، کیفیت کارشان چندین برابر کم شده‌است. به عنوان نمونه: ارش و مسیح عدل‌پرور و حالا آرمین زارعی. خب موقع آن رسیده که به خود کار پردازیم. این نگاهنگ «ایران» نام دارد. اگر طرفدار قدیمی آرمین باشید، ممکن است به ذهنتان خطور کند که احتمالاً آرمین این آهنگ را برای معشوقه‌اش، ایران خانم خوانده است، اما اشتباه نکنید. درست است؛ او آهنگی با مضمون ملی‌گرایی و وطن‌دوستی خوانده. آرمین حتی به خودش زحمت نداده کمی،

یکی از سخت‌ترین کارهایی که در زندگی‌ام با آن مواجه شدم، نقد اثری است که هیچی ندارد. هیچ. خالی. پوچ. اثری که حتی ارزش شنیده شدن هم ندارد چه برسد به آنکه برایش وقت گذاشت و نقدش کرد. به جرعت می‌توانم گفت بیش از نیمی از آثار پاپ موسیقی ایران از اینگونه‌اند. آرمین زارعی (همان ۲ afm خودمان) بیش از دو سال از دنیای موسیقی دور بود و پس از بازگشت اعلام کرد که از این به بعد با مجوز رسمی وزارت ارشاد فعالیت می‌کند. او همچنین اضافه کرد که درون سبک رپ فعالیت نمی‌کرده و تا کنون موسیقی‌ای تلفیقی خودمانیم، چه بخواهیم و روانه بازار کرده‌است. چه نخواهیم او با رپ خواندن به جیگه امروزی‌اش رسیده (کاری به اینکه محتوای آثارش چه بوده ندارم)، اما اینکه منکر آن شده روزی رپ می‌خوانده نشان می‌دهد تا چه اندازه «حزب باد» است. دلم برای رپ فارسی می‌سوزد. هر کس و ناکسی از راه می‌رسد، از آن برای محبوبیتش

آقا و خانم طبیعت

سینا پارسیان و پرستو

ترانه سینا پارسیان
ملودی سینا پارسیان
تنظیم محسن افراسیابی
میکس و مستر -



محمد مهدی عنایتی



چنین جو کلاسیک و مزرعه ای نداشت یا شاید عاشقانه نبود روی این تغییرات ناگهانی بیشتر جوابگو بود.

از اجرای آنها نیز آنطور که باید راضی نیستم. سینا همانند همیشه انتهای قطعه یک تحریر منحصر بفرد دارد اما در طول قطعه نه از پرستو نه سینا اجرای خاصی نمی بینیم. حالت معمولی ای را در این قطعه در پیش می گیرند.

از حق نگذریم. محسن افراسیابی برگ برنده ی این آثار است. هر جو و فضایی باشد منطبق با همان کار می سازد و به بهترین شکل کارش را انجام می دهد.

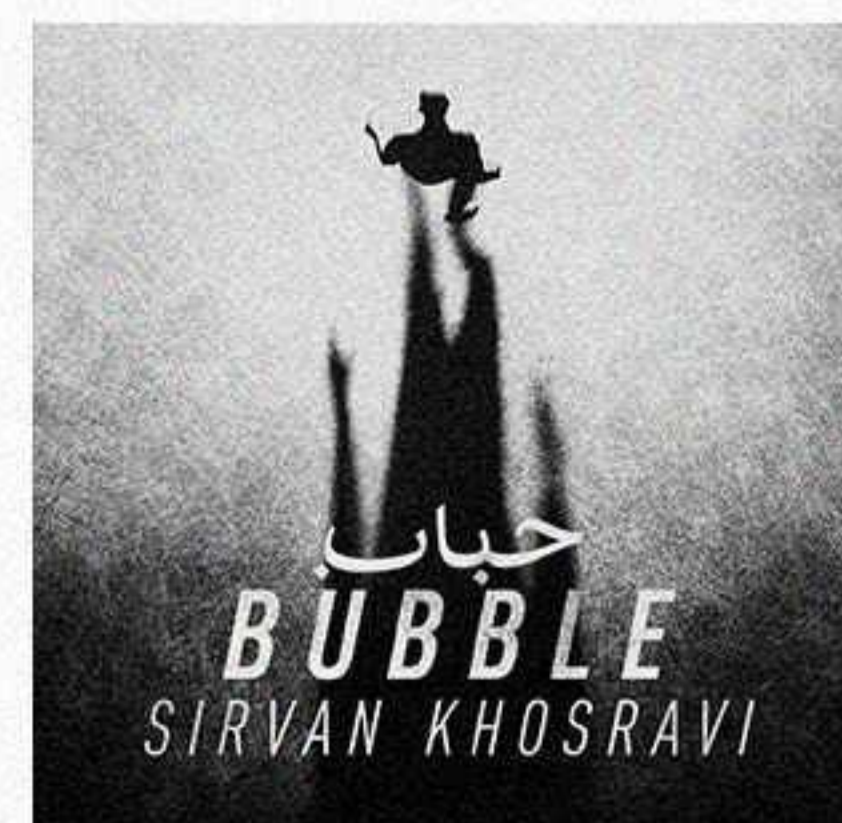
"آقا و خانم طبیعت" شاید کمتر شنیده شود. آنطور که باید مخاطبان را راضی نگه نمی دارد و از دید من سلیقه ای ترین قطعه ی سینا و پرستو است.

رسد.

توضیح ساده ای دارد. این قطعه با فضایی تئاترگونه آغاز می شود اما در اواسط تبدیل به فضایی الکترونیک می شود. بدقلقی مسئله اینجاست که ترانه عاشقانه است. تجسم و تصویرسازی جذابی دارد. و البته از حق نگذریم ملودی و فضای قطعه بشدت مخاطب را یاد تئاتر های موزیکال می اندازد. اما شاید سوژه ی عاشقانه با چنین فضایی بدقلقی کند. مخاطب حس می گیرد و اجرای دو خواننده را می پسندد اما ناگهان با آواهای عجیب و غریبی که سینا و پرستو اجرا می کنند روبرو می شود و از طرفی آن جهش ناگهانی وسط قطعه که فضا را برای چند لحظه عوض می کند. خصوصیت این قطعه همین است. خیلی بیش از اندازه سلیقه ای عمل می کند. گرچه معتقدم اگر ترانه اش

مسیر جدیدی که سینا در پیش گرفته یک خصوصیت دارد: هر اثر او جای نقد خودش را دارد و دیدگاهی متفاوت. خواه ناخواه، دید مخاطب نسبت به هر قطعه متفاوت است و جای بررسی خودش را دارد. فقط نمی دانم چگونه کار تولید می کند که حداقل هفته ای یک کار شاهد هستیم. از سرعت تولید قطعاتش می توان برق تولید کرد.

از شوخی بگذریم. "آقا و خانم طبیعت" همانند "خورشید" آرم سیم خاردار دارد. سینا پارسیان گفته بود قطعاتی که چنین آرمی دارند قطعاتی عادی نیستند و موسیقی محسوب می شوند. با چیزی بیشتر روبرو خواهید شد. دروغ هم نگفته. منتها هر چقدر "خورشید" جذاب بود، "آقا و خانم طبیعت" در ذهن مخاطب بدقلق جلوه می کند. آنطور که باید به گیرایی نمی



حباب

سیروان خسروی

ترانه سیروان خسروی، زانیار خسروی

ملودی سیروان خسروی

تنظیم سیروان خسروی

میکس و مستر سیروان خسروی



امین رهبرطلب

سیروان است که باید برای راک استار بودن باس تر و یا لافل باریتون میبود که سیروان تمام تلاشش را برای اجرای آن کرده اما خب هم صدایش با قطعات پیشینش بسیار متفاوت شده و هم نتوانسته کاملاً نقایص جنس را بپوشاند.

سیروان یک استایلیست ماهر است و پکیج آرتیستیک او به خصوص در مونولوگ ستودنی است.

آرت ورک های کار درست، ویدئو معرکه شهاب نجفی و ایده های تازه و در آخر هم اجرا در باند هلیکوپتر همه و همه نشان از تلاش، توجه و علاقه او نسبت به کارش است که جای تبریک دارد. ترانه زانیار و سیروان در کنار هم خوب اما کوتاه است که البته با شروع هاپیه قطعه از دو سه ثانیه اول و ادامه پیدا کردن این شرایط تا پایان قطعه تصمیم درستی به نظر میرسد. به انتظار مونولوگ خواهیم ماند...!

به نوشتن کنم به من تشابه ملودی حباب با یه روزی میای رو متذکر شدند و من بارها گوشش کردم و پر بیراه نیست اما موضوع اصلی این است که ریتم راک و هاردراک بر اساس بیس و درام شکل میگیرد و در ملودی های هارد سرعت بالای نواختن و انعطاف پذیری کم در خلاقیت ملودیک باعث می شود که ملودی ها بسیار مشابه شوند و گاهاً آرتیست سعی کند با ساند های حاشیه ای این مشابهت را بپوشاند که البته کخ قابل درک است اما موسیقی هرکاریش که بکنی باز هم بی انتهاست و برای بهترین بودن باید خلاق تر بود.

میکس و مستر کار خوب است اما کمی ناپختگی درش احساس می شود که به هر حال حال و هوای خاص مخصوصی را برای خود قطعه ایجاد کرده که در این نقطه دیگر موضوع میکس و مستر کار نیست بلکه قدرت و صدای

حقیقتاً خیلی این چند ساله نگران این بودم که سیروان از اصالت در موسیقی اش فاصله بگیرد اما حباب هرچه که بود نزدیک به اصالت اصیل ترین موسیقی غرب (راک) بود...

من به شخصه توقع چنین آنالیزی را از سیروان داشتم و مطمئن بودم دیر یا زود به جاده ی استادش کاوه باز خواهد گشت ...

قطعه موسیقی مثل یک کشتی است! کشتی اجزای حیاتی متفاوت و متعددی دارد که هر کدام در سالم ماندن و غرق نشدن کشتی به اندازه خود مهم و موثرند! در مورد سیروان همیشه محدودیت هایی که جنس صدای او دارد نیاز به یک آلترناتیو پوشاننده داشته که در حباب و بیشتر دیگر قطعات او محتوا یک اساس و آلترناتیو است... این قطعه هم محتوایی پرسونال و اجتماعی دارد که البته از محور های اساسی موسیقی راک محتواست.

رفقای من قبل از اینکه شروع

بمان

روزبه بمانی

ترانه روزبه بمانی
ملودی احسان نی زن
تنظیم سعید زمانی
میکس و مستر -



حامد جعفری



خلاقیت ها بسته می شود، این چهارچوب را در بمان میشود کاملاً حس کرد.

تنظیم سعید زمانی بسیار دلنشین از آب درآمده. ساز بندی درست و فراز فرود های به جا، بمان را به اثری دلنشین و مخاطب پسند تبدیل کرده. بعد از "من باهات کار دارم اینروزها" که بسیار ساختارشکن بود، انتشار این قطعه‌ی دلنشین شاید سیاست بسیار درستی باشد، به شرطی که روزبه به سراغ کارهای صرفاً همه پسند نرود.

زده می شود، عصاره ای از تمام "بمون" هایی که از خواننده‌های دیگر شنیده ایم. پس ترانه در روایت و فرم عالی عمل میکند، اما موضوع کلیشه ایست و البته همه پسند.

ملودی کار ساده است، کارهایی که روزبه با علیرضا افکاری میسازد از لحاظ ملودی به مراتب متنوع تر و خلاقانه تر از کارهایی است که ملودی آن هارا احسان نیزن برعهده دارد. شاید به مقتضی ترانه این اتفاق می افتد و دست احسان نی زن در پیاده کردن

بمان سوژه ی تکراری ای دارد، مانند اسمش. عاشقی که ملتمسانه از معشوقش میخواهد بماند و معشوقی که به این موضوع فکر نمیکند بعد از رفتنش چه بر سر این عاشق بخت برگشته می آید. اما چیزی که در ترانه مشهود است همان حرفه ای گری همیشگی روزبه در روایت است و نکته ی دیگر احترامی که راوی برای عشقش قائل است. دیالوگ ابتدایی کار بشدت جذاب از آب در آمده و نکته ی دیگر اینجاست که همه ی حرف ها در این کار



آدمکش

بابک جهانبخش

ترانه مهدی ایوبی

ملودی میلاد بابایی

تنظیم محمدرضا رهنما

میکس و مستر محمد فلاحی



محمد مهدی عنایتی

فضای بدون تنوع باعث شده جای کار زیادی در قطعه نباشد. اجرای او روی این ملودی خوب است.

لاین های تنظیم نیز به خوبی شنیده می شوند. مشکلی ایجاد نمی کنند. نوپز خاصی هم ندارند. کیفیت پخش قطعه نیز روی مدیوم های مختلف بدون تغییر و باکیفیت است.

"آدمکش" برای بابک کار متفاوتیست اما فقط برای بابک. برای مخاطب آنچنان جدید نیست. البته پیش از این هم گفتم کپی صددرصد محسوب نمی شود. مشخص است که ترانه و ملودی ابتدا انتخاب شده اند و رهنما چنین تنظیمی روی آن چیده. از "آدمکش" انتظار قطعه ی جدیدی نداشته باشید ولی از شنیدنش لذت می برید.

چیزی که بیشتر به "آدمکش" ضربه می زند تنظیم تکراری آن است. محمدرضا رهنما هرچقدر هم باکیفیت کار کرده باشد اما قطعه ی جدید بابک را با "قاب عکس خالی" سیروان مقایسه می کنند. خدا را شکر همانند "باتو" ماکان نیست که حتی افکت روی صدا گذاشته بودند تا بیشتر شبیه سیروان باشد و صرفاً از الگوی تنظیم "قاب عکس خالی" استفاده کرده چون روی این ملودی می نشیند. اما تکراریست. خرده از تنظیم کننده بگیریم. او کاری که درست بوده را انجام داده. از دید من این ملودی اگر قرار بر این بوده که ریتمیک باشد باز هم به همین شکل تنظیم میشد.

اجرای بابک نیز تحت تاثیر همین ملودی قرار گرفته. این

"آدمکش" شاید برای بابک متنوع باشد اما پشت شباهت هایش گیر کرده است که در مارکت ما متفاوت جلوه نکند.

اولین مسئله اینکه یک چیزی در قطعه بشدت جلوه می کند. مشخص است که ملودی روی ترانه گذاشته شده. خلق ملودی بر روی ترانه صورت گرفته و همین یک سیستم ۲و۴ را برای قطعه ساخته. ملودی تیپیکالی دارد. همانقدر که گیراست همانقدر هم بدون تازگیست. اما ترانه روی این ملودی باعث شده که اشتیاق بیشتری برای گوش دادن به آن پیدا کنید. نه اینکه سوژه پردازی منحصر بفردی داشته باشد اما قطعه از لحظه ی ابتدایی تا انتها توقفی ندارد. قافیه های آوایی خوش ساخت که جلوه ی خوبی دارند و اجرای آنها نیز فضای آهنگینی می سازد.

آخرین آواز

علی زندوکیلی

ترانه حسین غیاثی
ملودی علیرضا افکاری
تنظیم آرمان رستگاری
میکس و مستر آرمان رستگاری



رضاعلی صفایی

جملات کوتاه قافیه دار.

همانطور که در اول نوشته هایم به چارچوب های خاص تیتراژ اشاره کرده در این گونه سریالات دست تنظیم کننده باز تر است و میتواند کمی چاشنی تکنیک به آن اضافه کند. ساختار تنظیم و نوع ساز بندی شاید ساده بنظر برسد اما در چنین تنظیمات که شکل و شمایل آکوستیک دارد. تمیزی و یک دستی تنظیم بسیار مهم است که در این قطعه لحاظ شده بود اما بخش میکس و مستر این قطعه میتوانست این چیزی که هست بهتر شود و شفافیت صدای علی زندوکیلی بخصوص در قسمت اوج صدایش بیشتر شود و نویز های اضافی شنیده نشود.

اما در آخر امیدوارم با وجود سریال های نمایش خانگی کیفیت تیتراژ ها بالاتر برود زیرا گاهی تیتراژ باعث جذب مخاطب و فروش میشود و این موسیقی تیتراژ است که میتواند راز های سریال را در عین شکوفایی مخفی نگه دارد.

سریال های نمایش خانگی است.

ملودی این قطعه کمی بحث بر انگیز بود و تعدادی منتقد را به دنبال داشت. برخی صحبت ها حاکی از این بود که ملودی بخش ترجیع بند از یک قطعه ی خانوم لپلا فروهر کپی شده است اما از نظر بنده چنین اتفاقی نیوفتاده و واژه آرایه های که در کالبد مصرع های ترجیع بند بکار برده شده باعث این وجه تشابه شده، گاهی این اتفاقات می افتد و لحن آوا خوانی یک شکل و شمایل دارد. اما تنها نکته ای که میتواند در بخش ملودی ایراد بشمار بیاید این است که حالو هوایی ملودی به آثار احسان خواجه امیری نزدیکتر بود و مرا در دوگانگی خاصی قرار داد.

به اندازه و دلنشین تنها حرفی است که میتوانم درباره ی ترانه بیان کنم. ترانه به شکلی نوشته شده که در عین قالب بندی درست و بدون ایرادش میتواند دل شنونده را بدست بیاورد و این یعنی ساختار صحیح ترانه بدون استفاده از

چندین سال است تولیدات کنندگان حوزه ی سینما و سریال دل از چارچوب تلویزیون کنده اند و با خیال راحتی آثارشان در قالب نمایش خانگی تولید میکنند زیرا نه دیگر از سانسور های عجیب و غریب خبری است و نه از ممیزی های لحظه ای (ممیزی هایی که امروز هستند اما فردا نه). در بیشتر اوقات قطعه ای که تحت عنوان تیتراژ منتشر شده تنها برای حرام کردن موسیقی در حفره های یک شکل پروژّه بوده اما در نمایش خانگی اوضاع کمی فرق می کند. همانطور که کارگردان دستش باز تر است دست سازندگان تیتراژ هم باز است و یکی از نکات خبر ساز و حاشیه برانگیز این ماجرا ها حضور خواننده های توانا و مطرح دنیایی موسیقی است.

به عنوان اولین تیتراژ رسمی سریال "آقازاده" قطعه ی *آخرین آواز* با صدای علی زندوکیلی منتشر شده و میتوان گفت یکی از بهترین تیتراژ های خواننده شده برای

دوراهی

امیرعباس گلاب

ترانه حسین غیاثی
ملودی امیرعباس گلاب
تنظیم پدرام آزاد
میکس و مستر آرش پاکزاد



محمد مهدی عنایتی



را به نمایش بگذارد. سبک و پوشش خاص خودش. اجرایی که ارائه می دهد نموداری صعودی-نزولی دارد. حس خودش را فروکش می کند تا روی ملودی و جو قطعه سوار شود و در عین حال گرم و بدون ایراد جلو می رود.

از آرش پاکزاد نمیتوان انتظار مشکل داشت. میکس و مستر کار سطح بالا است. هم لاین های تنظیم کنار هم چیده شده اند و در هم تنیده شده اند هم مشکلی در شنیدن آنها نیست.

دوراهی اگر بازخورد خوبی بگیرد صد در صد در وهله ی اول بخاطر ترانه و تصویرسازی منحصر بفردش است. این حسین غیاثی را بشناسید. از تماشای ویدیوی کار نیز غافل نشوید. در بین ویدیوهای تزیینی خوانندگان ما، جلوه ی خوب و کانسپت درستی دارد و به اثر موسیقایی اش رنگ قصه پردازی می دهد.

همانقدر که ملودی های گذشته اش را تکرار کرده، همانقدر هم روی آن می رقصد و به آن جلا می دهد.

تنظیم پدرام آزاد مسئله ی جذاب کار است. پدرام آزاد را آنقدرها نمی شناسید. ولی شخصیتی مستقل دارد که از خلاقیت نیز هراسی ندارد. برای تنظیم *دوراهی* نیز هوشمندانه عمل کرده. ضرب کار کلاسیک عمل می کند. پیچیدگی های سمعی خاصی ندارد که گوشتان را عوض کند. فضای ارکسترال کار هویت سمعی خاصی به آن بخشیده که در کنار گیتار الکتریک و سمپلی که پدرام پشت صدای امیرعباس می نوازد به تصویرسازی قطعه کمک بیشتری می کند.

اجرای امیرعباس برگ برنده ی این قطعه است. یونیک و منحصر به خودش. امیرعباس گلاب از همان شخصیت های موسیقی پاپ است که سعی دارد چهره و شخصیت خودش

ادعایی که می کنند این است: *دوراهی* کاری از جنس امیرعباس. حق می گویند. *دوراهی* دقیقاً امیرعباسیست که می شناسید. امیرعباسی که *دیوونه* را خواند. امیرعباسی که *دلخوشی* را خواند.

چندی پیش از قطعه ی علی صدیقی نوشتم و گفتم قلم حسین غیاثی در این قطعه گویا وجود ندارد یا تاثیری نداشته. نمونه ی بی نظیرش را در *دوراهی* ببینید. کانسپت بینظیر ترانه و به رخ کشیدن آن در قطعه و صدا البته جلوه های تصویری آن حق مطلب را ادا کرده. شخصیت دیوانه ای را به تصویر می کشد که تماشای ویدیوی کار درکش را راحت تر و تجسم آنرا بهتر شکل می دهد.

ملودی، اصولاً سر ملودی سخت میگیرم. به تکرار کردن ملودی ها عادت ندارم. اما امیرعباس در *دوراهی*

رویای آبی

پوبون

ترانه پوبون
ملودی MCTR
تنظیم MCTR
میکس و مستر MCTR



سینا طالبیان



شعر این قطعه هم نه مفهوم خاصی دارد نه قافیه های شنیدنی! شاید تنها سوژه ای که پوبون در این قطعه اشاره کرد و باعث تمایزش از سایر آثارش شده، فقط همان کلمه ی blue dream است و مابقی کلمات و مفاهیم آنقدر کلیشه ای و ساده هستند که باز هم یک پسرفت در این عنصر دیده شده است

میکس و مستر کار هم دارای عیوب فراوانی است. kick به شدت کار نشده که شدیداً Punchy هستند و snare به شدت high cut نشده که گوش شنونده را اذیت می کند. علاوه بر آن سیلاب های وکال کار، گوش شنونده را اذیت می کند.

ها بیشتر خود زنی است تا بازار گرمی!

رویای آبی، دارای پروداکشن به شدت سطحی و فاقد هیچگونه داینامیک و فراز و فرود جذابی است. این پروداکشن ضعیف آنقدر اذیت کنندس که شاید کل فرآیند ساخت این قطعه برای یک موزیسین و پرودیوسر درجه پایین هم شاید چند ساعت بیشتر وقت نگیرد! لاین های به کار رفته شده در این قطعه محدودند و باین وجود حتی کیفیت خوبی نیز ندارند. اغراق نیست اگر بگوییم که با بی حوصله ترین پروداکشن در آثار پوریا طرفیم. اضافه کردن اتمسفریک وکال و پدهای لمینت میتواندست به شدت پروداکشن را قوی تر جلوه دهد.

"بعد این موزیک نمیدونم چی بسازم که بهتر از این باشه؟" این جمله ای است که پوریا بنکداری با نام هنری پوبون در یکی از استوری های اینستاگرامش خطاب به مخاطبینش بیان کرد. خوب، این که ساختن قطعه ای بهتر از رویای آبی برای پوبون خیلی سخت است، عمیقاً از ریشه ادعای تو خالی است؛ چرا که تقریباً نصف کارهای دیگر پوبون از خیلی جهات قوی تر از این قطعه هستند و در واقع با این دست استوری ها، دوباره شاهد بازار گرمی کردن آرتیست ها برای قطعات خود هستند. می دانید، بازار گرمی و هایپ کردن کار اصلاً غلطی نیست و جزو یکی از جنبه های مارکتینگ است ولی اینجور ادعا

این موضوعات اصول اولیه ی میکس است که عدم رعایت آن ها در این قطعه دلسرد کنندس.

ملودی کار جزو نقاط قوت آن است و وایبی مشابه قطعه ی "دوریم" از همین آرتیست دارد. البته مثل قبل باز هم ادای نصفه نیمه ی کلمات باعث می شود که نتوانیم بدون

داشتن متن بفهمیم که پوبون چه می گوید. این موضوع تا حدی جزو ویژگی های اجرا کردن در سبک ترپ و امبینت است ولی زیاده روی پوبون در این قضیه کمی قضیه را بی مزه می کند و مانع از تاثیرگذاری شعر بر شنونده می شود؛ به عبارتی پوبون همیشه شعر را فدای ملودی و کال می کند که خب در این قطعه

پررنگ به چشم می آید.

"رویای آبی" پسر فتنی دیگر از پوبون است. پروداکشن ضعیف و به شدت خالی و ساده، مشکلات ریز و درشت در میکس و مستر و ادای ناقص کلمات، همه و همه باعث می شوند تا بابت شنیدن جمله ی "بعد این موزیک نمیدونم چی بسازم که بهتر از این باشه؟" از پوبون، دلسرد شویم

جذاب

حمید هیراد و راغب

ترانه آرش طاقتی
ملودی ایمان یمنی، پیمان عدالت
تنظیم آرش آزاد
میکس و مستر رضا پارساییان



محمد مهدی عنایتی



و کیک و بیسی که استفاده کرده اند در مسئله ی میکس نیز تاثیر ضعیفی گذاشته. یک جای قطعه میکس تمیز و جذابی دارد و یک جای دیگر صداها خشک و بدون افکت بنظر می آیند.

چیزی که مرا درگیر می کند پخش این قطعه است. آن هم دو صدایی. فرصت های کاری خودتان را حفظ کنید و حداقل همراهی هایتان را سر کار های بهتری خرج کنید. "جذاب" مانند اسمش جذاب نیست.

اجرا چه ملودی چه تنظیم. دو خواننده نرمال ترین حالت خودشان را در این قطعه به نمایش گذاشته اند. ملودی چیز تازه ای ندارد. ترانه نیز همین وضع را دارد. یک مقدار که گوش دهید متوجه می شوید چقدر کلمه ی عشق را می شنوید.

تنظیم قطعه ترکیب چند گانه ی امیر میلاد نیکزاد و معین راهبر. این تمپوی پایین نیز تماما انرژی قطعه را از بین برده. از طرفی این مدل VST

گاهی اوقات فکر میکنم که برای پخش قطعاتی چون "جذاب" هزینه ای نمی کنند چون چیزی ندارد. ته سیستم مانده و تصمیم به انتشار می گیرند و کانال ها و وبسایت ها نیز رایگان آنها را پوشش می دهند (گرچه که حقیقت ندارد).

ترکیب حمید هیراد و راغب می توانست بهتر باشد اما چیزی نیست جز یک قطعه ی تماما تکراری. چه سوژه چه

بیا زندگی کنیم

سینا حجازی

ترانه سینا حجازی

ملودی سینا حجازی

تنظیم سینا حجازی

میکس و مستر سینا حجازی



پدرام بلبلی زاده

خود جالب است اگرچه می توانست خیلی بهتر از این قطعه تنظیم شود ولی می شود به تنظیم آن نمره استاندارد را داد.

میکس و مسترینگ کار اما ضعیف است و ما شاهد کیفیتی بد در قسمت هایی از قطعه هستیم که ضعف بزرگی برای آن محسوب می شود و فضای میکس و مسترینگ آن زیاد شنیدنی نیست که شاید بعد چند بار شنیدن به قطعه، گوش دیگر طاقت گوش دادن به آن را ندارد.

قطعات سینا تکراری بنظر می رسید ولی ترانه ها تفاوت هایی دارد که جالب است ولی باز هم تکرار را در آن می شود حس کرد.

سازی که ملودی قطعه را پیش می برد، گیتار است که هم از نوع آکوستیک و شاید کمی الکترونیک را ما در قطعه شاهد هستیم که در عین سادگی کاملا با حال و هوای قطعه سازگار است و آنرا جذاب و شنیدنی کرده است که این ملودی جذاب همراه با تنظیم تقریبا استاندارد ترکیب شده است که در نوع،

سینا حجازی خواننده ای است که سبک خاص خود را دارا است و این سبک را پرورش داده است که با تمام ریسک های موجود در آن، جالب است. در این قطعه ما شاهد همان سبک همیشگی و جذاب سینا حجازی هستیم که آمیخته شده با انرژی زیاد خواننده، قطعه ای استاندارد را ایجاد کرده است.

ترانه کار همچون کار های گذشته او است و شبیه به قطعاتی مانند یعنی صبح شده، نشدیم و ستاره هست که همه آنها انرژی زا و انگیزشی





زهره

سینا پارسیان

ترانه مولانا، سعدی، سینا پارسیان
ملودی سینا پارسیان
تنظیم محسن افراسیابی
میکس و مستر -

پارسا ناجی



پارسیان، بیرون کشیدن یه چنین تنظیم خفنی از محسن افراسیابی ست. من نمیگویم که افراسیابی تنظیم کننده ی بدی بوده؛ ولی خدایش پروید و "خورشید" و "زهره" را با مثلا "کجایه دنیامی" حمید عسکری مقایسه کنید... من که می گویم کمال همنشین در افراسیابی اثر کرده است. در بحث ساختار آهنگ، به نظرم چینش این اشعار در کنار هم بسیار خوب و البته بسیار جسورانه صورت گرفته؛ سه شعر کاملا متفاوت که هر کدام با پس زمینه ی تنظیمی متفاوتی اجرا می شوند تا نهایتا یک کانسپت کلی را به مخاطب برسانند. خیلی دوست داشتم که برداشت شخصی خودم را از محتوا و روایت قطعه برایتان بگویم، ولی چه خود قطعه و چه محتوای کلیش، آنقدر شخصی هستند که این کار را به خودتان می سپارم زهره باعث شد که پس از مدت ها، یک کار پاپ را در باکس نقد کنم و حسابی تحت تاثیرم قرار داد، بارها گوشش کردم و هر بار بیشتر به فکر فرو رفتم و بیشتر لذت بردم. خلاصه که پارسیان را بسیار تحسین می کنم؛ به خاطر جدیتش، تلاشش و جسارتش و بیش از همه ی خوانندگان امروز پاپ ایران، منتظر کارهای بعدیش هستم.

کارش تجربه می کند، عمیق می شود و به فکر فرو می بردتان. "زهره"، بهترین کار او نیست؛ ولی نمونه ای عالی ست برای همان که گفتم؛ او مسئله دارد و در کارش جدی ست. کلیت ترک با آن تنظیم عجیب و غریب و آن مخلوط کمی ناهمگون از اشعار سعدی و مولوی و خود او، شاید کمی گیج کننده و آشنایی زدا به نظر برسد، ولی به نظرم، در میان انبوه خوانندگانی که سالهاست دارند خودشان را تکرار می کنند، دارد به شدت تلاش می کند که حرفی جدید بزند و صدایی جدید باشد و این به شدت قابل تحسین است. فهمیدن مقصود اصلی پارسیان از گردهم آیی این اشعار، سخت به نظر می رسد و این "سختی" محتوا و دیرهضم بودن مقصود کار، موجب می شود که مخاطبان جدی تر برای درک مفهوم کار فکر کنند و شخصا کار را تفسیر کنند و این، واقعا تحسین برانگیز است. سالهاست که مخاطبان پاپ ایرانی به "هلو پرتو گلو" عادت کرده اند و این بسیار عالی ست که آنها در یک قطعه سه شعر خوب و عمیق که دوتایش کلاسیک هم هست را می شنوند و به فکر فرو می روند. یکی دیگر از نشانه های جدی بودن موسیقی برای

اصلا نمیخواهم بگویم که کارهای سینا پارسیان شاهکارند یا تاثیر شگرفی در موسیقی ایران ایجاد می کنند؛ ولی به نظرم در موسیقی پاپ فعلی ایران او یکی از معدود افرادی ست که "مسئله" دارد و موسیقی برایش چیزی بیشتر از پول درآوردن و مشهور شدن است. همین چند وقت پیش بود که او مجوز گرفته بود و حتی قرار بود کنسرت هم برگزار کند؛ آهنگهایش تا مرز هیت شدن می رفتند و خلاصه شرایطش حسابی جفت و جور و مناسب بود، ولی ناگهان پا پس کشید و شروع به کار با پرستو کرد و بعد از ترک عجیب "یه پیرزن مرده" برای همه اثبات شد که او دیگر هرگز نمی تواند در ایران کنسرت بگذارد؛ وقتی هم که ازش می پرسیدی، چرا؟ می گفت: من هنری را که قرار است از فیلتر ارشاد رد شود، نمیخواهم (نقل از یک پرسش و پاسخ در استوری اینستاگرام). شاید او را نکوهش کنید و حتی کارش را حماقت بدانید، ولی به نظر من همه ی این ها بسیار خوب است. جنس کاری که پارسیان دارد انجام می دهد، به مدیوم حال حاضر پاپ ایران نمی خورد؛ پاپ مجوز دار را بگذارید برای محسن ابراهیم زاده و بهنام بانی. پارسیان در هر

الادختر

محسن چاووشی
ترانه فولک
ملودی محسن چاووشی
تنظیم شهاب اکبری
میکس و مستر -



رضاعلی صفایی



تنظیم کننده که در کمتر از ۲۴ ساعت عوض شد (شهاب اکبری) و اینکه تنظیم این قطعه نزدیک به حال و هوای تیتراژ های سریال شهرزاد ساخته شده. در مورد نام تنظیم کننده پس از منتشر شدن این قطعه روی کاور نام محسن چاووشی نوشته شده بود که این اتفاق باعث نراحتی عدلی از دست اندرکاران این اثر شده است و نهایت محسن چاووشی در کانال تگرام در پیامی کوتاه نام شهاب اکبری را به عنوان تنظیم کننده ی این اثر را نوشت. اما بحثی دیگر که در میان است بحث شبیه بودن تنظیم این قطعه به تنظیم آثار تیتراژ های سریال شهرزاد است. هنمیتوان توقع تنظیمات عجیب و غریب مانند آلبوم ابراهیم برای تیتراژ های این چینی داشت. بهترین چارچوب تنظیمی که میتوان برای او ایجاد کرد اینگونه است اما انتظار بیشتری از شهاب اکبری در همکاری با محسن چاووشی داشتم.

نیومد)؛ من نمیدانم منظور از این سانسور های بی حساب و کتاب چیست، اگر بفکر مشتتج شدن ذهن مردم هستید پس (همون بوسی که دادی توی دالون) آزاد است؟ یعنی بوس آزاد فقط خواب مشکل دارد؟؟ ای کاش به جای اینکه سانسور کنید حداقل به صاحب قطعه بگویید تا تغییرات را لحاظ کند. اشعار فولک عمدتا دست خوش لحنی محلی هستند و این بدین معنیست که اگر بخواهیم بدون دانستن آموزش خاصی تنها با زمزمه کردن شعر را بخوانیم یک ملودی ساده و بی الایش محلی در ذهنمان تداعی میشود اما اتفاقی که باعث میشود ملودی این قطعه را خاص کند تغییراتی کوچک در لحن و حس آمیزی ملودی توسط محسن چاووشی است که باعث گیرایی بیشتر این ترانه شده است. حرف های زیادی در باب تنظیم رد و بدل می شود از حاشیه ی نام

محسن چاووشی را از آلبوم سنتوری که یاد آور زمان نوجوانیم هست میشناسم. او فردی با استعداد است و هیچ وقت تا به این حد تکرار در اثرش ندیده بودم اما هیچ تکراری بی حکمت نیست. ترانه ی این قطعه فولک بود و میتوان حدس زد که ترانه ی این قطعه تشکیل شده از چندین شعر جداگانه است. می پرسند که چرا اخیرا محسن چاووشی در تولید محتوای آثارش از اشعار فولک استفاده می کند و چرا به آن فولک می گویند. اشعار فولک معمولا اشعاری هستند که شاعرانی گمنام دارند و چون موسیقی فولک نوعی خاص از موسیقی محلی است به طور عمده اشعار فولک محلی هستند. معتقدم ارتباط قویتری با مخاطب برقرار می کنند. اگر این قطعه را گوش داده باشید متوجه می شوید یک قسمتی از آن به صورت عجیب و ناباورانه سانسور شده (همون یار بغل خوابم

پانتومیم

محسن ابراهیم زاده

ترانه آتوسا کلانتری

ملودی عماد طغرابی

تنظیم محسن افراسیابی و سامان طیبی

میکس و مستر-



مهدی خشنود



"دزدیدی دل منو، پز میدی"،
انصافاً شما به این می گوئید
ترانه؟

اصلاً آرزو می کنم که این
ترانه ها فقط قافیه های
تو خالی بودند! ترانه ی
پانتومیم حتی منطقی هم
نیست. "دور هم دور میز
پانتومیم، شروع می کردیم با
حرف میم" از کی تا حالا
پانتومیم را با حرف بازی می
کنند؟ تا جایی که من می
دانم، در پانتومیم بحث کلمه
در میان است. از کی تا حالا
پانتومیم را دور میز بازی می
کنند؟

تولید یک قطعه پروسه ی
خاصی دارد. از ساخت ترانه و
ملودی تا تنظیم و رکورد
قطعه. یعنی در فرآیند تولید
قطعه یک بار به ترانه ی آن
توجه نمی کنند؟ یعنی محسن
ابراهیم زاده از خوانندگان
جدید پاپ و فرزند فرزین از
قدیمی های مارکت یکبار به
ترانه ای که می خوانند دقت
نمی کنند؟ این مسئله جایی
تبدیل به فاجعه می شود که
شاید خودشان هم از کیفیت
ترانه خبر داشته باشند اما...

سبک قطعه پاپ است اما ترانه
ی پاپ علی رغم سادگی اش،
بی مفهوم نیست!

انصافاً اگر کاری را بلد نیستید
آن را انجام ندهید. من به
شخصه نمی توانم سنتور بزدم
و امکان هم ندارد که یک
سنتور جلویم بگذارند و
شروع به نواختن آن کنم؛ از
این رو نمی توانم اسم خود را
نوازنده ی سنتور بنامم اما
چون همه ی افراد می توانند
نرم افزار نوت گوشی شان را
باز کنند و شروع به پیدا
کردن قافیه کنند، به خود
اجازه می دهند که خود را
ترانه سرا بنامند. باند بازی ها
و پارتنی بازی ها به شما اجازه
ی فعالیت می دهند و یک
عالمه پول به جیب می زنید
اما این کار اخلاقی نیست!

من آتوسا کلانتری را مثل
دیگر ترانه سرایان مارکت
نمی شناسم و مشکل شخصی
هم با او ندارم. من فقط به
عنوان شنونده دو ترانه از او
شنیده ام. یکی *پانتومیم* و
یکی هم *آتش* با صدای
فرزاد فرزین؛ "من با خودم
بستم، که تا تهش هستم"،

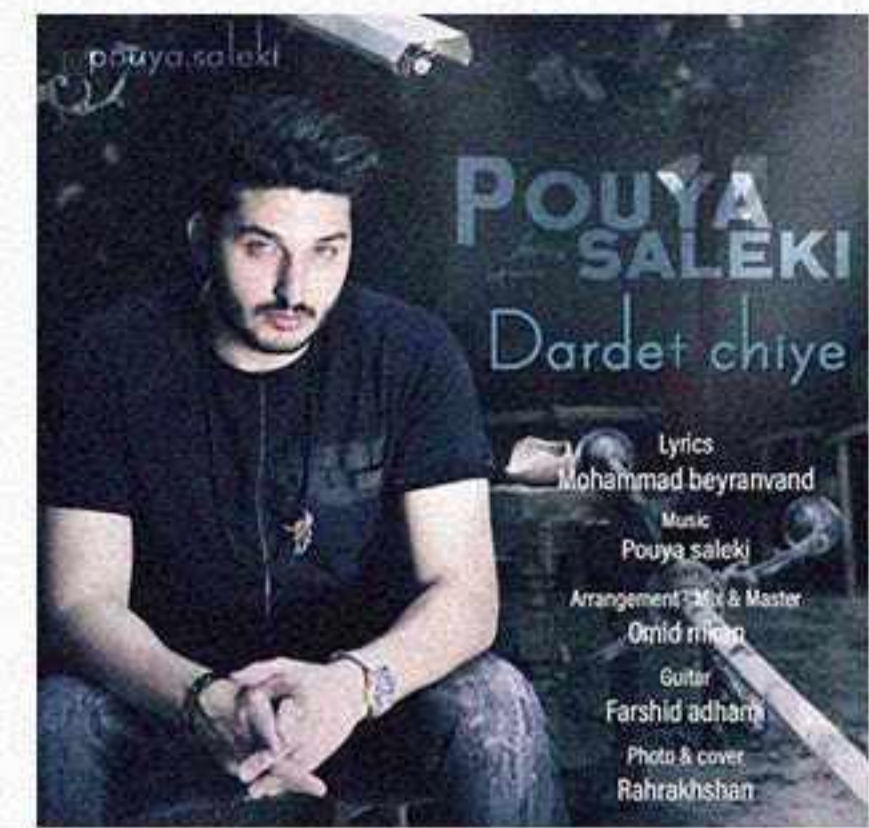
بارها می شود قطعه ای
ضعف هایی داشته باشد اما
می توان آن را یک قطعه ی
قابل قبول خواند. بارها می
شود یکی از اجزای قطعه به
اندازه ی دیگر اجزایش خوب
نباشد، در حالی که می شود
از قطعه لذت برد. اما چه می
شود اگر یکی از ابعاد قطعه
جوری بلند که کل قطعه را با
خود به زیر آب ببرد؟ اگر
می خواهید برای این مدل
قطعات مثالی بزنید، آهنگ
پانتومیم از محسن ابراهیم
زاده را به شما پیشنهاد می
کنم. ترانه ی این قطعه جوری
می لنگد که می خواهیم در
تحلیل آن دیگر حرف از تنظیم،
ملودی، اجرا و غیره نزنم!

از همان شروع قطعه و قافیه
های کودکانه ی "جات خالیه"
، "حالم عالییه" و "بد حالییه"
می توان تشخیص داد که با
ترانه طرف نیستیم.
پانتومیم ترانه ندارد، بلکه
یک سری قافیه ی به هم
چسبیده دارد. داستان ترانه
کجاست؟ احساس ترانه
کجاست؟ مفهوم ترانه
کجاست؟ مگر ترانه فقط
قافیه است؟ درست است که

دردت چیه

پویا سالکی

ترانه محمد بیرانوند
ملودی پویا سالکی
تنظیم امید نیکان
میکس و مستر امید نیکان



حامد جعفری



گوش را بزند و اجرای بسیار حساب شده و با ظرافتی از سالکی شاهد هستیم. در بخش ملودی هم این کار مارا میبرد به روزهایی که ملودی های جذاب تر و خلاقانه تری داشتیم و کمی فضای نوستالژی دارد. سالکی با هوشمندی خودش را از کلیشه های امروز دور کرده. امید نیکان تنظیمی متناسب با فضای قطعه انجام داده و سعی در خودنمایی بیجا ندارد. گیتار فرشید ادهمی اما در میانه ی کار کمی تکراری جلوه میکند. نمونه مشابه این لاین ملودی گیتار را بارها در قطعات دیگر شنیدیم، اما به هر حال با حس کار جفت و جور است و ایراد محسوب نمی شود.

سالکی با این کار اعلام حضور کرد، اعلام حضوری که به شخصه امیدوارم تداوم داشته باشد و دوباره غرق سکوت های طولانی مدت نشود.

ترانه ی بسیار خوبی را تحویل سالکی داده. ترانه کمی دورتر از کلیشه ی این روزهای پاپ است و دلنشینی ترانه های گذشته را دارد. فرم ترانه محکم است، قافیه ها و الفاظ جالبی به گوش میخورند.

" دوره دوره ی توپیه که منو دور میزنی / من همش دور تو بودمو تو تو دورهمی "

اما با اینکه از ترانه تعریف کردم، اما لفظی که در بیت اول شدی بی معرفت هم استفاده شده را برایتان می اورم:

" دور تو میگردم / دورم زدی تو " استفاده از یک ایده در دو کار پشت سر هم از یک خواننده و در بیت اول کمی تو ذوق می زند.

سالکی در اجرا کم نمیگذارد، فراز فرود هایش به جاست، تحریرهایش زیاد نیست که

گاهی وقت ها یکسری اتفاق ها نمی افتند. شاید چند سال پیش با درصد بالایی از اطمینان میگفتم پویا سالکی به یکی از ستارگان پاپ ایران تبدیل میشود. تمامی فاکتور هارا داشت، صدای خوب، قابلیت ساخت ملودی، اجرای زنده ی خوب، تیتراژ ماه عسل و حتی چهره ی کاملا مناسب برای تبدیل شدنش به پاپ استار. اما متاسفانه کمکاری ها و همکاری های نچندان حساب شده باعث شده امروز سالکی حتی نزدیک به جایگاهی که لیاقتش را دارد نباشد.

بعد از مدت ها اما شنیدن کار جدیدش "دردت چیه" بسیار دلگرم کننده است. تقریبا با فاصله یک سال بعد از قطعه ی "شدی بی معرفت"، و با همان تیمی که شدی بی معرفت را با آنها بسته بود.

محمد بیرانوند این روزها پرکار،

انتخاب شما روزهای تاریک

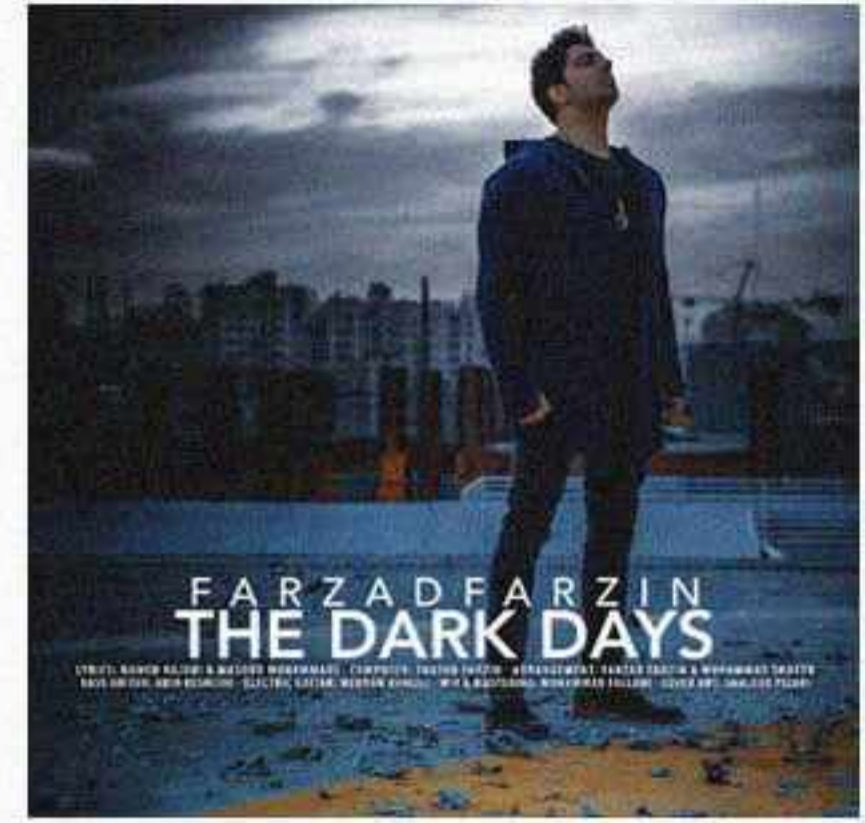
فرزاد فرزین

ترانه حامد رجبی و مسعود محمدی

ملودی فرزاد فرزین

تنظیم فرزاد فرزین و محمد شاکر

میکس و مستر محمد فلاحی



مهدی خشنود

روزهای تاریک پیش از اینکه نمایشی از اتفاقات متفاوت در سبک کاری فرزاد باشد، بازگشتیست به دهه های گذشته با معادل سازی آن بر حسب موسیقی امروزی. ترانه ای عامیانه اما تنظیمی کهنه و قدیمی. البته عامیانه بودن ترانه اش می ارزد به هزار ترانه ی بازاری که این روزها خوانندگان به لب می آورند. کار جدیدی نیست. بیشتر کاریست برای گذشته که در زمان حال خوانده شده. حال اینکه دوستش دارید یا نه میل خودتان. خود شخص من هم آنقدرها طرفدار این قطعه نیست اما ملودی اش بشدت گیراست و همانند قطعه ایست که انگار سالهاست هیت است و تازه به گوش رسیده.

از شنیدن "روزهای تاریک" انتظار فرزاد فرزین جدید را نداشته باشید. فرزاد در این قطعه لحظات گذشته اش که در کنار چاووشی و نسل قبل بوده را تداعی کرده و گذری بر قدیم کرده. چه بسا که خوب و درست نیز این کار را انجام داده.

فرزاد بارها با این تیم فعالیت کرده است، بارها در قطعاتش از رگه های غربی استفاده کرده است اما تعادل باعث شده است تا "روزهای تاریک" باکیفیت تر از قطعات چند سال اخیر او باشد. برخی ها بر این باورند که فرزاد و هم نسل هایش باید مثل سیروان همیشه در حال کوبیدن و از صفر شروع کردن باشند اما اصولی ترین کار ممکن، به روزرسانی سبک است. "روزهای تاریک" نه یک سبک کاملاً جدیدی برای فرزاد محسوب می شود و نه کاملاً جدا از سبک کاری گذشته ی او است.

شرایط مارکت باعث شده تا قطعات بدون خلاقیتی پدید آیند اما راهکار این مسئله قطعاتی چون "روزهای تاریک" است. قطعاتی که نه کاملاً خشک و خالی باشند و نه عقده ی خواننده در خاص گرایی را ارضا کنند. قطعاتی که بین تازگی و تکراری بودنشان تعادل برقرار کند.

"روزهای تاریک" یکی از بهترین و کامل ترین قطعات فرزاد فرزین است که همزمان برای سراسر مارکت پاپ و حتی خود شخص فرزاد فرزین می تواند نمونه ی خوبی باشد. لایه به لایه ی این قطعه از تعادل بی نظیری بهره می برد. در ترانه ی کار، کلمات عامیانه ی فراوانی دیده می شود اما برخلاف قطعات اخیر فرزاد در آن زیاده روی نشده است. ترانه به ظاهر ترانه ی ساده ای است اما همچون تهران فضایی دودی دارد.

تنظیم "روزهای تاریک" تنظیم عجیب و غریبی نیست اما به خوبی وظایفش را انجام می دهد و همچون ترانه، متعادل است. بخش های بی کلام تنظیم به فضا سازی ترانه کمک کرده اند و بلا استفاده نیستند. تفاوت فاحش ورس ها و کورس هم نکته ی جالبی است. ملودی، ترانه، تنظیم و حتی اجرا همگی در ورس ها بازیگوش تر هستند، با این حال کورس کار باعث شده است تا قطعه انسجام خودش را از دست ندهد.

سینا طالبیان



P A R S A L I P

"پروانه ها" آلبومی است که آنقدر در حاشیه هایش گم شده است که بیشترین دلیل شنیده شدنش، حاشیه هایش است تا قوی بودن قطعات! "پروانه ها" کاملاً یک موضوع را برای من ثابت کرده است؛ پارسا در سبک ترپ به یک تکرار با کیفیت رسیده. تکراری که اصلاً نمی شود به خیلی از جنبه هایش به خصوص میکس و مسترینگ آن خرده ای گرفت ولی قطعاً این تکرار مکررات کهنه می شوند و دیگر حس قبل را نخواهند داد.





ساز بندی این آلبوم، به خصوص درام ها و پد های آن به شدت تکراری است. انگار یک Template برای این آلبوم ساخته شده و فقط ملودی های جدید روی آنها نوشته شده! البته قطعه ی نور از این قاعده مستثنی است و اندکی ریسک به خود می بیند. میکس و مسترینگ تک تک قطعات آلبوم واقعاً بی عیب است و فرکانس های همه ی عناصر موسیقی سر جای خودشان هستند البته در بحث محتوایی، باید گفت که اشعار و کانسپت این آلبوم تقریباً شلخته و بی هدف است. در اکثر آلبوم های کوتاه سعی بر آن است که یک داستان و مفهومی را روایت کرد ولی این آلبوم هیچ ارتباطی (به جز شباهت وحشتناک سازبندی قطعات!) به هم ندارند.

همکاری های این آلبوم جالب از آب در آمده اند. فیت های تجاری، جزو روش های جدید پول در آوردن آرتیست های نوظهور است که پارسالیپ جزو همین دسته از آرتیست هاست (خوب یا بد بودن این قضیه را به شما واگذار می کنیم). قطعه ی "خواب" ملودی بسیار شنیدنی دارد که حضور خواننده ای گمنام

(مثل ترک "دام" و "کافی نیست") وایب کار را کمی تضعیف می کند (البته حضور Armani در این قطعه بدتر از خواننده ی مهمان قطعه ی "دام" نیست).

حضور نسیم در این آلبوم، یک سوپرایز برای طرفداران پارسا بود. مشکلاتی که بین پارسا و علیرضا جی جی که از قبل رخ داده بود، تقریباً هیچ کسی را نمیتوانست متقاعد کند که شاهد این فیت باشیم. همین موضوع نیز باعث شد تا متعاقب این آلبوم، شاهد درگیری آرتیست های زیادی باشیم تا باز هم، بازار حاشیه ی

رپ فارسی داغ شود. اینترو و ملودی پد قطعه ی پروانه ها یاد آور "زمین صافه" از گروه زدبازی است و صدای نسیم کاملاً حس این آهنگ نوشتالژی را برایمان تداعی می کند؛ به عبارتی نسیم، بهترین گزینه برای همکاری در این قطعه بود.

قطعه ی "نور" ریسک موفقیتی از پارسا بود که با کمی ایرانیزه کردن ملودی کارهایش و تنظیمش محقق شد. قطعه ی نسبتاً catchy (البته نسبت به سایر قطعات این آلبوم) که جزو کارهای متفاوت پارسا است و اگر این ریسک پذیری در سایر قطعات این آلبوم نیز جریان داشت، وضعیت این آلبوم بسیار بهتر و غنی تر می شد. پروانه ها به طور کلی آلبوم بدی نیست، ولی در حدی نیست که طبق گفته ی سازنده ی آن ۲۰ سال طول بکشد تا به کیفیت و محتوای آن رسید! این ادعا، شاید یکی از خنده دارترین ادعا ها برای این آلبوم باشد و صرفاً برای بازار گرمی بوده است و لاغیر!

"پروانه ها" را میتوان در چندین کلمه خلاصه کرد: بی هدف، خوش ساخت، نسیم!





DONYA SHAT RANJI

محمد مهدی عنایتی

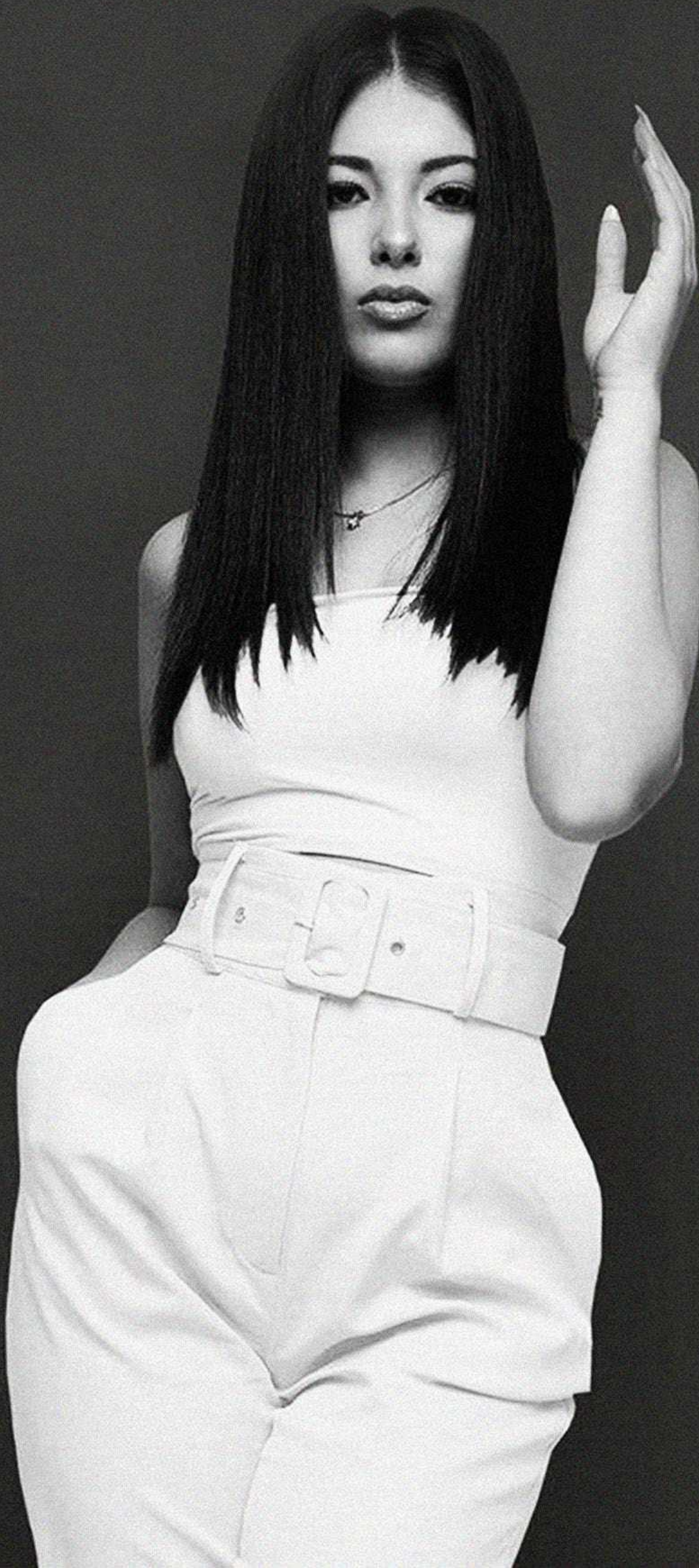
مجموعه ی کوتاه دنیا به اسم "شترنجی" آلبومیست پر از پتانسیل سوخته که هر کدام می توانستند قطعات بشدت خوب و باکیفیتی باشند ولی پاسور یکپارچی آلبوم شده اند.

☆★★★★☆ مت من

اولین چیزی که به چشم میخورد اسم سالار پیزری به عنوان ترانه سرای این قطعه است. سالار پیش از این عکاس و مدیر هنری آثار فرزاد فرزین است. حال حضورش در عرصه ی ترانه اتفاق نادریست که افتاده. با این حال، ترانه ی خوبی نوشته و جذاب است. ملودی نیز سبک قدیمی دنیا را همراهی می کند. تنظیم خشایار درخشان نیز فضای بی آلیش و رسایی دارد که با میکس خوبی ترکیب شده که لاین های صدا به خوبی به گوش برسند. اجرای دنیا اما...

★★★★★★ سیاه سفید

به دید من جا افتاده ترین قطعه ی آلبوم. شاید از دید شما موردقبول نباشد، اما همراهی صدای دنیا با پیانو تا قبل ترجیع بند های آن جلوه ی بهتری از او برجای گذاشته. اوج گیری ملودی تنظیم و اجرا در ترجیع بند نیز قطعه را یک مرحله بالاتر می برد. در این بین میکس کار نیز تاثیر خوبی بر این مسئله گذاشته تا بخش ابتدایی و ورس های آن از ترجیع بند جدا نباشند. اجرا خوب است. همانند دیگر قطعه ها نیست که ...



دفترو ببند ☆★★★★★

آرمن ترانه سرای باهوشیست. به قطع در سبک r&b و ترپ ملودی ها ترانه های درخشانی می نویسد و می سازد. از هنر تنظیم کنندگی او نیز نگذریم که قطعه ای مدرن خلق کرده. گرچه انتهای دوم زیاد با آن کلمه ی baby موافق نیستم و فکر میکنم می توانست جایگزین بهتری داشته باشد تا بهتر جلوه کند. اما بطور کلی کار خوبیست. اما اجرای دنیا...

چه حالی میشم

★★★★★★

چیزی که "برا همیشه رفت" بیان کردم و گفتم از سلیقه ام برخواسته در "چه حالی میشم" جلوه کرده. تنظیم دارا که بر پایه فضای آلبوم است اما روی ترانه و ملودی عرفان نشسته است و با جو آن جور است. برعکس چیزی که در "برا همیشه رفت" دیدیم. این قطعه را همراه با هومان خوانده است که یک بخش کوتاه در قطعه سهم دارد. اجرای دنیا به نسبت بهتر است اما...

برا همیشه رفت

☆☆★★★★

ای کاش اصرار نداشتند که تمام قطعات را در سیستم یکسانی تنظیم کنند و سعی می کردند در عین حفظ فضای آلبوم حس قطعات را نیز تداعی کنند. تنظیم این قطعه می توانست جلوه ی بهتری داشته باشد. تنظیم نرم تری می طلبید تا به نتیجه ی بهتری می رسید. با این حال این دیدگاه من سلیقه ایست. ملودی و ترانه اش نیز گیرایی خوبی دارند. منتها هر چه در آلبوم جلو می رویم فضاهای تکراری زیادی را تجربه می کنیم. این قطعه ترکیبی از سه قطعه ی قبل است. اجرای دنیا اما...

تمام قطعاتی که با سه نقطه تمام کرده ام به اینجا می رسد. شطرنجی چندین عیب دارد. یک اینکه کانسپت ندارد. اسم این آلبوم روی قطعاتش هیچ هویت و اثری ندارد فقط یک اسم است. اما مسئله ی اصلی این است که فضای اکثر قطعات تکراری می شوند. شاید از این مجموعه می توانستند تک قطعه های قویتری بسازند تا محتوای آنرا در قالب یک آلبوم یکپارچه اما بدون حس بکار ببرند. بدون حس بودن آلبوم بخاطر اجرای دنیا است که در سیاه سفید فقط به جهت اینکه با ملودی و تنظیم هماهنگ است خوب عمل کرده اما در دیگر قطعات بی اثریست.



یاسین ترکی کم کم مسیری را طی می کند که تبدیل به هنرمندی تنوع طلب شود. کردن آنچنان به او نمی چسبد و علاقه دارد چیزی بیشتر باشد. آلبوم ریمیکس "بیا عوض کن" گرچه ۳ قطعه بیشتر نیست و صدالبته نیاز به

چنین تبلیغات و تزییناتی نداشت اما از یاسین دو چیز را به نمایش می گذارد که در آینده با استفاده ای درست تر و بهتر می تواند اتفاقات بهتری را رقم بزند. این آلبوم ۳ قطعه دارد و فقط از پلتفرم های بین المللی قابل شنیدن است. یک قطعه ی

اینسترومنتال و دو ریمیکس که ریمیکس اصلی از یاسین و ریمیکس دیگر از موموریزا است که صرفا بهانه ای هستند برای نمایش توانایی و گرنه کانسپت خاصی ندارند. می توانستند هرکدام سه قطعه ی جداگانه محسوب شوند اما ترجیح بر آلبوم بوده.

قابل دریافت از soundcloud



از اسپاتیفای بشنوید

محمد مهدی عنایتی

YASIN TORKI

EP REMIX

BIA AMZ KON

قطعه ی اول اینسترومنتال است. توانایی یاسین در ارائه ی چنین فضایی بی نظیر است. اینتروی آن فضایی لوفای به همراه دارد. در ادامه فضایی سورئال و هانس زیمری می گیرد و در انتها جایست که حس می کنید شخصی بر قله ی کوهی در حال نواختن فلوت است. شاید دفعه ی اول که آنرا میشنوید متوجه نشوید

که ارتباطش به این آلبوم ریمیکس چیست اما ملودی ای که یاسین در انتها می نوازد دقیقا ملودی قطعه اش است. گرچه شخصا ترجیح می دادم این قطعه را به عنوان تک قطعه ای اینسترومنتال پخش می کرد که اسم بیا عوض کن را هم یدک نمی کشید. از پایان بندی سرخپوستی آن نگذریم که فضایی همچون

غروب آفتاب را تداعی می کند. اگر من بودم این قطعه را در فیلمی چینی استفاده می کردم. از میکس و مستر هنرمندانه ی یاسین نیز غافل نشوید که جو قطعه را مدام از لوفای تغییر می دهد و تغییرات متعدد و لحظه ای به وجود می آورد بدون اینکه نقصی در شنیدن صداها یا ناهماهنگی ملودی ها باشد.

INSTRUMENTAL REMIX

ریمیکس ۸ دقیقه ای یاسین در کمال تعجب اصلا خسته کننده نیست. خیلی به ریمیکس کردن قطعات حساسم. برخلاف دیگران ریمیکس برای من باید روی خود قطعه همانند تنظیم اصلی چفت و جور باشد. ریمیکس یاسین نیز همینگونه است. انگار نه انگار که ریمیکس قطعه ای قدیمی را

می شنوید. مهم ترین چیزی که در این ریمیکس به نمایش می گذارد ظرافتیست که در تهیه ی آن به کار برده. زمانی که روی کیفیت آن صرف کرده تا چیزی که می شنوید از هر نظر بی عیب و نقص باشد. جنس کیکی که استفاده کرده آنقدر نرم است و آنقدر میکس و مستر کار خوب است که محال است

فضای مه آلود و ترسناک ریمیکس گوشتان را بزند.

از این دسته ریمیکس ها کم پیش می آید. تا دقیقه ی آخر غرق این ریمیکس ریلی و بی توقف هستید که ذره ای عیب پیدا نمی کند و در عین اینکه فضایی مهیب دارد جو چیل خاصی را نیز به مخاطب القا می کند.

YASIN TORKI REMIX

نه اینکه ایرادی داشته باشد، فقط اینکه ریمیکس موموریزا در این مجموعه نمی‌گنجد. چرا، می‌توانست بگنجد اگر این مجموعه مجموعه ای طولانی تر با ریمیکس های متنوع از اشخاص دیگر بود اما ریمیکس موموریزا صرفاً یک ریمیکس است که در کنار دو کار یاسین قرار گرفته که به آن اندازه با مجموعه مرتبط

نیست. موموریزا همیشه علاقه ی خاصی به کار در سبک کلاب دارد. اینجا نیز تقریباً همان فضا را عملی کرده. به اندازه ی ریمیکس یاسین پراتفاق نیست و تک خطی پیش می‌رود. یک سیستم مشخص را تا انتها سر می‌کند.

چیزی که در بخش قبل گفتم

اینجا نمود پیدا می‌کند. ریمیکس موموریزا مثال بارزی برای ریمیکس های است که با جو قطعات هماهنگ نیستند. بدین صورت که انگار ترانه و ملودی "بیا عوض کن" روی تنظیم اشتباهی نشسته باشد. درک میکنم که ریمیکس است اما هر چیزی اگر کانسپتی به همراه داشته باشد نتیجه ی درخشان تری به همراه دارد

M O M O R I Z Z A R E M I X



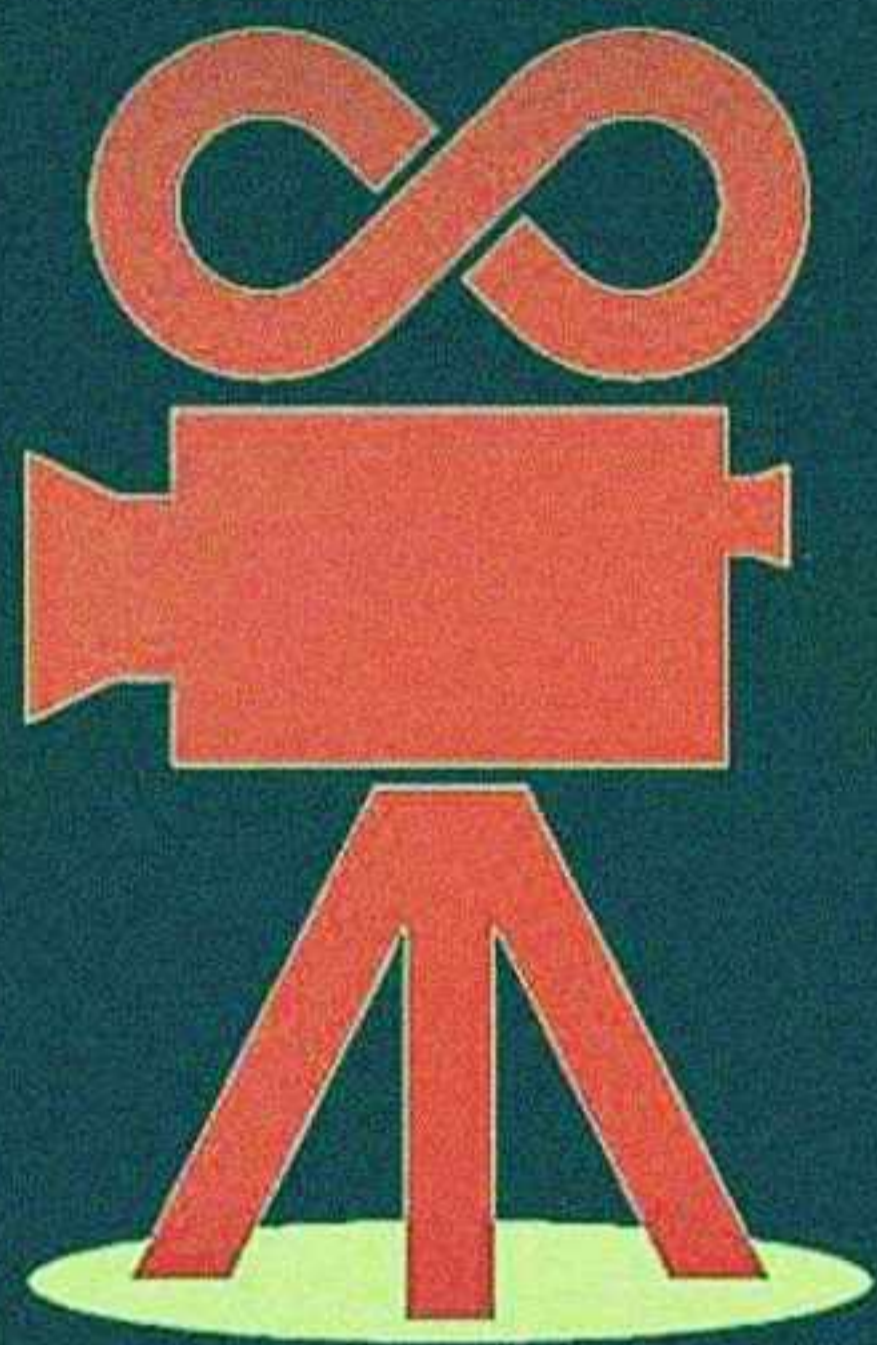
نسل جدید اگر از هر ۱۰ نفر ۳ نفر همانند یاسین داشته باشد که پروداکشن و تمام جوانب کار خودشان زیر نظر خودشان باشد پیشرفت درجه یکی خواهد داشت.

یاسین در این آلبوم کوتاه همانقدر که ظرافت و وسواس کاری اش را به نمایش می‌گذارد، توانایی های خودش

در بستری جدا از بحث تنظیم نیز نشان می‌دهد. توانایی ساخت موسیقی و کار در این زمینه که کار هر کسی نیست.

عقیده ام این است که چنین فعالیت هایی اگر کانسپت و ایده های بهتری به همراه داشته باشند نتیجه ی جذابتری دارند. این آلبوم کوتاه می

توانست قطعات بیشتری داشته باشد و مانور بیشتری داشته باشد. اما بطور کلی برای مخاطب یاسین با اینکه قطعه ی جدیدی در بر ندارد اما ریمیکسی خاص و منحصر بفرد به همراه دارد. و البته کار اینسترومنتالش، زین پس باید بیشتر منتظر آثار موزیکالش بود.



FOREVER

CINEMA

یادداشت‌های یک خوره‌ی فیلم

 [cinema4ever](https://www.instagram.com/cinema4ever)

به همراه
بلیت اختصاصی
شیرک پاپ

123456B

56B

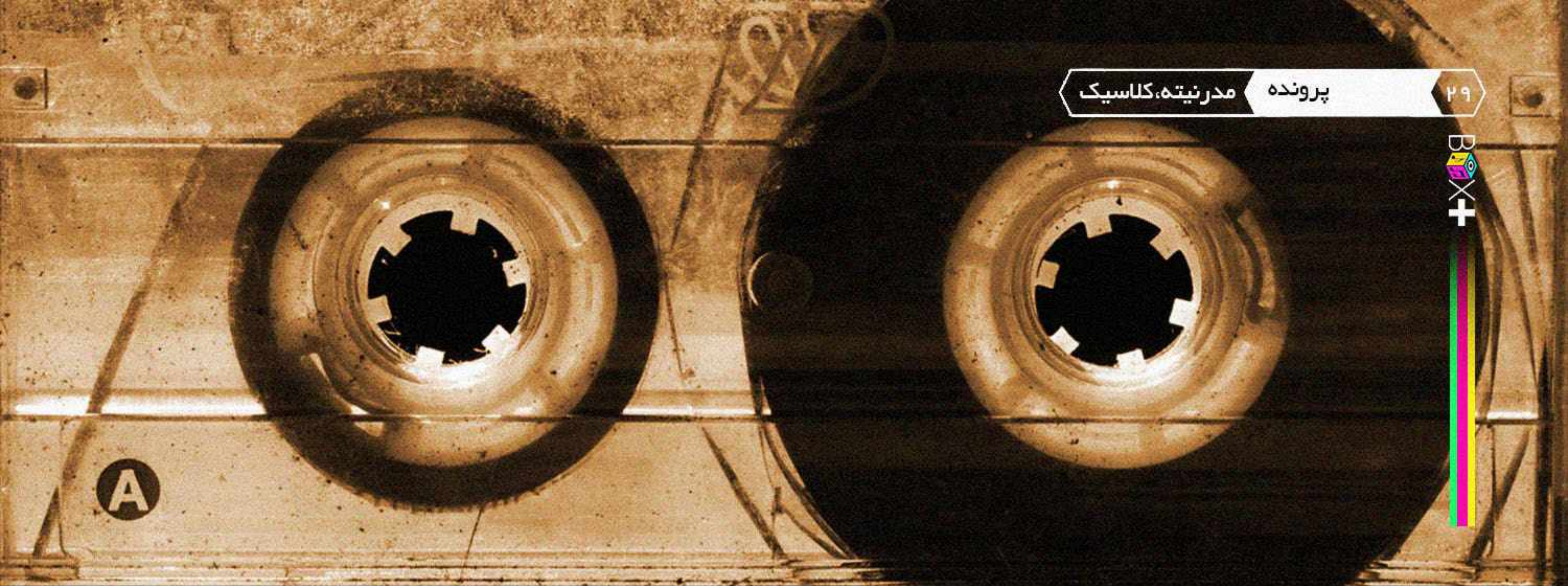
مدرنیته

کلاسیک

محمد مهدی عنایتی

ساعت ۳ یا ۴ صبح را برای نوشتن انتخاب میکنم. اصولاً این زمان بیشتر ذهنم متمرکز می‌شود تا چیزی که دل بر می‌آید را بنویسم. بحث امروز را با عنوانی پر زرق و برق شروع کرده‌ام. *تقابل مدرنیته و کلاسیک* که شاید فقط اسمش جذاب باشد ولی نه قرار است به موسیقی کلاسیک پردازیم نه مدرن یک مرور است بر وضعیت موسیقی خودمان که بینیم تکلیف چیست.





بگذارید اینگونه شروع کنم. ابتدای این بحث سوال پیش می آید: ((شما که باشید که بخواهید ایراد بگیرید؟)). جواب این سوال را بدهم بلکه بدانید چه می خوانید. زندگی آسان نیست. ما هم هیچوقت انسان های کاملی نیستیم. من جوانی ۲۰ ساله با روحی ۸۰ ساله ام که بنا بر شرایط آنطور که باب میل بود به سمت موسیقی کشیده نشدم و دیر آغاز کردم. هنرجویی هستم که هیچ نیستم و هنوز هم تنبلی هایم همراهم هست و هنوز سه هیچ از دیگر دوستانم عقب مانده ام. شاید باورتان نشود ولی دوستانم هم همینگونه فکر میکنند. ما اینگونه فکر میکنیم. تفکری بدون سانسور و راضی کننده که روح خودمان را آرام نگه دارد. احتمالاً هم آنجور که باید نباشیم و آن اتفاقی که باید برایمان نیافتد. اما خوب

میدانیم که مانند دیگران پول بیای موسیقی مصرفی نریخته ایم. برای به جایی رسیدن به فکر تیپ، درآمد یا عربه کشی های بی علت نبوده ایم. هنوز هم نیستیم. حداقل به جهت اینکه هنرمند باشیم وارد این عرصه شده ایم تا به عشقمان برسیم اما از راه درست! این جملات را ننوشته ام که خاطراتم را بخوانید. قطعاً پس از این نوشته ها و ایراد هایی که میگیریم می گویند سوادت چیست. چقدر سواد موسیقی داری. در صورتی که خواننده های خودشان تی سی مینور می گیرند. یا حتی خودشان نمیدانند چیزی که میخوانند نقد ژورنالیستیست. در تعریف نقد خیلی چیزها نوشته اند اما هنوز برای نقد موسیقی بحث و جدل دارند. چون نقد موسیقی چهارچوب ندارد. نقد موسیقی از مخاطب

شروع می شود و به متخصصش می رسد. حال خوب میدانید از چه شخص و چه تفکراتی مطلب می خوانید.

حال به بحث خودمان برسیم. خسته نشده اید؟ روی صحبتتم با خود شماست. از گوش دادن به موسیقی تکراری خسته نشده اید؟ وضعیت اسفناک موسیقی ما به جایی رسیده که روزی ۱۰ خواننده ی جدید متولد می شوند بدون اینکه اصول بشناسند و بدانند چه می خوانند. حال نمیدانم چه خصوصیتیست که اکثراً تیشرت های پاره و گشاد و شلوار اسلش شش جیب میپوشند به همراه کلاه گپ. برای اینکه بتوانم کامل پوشش بدهم که چه بلایی بر سرمان آمده باید فلش بک بزنم به گذشته. از آنجا شروع کنم تا به امروز برسم.

به دهه ۶۰ خوش آمدید

خوانندگی و موسیقی عشقیست در روح انسان که خوشا به حال آنها که با این عشق زندگی شان شکل می گیرد. زمان گذشته این عشق بیشتر به چشم می آمد. خوانندگانی متولد شدند که هویت های خودشان را شکل دادند و رشد کردند. شاید آنقدرها قدیمی نباشم اما خوب می دانم فضای کلاسیک و یونیک گذشته را بیشتر می پسندم. یک چیز خاص دارد. یونیک بودن را بیشتر به رخ می کشد. نکته ی مهم تر اینکه غیرقابل جایگزینی هستند. اما سوال اینجاست که چه چیزی باعث شده این قطعات قابلیت جایگزینی نداشته باشند؟



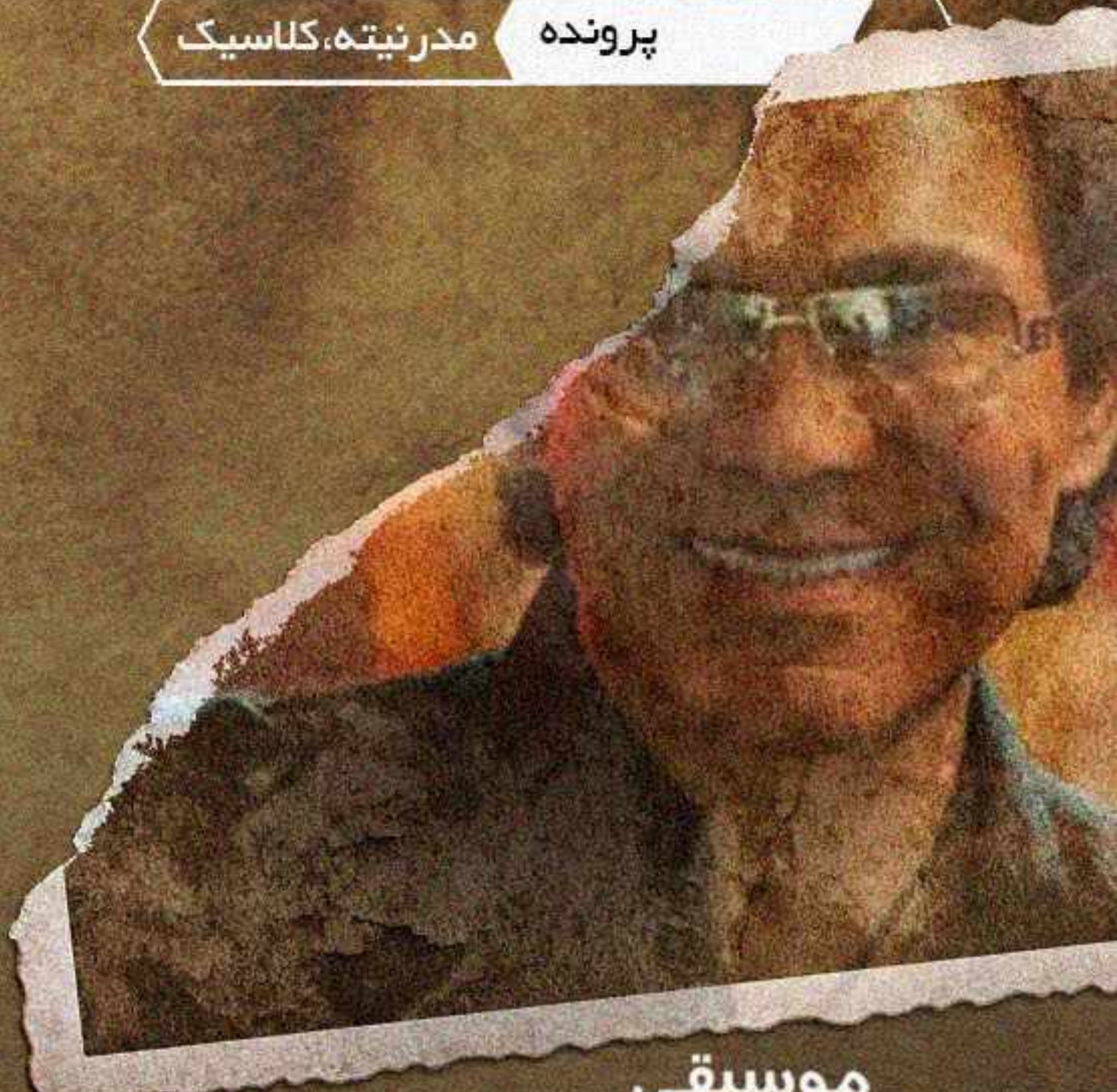
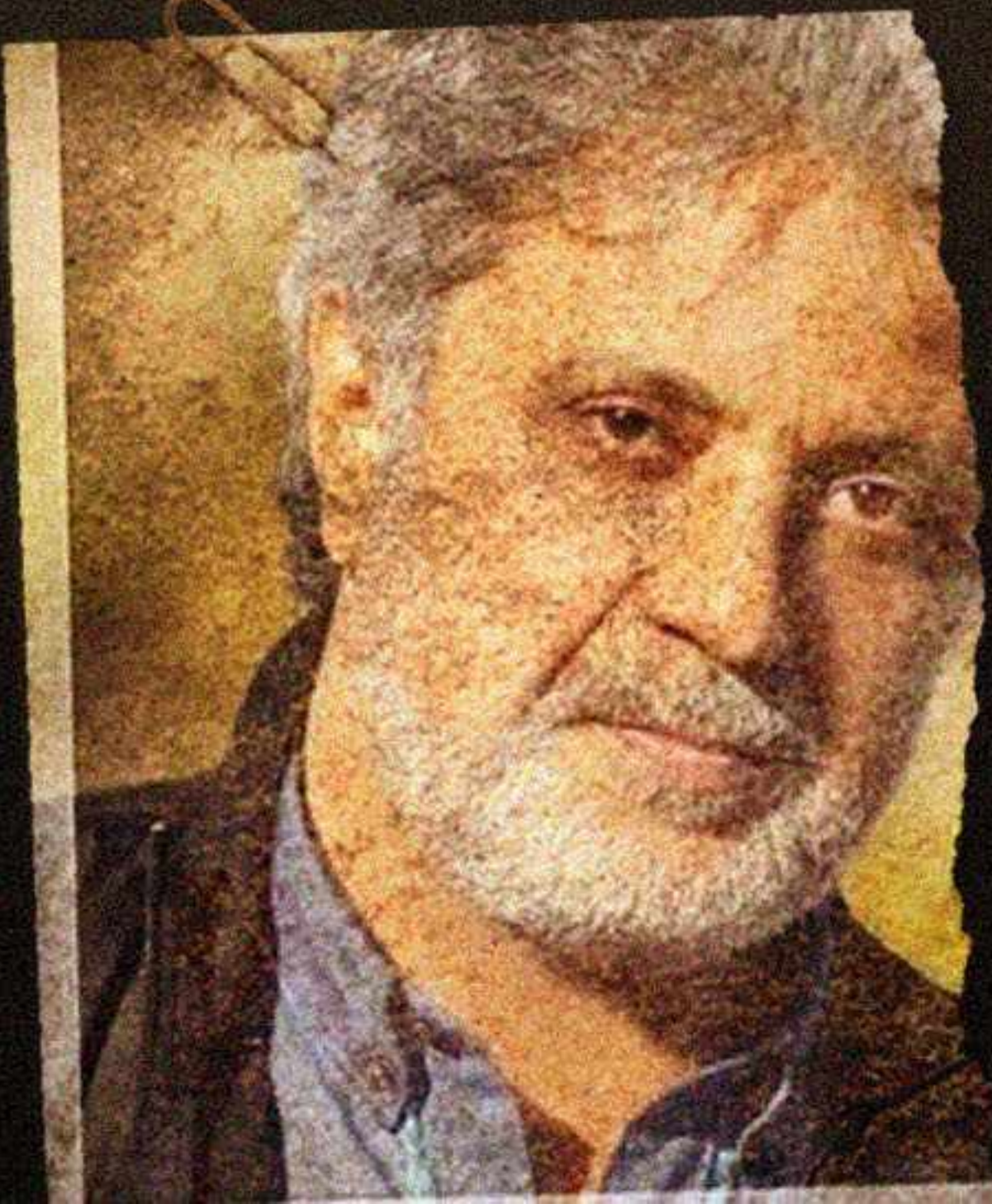


چه آهنگساز و موزیسین هایی روی این اثر زحمت کشیده اند تا چنین نتیجه‌ی یونیک و منحصر بفردی بدست آورده اند.

ترانه

جای بحث دارد. شاید در بخش مدرن و زمان حال توضیحات بیشتری بدهم. اما برای زمان قدیم ترانه ارزش و اهمیت بالایی داشت. حتی در چرت و پرت ترین هایشان هم (چرت و پرت را صفت در نظر بگیرید. منظور خاصی ندارم) ترانه های خوب و بی عیب و ایرادی استفاده می کردند. بماند که زمانی که شاهکارهای ادبی شان را به رخ می کشیدند. حس عجیبی در ترانه هایشان موج می زد. به کار *دیوار* از داریوش گوش کنید. در عین اینکه ملودی گیرایی دارد. ترانه ای روانشناسانه به رخ می کشد. با زبانی ساده از ذات انسان حرف می زند. ولی ردپای چنین ترانه هایی در آثار امروزی نیست.

از شاهکار دیگری صحبت کنم. شهیار قنبری که با فرهاد مهراد دنیایی تازه را در موسیقی باز کردند. ترانه سرایی به شیوه ی معاصر. همان هم برای خودش کانسپت و هدف مشخص به همراه داشت. از احساس و ذات شخص برخاسته بود و صرفاً تفکر تک نفره نبود. خواننده، ترانه سرا، آهنگساز و تنظیم کننده با هم حرکت می کردند تا حس یکدیگر را به همراه داشته باشند. خواننده باید ترانه را به گونه ای می خواند که انگار خودش آنرا نوشته. ترانه سرا وقتی صدای خواننده را می شنید باید حس می کرد که انگار خودش ترانه اش را خوانده. همچنین آهنگساز و تنظیم کننده باید حس می کردند اثر خودشان است. هویت اثر متعلق به کل تیم بود نه یک نفر. کار سفارشی نبود.



موسیقی

مهم ترین عامل موسیقیست. قطعات قدیمی را که گوش می کنید، متوجه خواهید شد چقدر ظرافت های خاصی در موسیقی هایشان بکار برده اند. اهمیت حضور ساز برای آنها اولویت داشت. البته نه اینکه موسیقی الکترونیک و سمپل کردن کاراشتباهی باشد اما نه اینکه کار ۶۰ دقیقه ای ببندیم و افتخار کنیم. زمان قدیم جایی بود که گیتار، تمبک، ویولن و پیانو در اکثر قطعات جای می گرفتند. رقص ملودی و نوازندگی هر کدام از این سازها در کنار یکدیگر مجموعه ای آهنگین می ساختند که حتی از کارهایی که از نظر ادبی آنقدر سنگین نبودند کارهای خاصی می ساختند. مثال نزدیکش *بلا* از اندی. همانقدر که ترانه اش برایتان عجیب جلوه می کند ولی بر عکس قطعات بازاری امروزی از لحاظ موسیقایی جای جای آن پر شده است. شاید در نهایت اسم خواننده روی اثر می ماند اما همه می دانستند

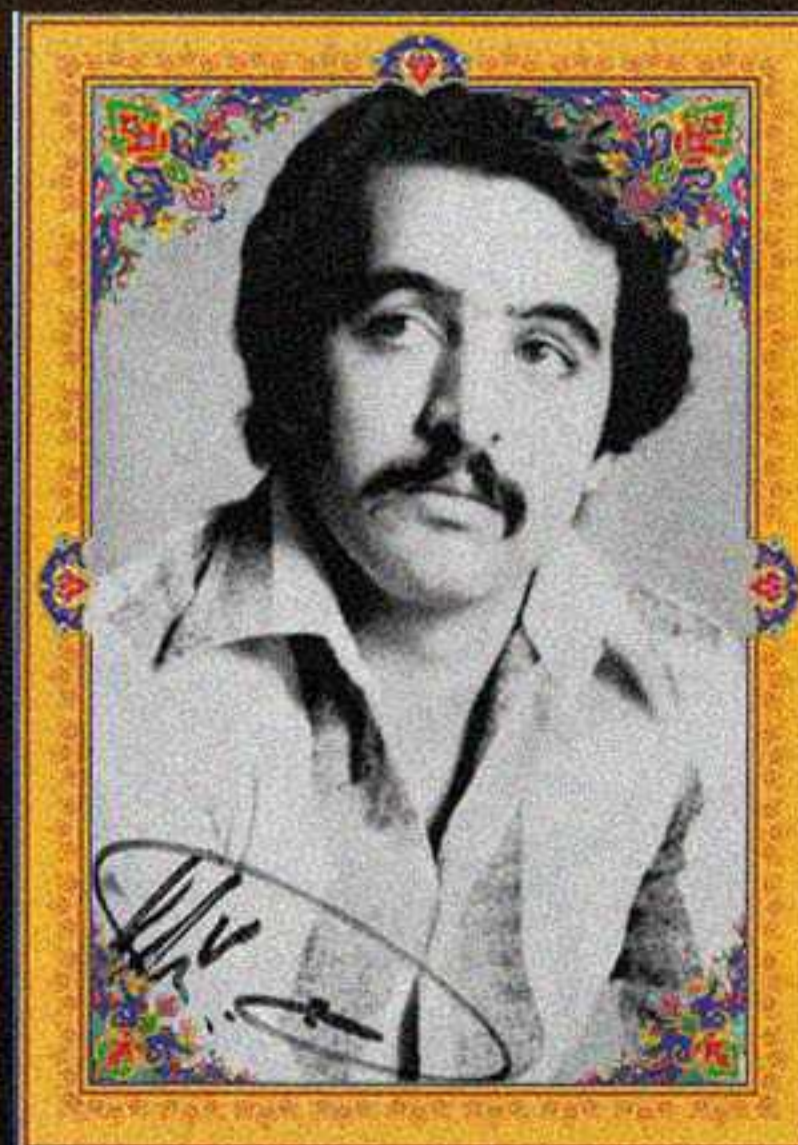
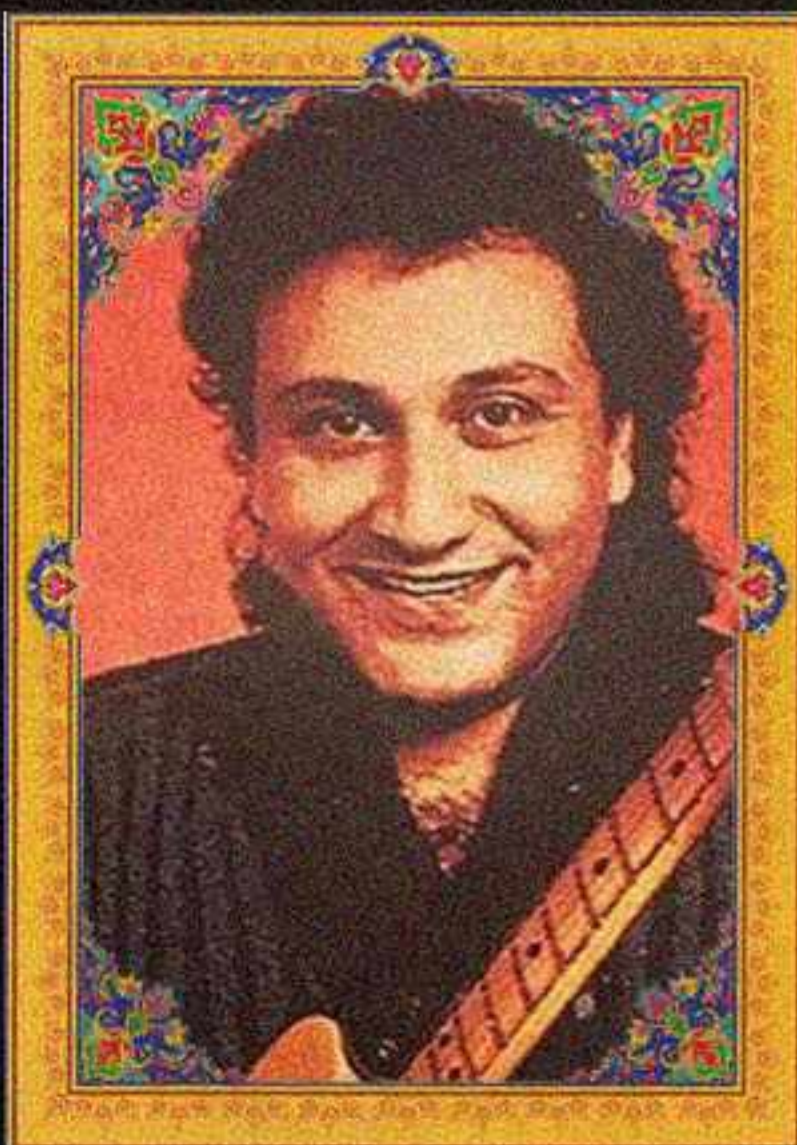
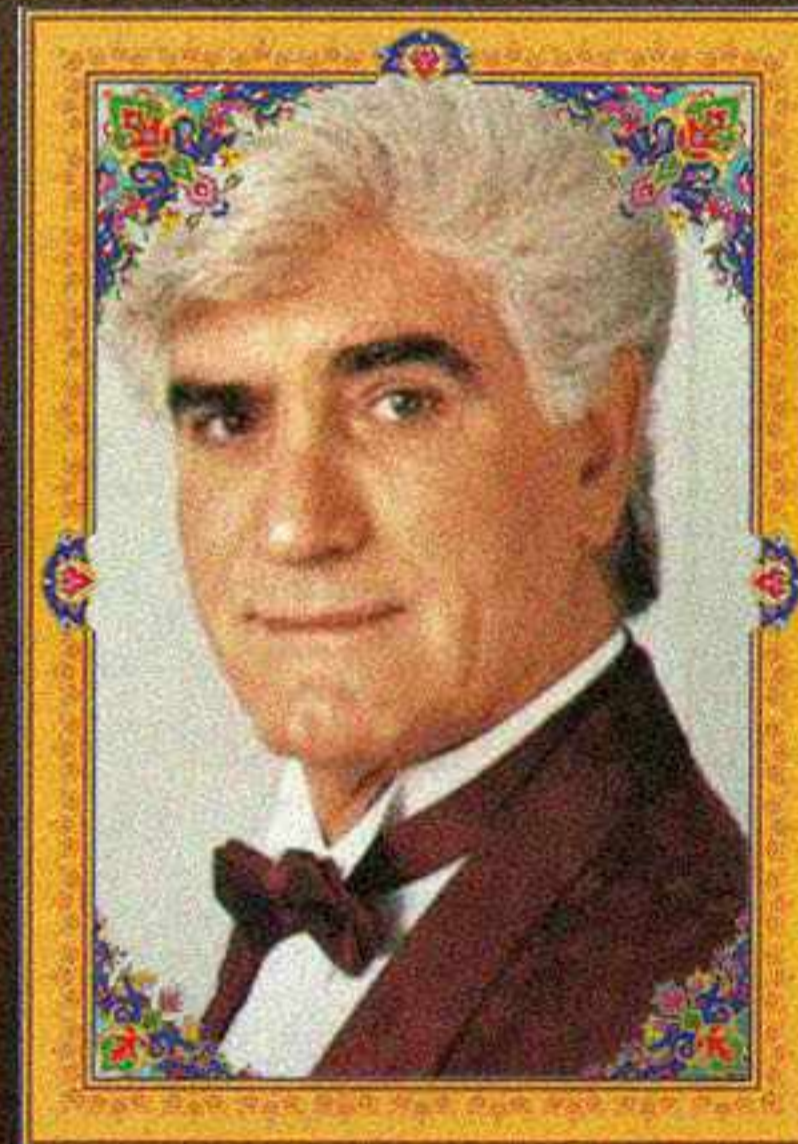
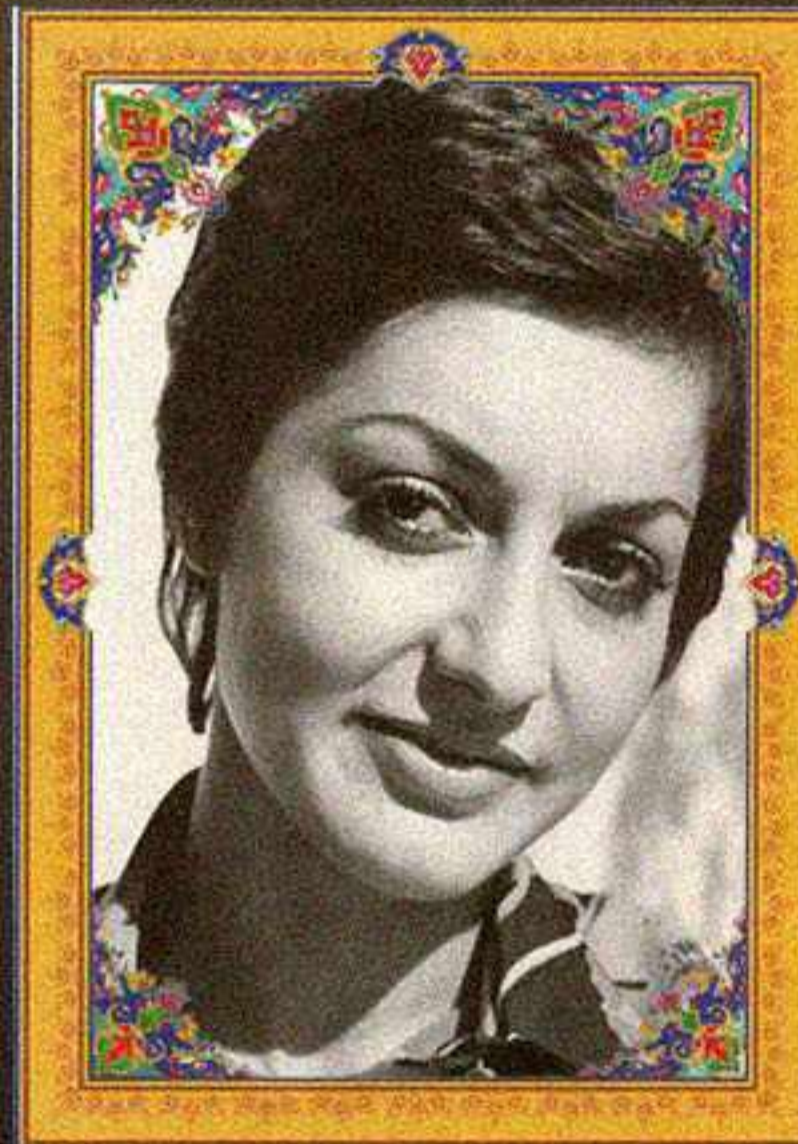
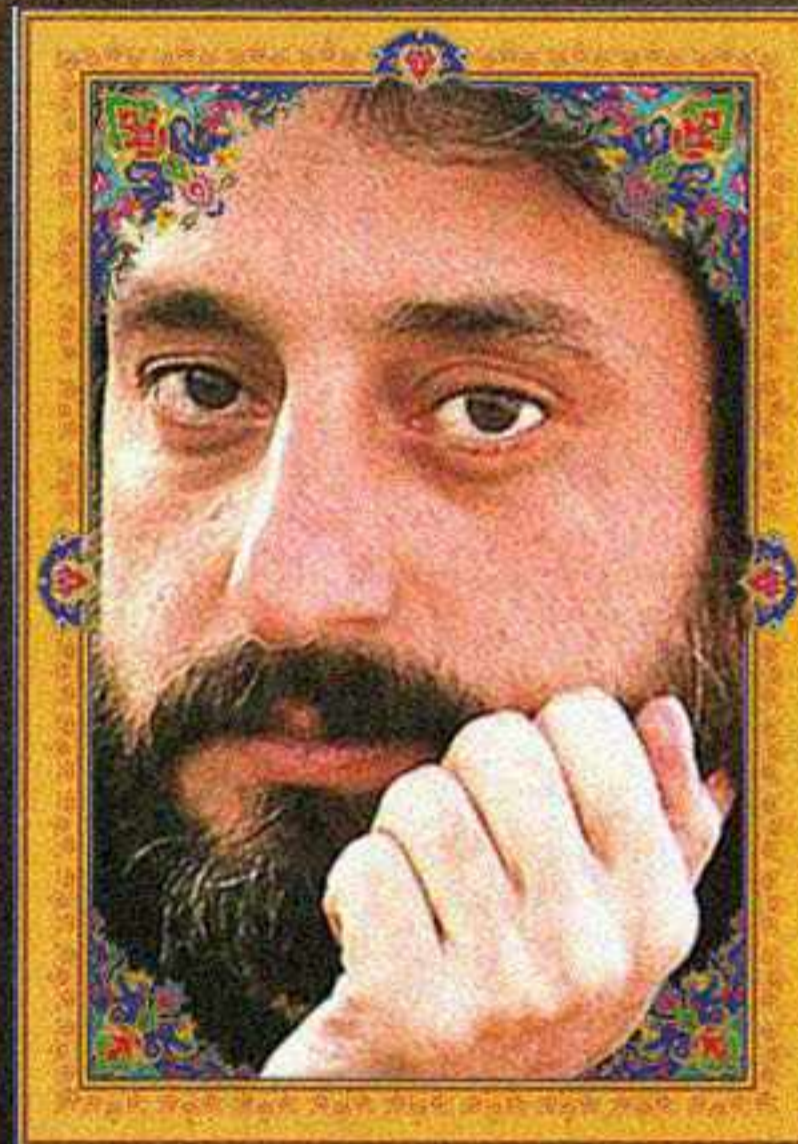
صدای
چند نفر از خوانندگان
امروزی هویت دارند؟ هویت
آوایی! زمان قدیم قریب به
۹۰ درصدشان هویت داشتند.
اسامی ای که می نویسم را در
نظر بگیرید. مارتیک، فرهاد،
ویگن، داریوش، ابی، معین،
سیاوش قمیشی، گوگوش،
هایده، فرامرز اصلانی، شهرام
شب پره، حسن شماعی زاده
و خیلی های دیگر. هر کدام از
این اسامی را وقتی می
خوانید جنس صداهای متفاوت
را به یاد می آورید که هر
کدام به شکل خاصی می
خواندند. حتی تیپ ظاهری
شان نیز مثل یکدیگر نبود.

همانقدر که ویگن موهایش را
اتوبوسی سشوار می کشید و
کت و شلوار با پاپیون یا
کراوات می پوشید، فرامرز
اصلانی هم همیشه همانند
شخصیتی جنتمن و دارای
کاریزما ظاهر می شد.
همانقدر که شهرام شب پره
جنب و جوش داشت،
داریوش شخصیت آرام تری
داشت. صدای تنومند ابی یا
نوای گیرای معین؟ صدای
محکم فرهاد یا خوانندگی
پر شور و صدای نازک اندی؟
همه ی آنها. اگر کسی به
صدای اندی رجوع کنید. می
بینید که زمانی با او عشق می

کرده و کلی خاطره دارد. هر
کدام از آنها در خاطراتمان جا
دارند چون بخاطر چیزی که
هستند شناخته شدند نه چیزی
که فکر می کردند باید باشند.

این خوانندگان هر صدایی که
داشتند، سبک خودشان را
ساختند. اعتقاد قلبی آنها این
بود که اگر هنر از دل باشد
به دل می نشیند و ماندگار
می شود.

چه زمان درخشانی داشته ایم.
حیف و صد حیف که وضعیت
عوض شد. آنطور که باید
نماند. هر روز هم بدتر می
شود.



تولدی تازه

مهدی خشنود

مثال چند وقت پیش، قطعه‌ی درخشان *سنگ صبور* با صدای محسن چاوشی را دوباره گوش می‌کردم. این قطعه یکی از موفق‌ترین قطعات چند دهه‌ی موسیقی ایران است و در عین حال کیفیت بی‌نظیری دارد. یعنی مخاطبینی که این قطعه را حفظ کردند، چیزی را از بر شدند که به راستی کیفیت قابل قبولی داشت. مخاطبان زمانی به یک قطعه‌ی خوب، قطعه‌ی خوب می‌گفتند!

باید هم به خوانندگان آرامش خاطر بدهد و هم آن‌ها را وارد چرخه‌ی رقابت کند؛ آن هم رقابتی که سالم بوده و معیار برتری با ذکاوت انتخاب شده باشد.

وقتی همین حالا قطعات هیت ده سال پیش را گوش می‌دهیم، از کیفیت بالای آن‌ها تعجب می‌کنیم. همین مسئله مدرکی است که نشان می‌دهد ده سال پیش معیارهای مخاطبین اصولی بوده‌اند. برای

زمانی موسیقی پاپ ایران آرامش خاصی داشت و در عین حال آتش رقابت نیز در آن روشن بود. یعنی خوانندگان هر دقیقه نگران همه چیز نبودند و تولید و پخش قطعات اصول خودش را داشت. از آن طرف هم رقابت میان خوانندگان نفسگیر بود و مخاطب از آن سود می‌برد. همین تعادل بود که کیفیت قطعات را بالا می‌برد. اگر مارکتی می‌خواهد موفق شود باید تعادل را برقرار کند.



در آن زمان مخاطبان قطعه‌ای خوب را طلب کرده و در نتیجه خوانندگان به اجبار قطعات خوبی تولید می‌کردند. جای خنده‌دارش هم اینجاست که اطلاعات مخاطبان در آن زمان به مراتب پایین‌تر از حالا بود. بارها به افرادی بر می‌خوردم که ساعت‌ها موزیک گوش می‌دادند اما نمی‌دانستند تنظیم چیست! شاید انقدر فیلترهای خواننده شدن دشوار بود که فقط آن‌هایی که واقعا چیزی بارشان بود به میدان می‌آمدند. شاید مخاطبان به چیزی که گوش می‌کردند اهمیت می‌دادند. شاید مشکلات جامعه باعث شده تا آن‌ها نسبت به کیفیت قطعات بی‌تفاوت باشند.

آن زمان حتی محدودیت‌های بیشتری هم قرار داشت. ترانه‌سرایان هر چه می‌نوشتند را سانسور می‌کردند و از ملودی اکتیوی هم نباید در قطعات استفاده می‌شد. شاید مجوز که یک چیز بی‌معنی است افسار موسیقی ما را به دست گرفته بود. مجوز، اتفاقی اصولی نیست اما مثل اینکه وجودش چندان هم بد نبود! مارکت موسیقی ما ده سال پیش چهارچوب درستی

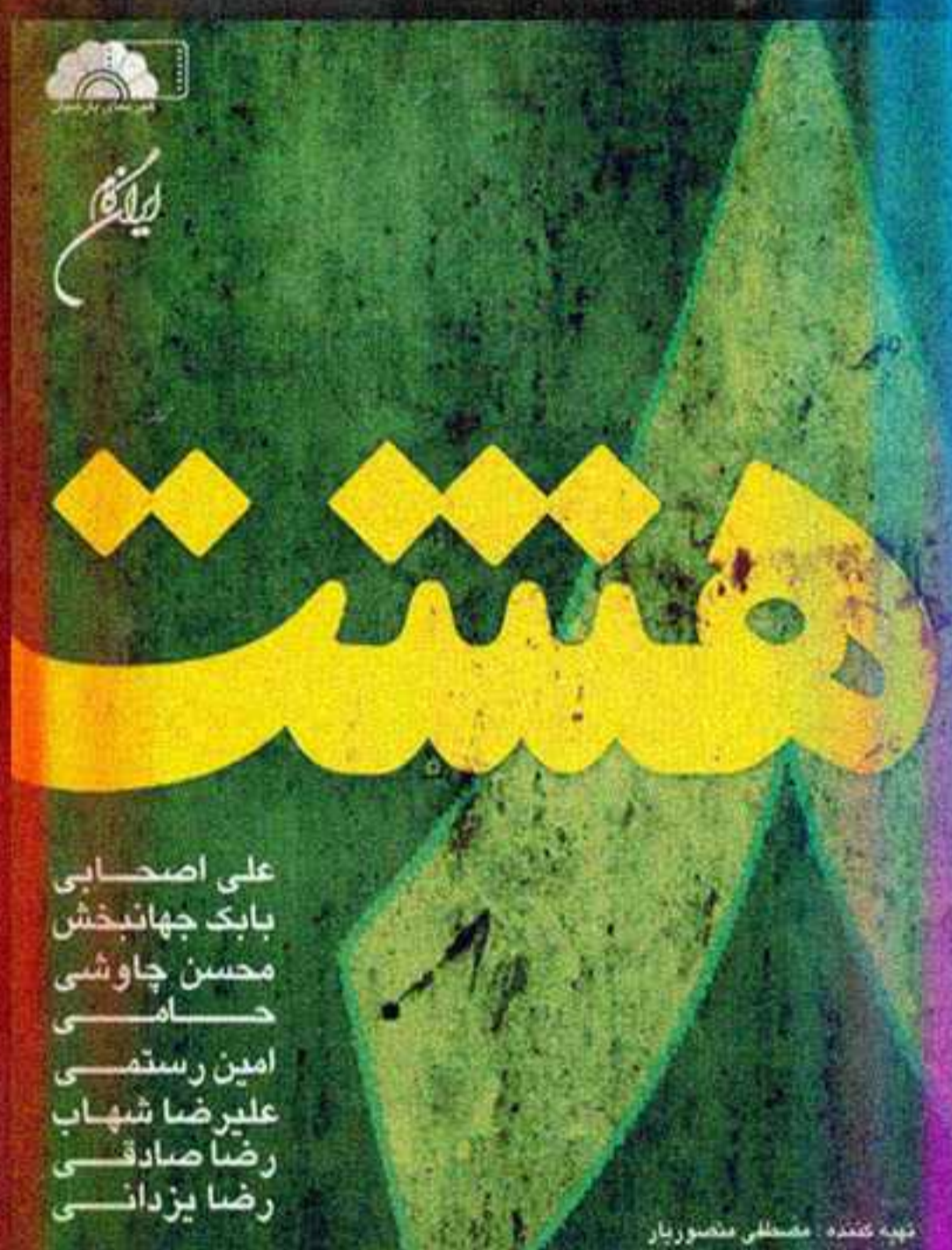
نداشت اما حداقل یک چهار چوبی داشت! مجوز یک قاضی بی‌عدالت بود اما خب حداقل پای یک قاضی در میان بود.

دیگر چیزی که مارکت موسیقی‌مان را سرپا نگه می‌داشت، تنوع در عوامل ساخت قطعات بود. اگر کاور آلبوم‌های ده سال پیش را مرور کنید، متوجه حضور ترانه‌سرایان، آهنگسازان و از همه مهم‌تر تنظیم‌کنندگان مختلفی در ساخت قطعات می‌شوید. راستی حرف از آلبوم زدم، یادش بخیر، زمانی خوانندگان وظیفه‌شان را درست انجام می‌دادند. زمانی خوانندگان آلبوم منتشر می‌کردند.

یکی از مشکلات مارکت پاپ که از همان اول بود و الان هم هست، تعداد پایین همکاری‌های خوانندگان (فیت) است. هر مشکلی که هست نمی‌گذاشت و نمی‌گذارد خوانندگان با هم همکاری کنند. با این وجود شنونده‌ی درخشانی مانند "هشت" و "من و ما" بودیم که چندین خواننده‌ی درجه یک قطعات جداگانه‌شان را در قالب آن‌ها منتشر می‌کردند.



مجنون





اگر هم انصاف به خرج دهیم، در دهه‌ی هشتاد و اوایل دهه‌ی نود، مارکت پاپ ما بدون ضعف هم نبود. از مشکلات آن زمان می‌توان به همین همکاری نکردن‌های خوانندگان، متهم کردن همه‌ی خوانندگان به شادمهر بودن و دادن اعتبار به خوانندگان ساکن در خارج از کشور اشاره کرد.

برخی از این مشکلات هنوز هم گریبان‌گیر مارکت موزیک

ایران هستند. یعنی مشکلات گذشته‌ی یک مارکت روی آینده‌ی آن نیز تاثیر می‌گذارد. این مسئله جایی وحشتناک می‌شود که بدانیم اگر مشکلات الان مارکت ما ریشه‌کن نشود، سال‌ها در مارکت ما باقی می‌مانند.

از همین حالا من و شما می‌توانیم شروع کنیم؛ نقاط قوت مارکت پاپ در گذشته را بارها یادآوری کنید. اگر خواننده‌ی محبوب تان آلبوم

منتشر نمی‌کند، در کامنت‌ها یقه‌ی او را بگیرید. نگذارید دست‌اندرکاران مارکت پاپ ما خوبی‌های گذشته‌ی آن را از ذهنتان پاک کنند. اگر وضعی فاحش در قطعات می‌بینید، آن را ذکر کنید. چون اگر ساکت بشینیم و به ویروس‌های مارکت اجازه‌ی شیوع دهیم، سال‌های سال ما را عذاب می‌دهند. همه چیز از من و شما آغاز می‌شود. همه چیز از مخاطب آغاز می‌شود.

■ رضاعلی صفایی

درست یا غلط را نمیدانم اما تمام هستی و دنیایی امروز ما غرق در یک پارادوکس بزرگ است و طبیعتاً به طبع آن هنر و مخصوصاً موسیقی غرق در این سیلاب بزرگ است. دلایل بسیاری وجود دارد که می‌گوید موسیقی پاپ ایرانی در کما به سر میبرد اما از آن طرف اسنادی هستند که به رشد و انتخاب مردی در این صنف اشاره می‌کند به

طور مثال: اینکه هر روز از خواب بیدار میشوی و میبینی چه تعداد قارچ به اسم خواننده و موزیسین سبز شده اند و در مقابل آن اینکه توی دوره زمونه آنقدر زندگی سخت شده که کسی بفکر موسیقی و محتوا نیست و فقط میخواهد یک چیزی بشنود. گرچه درست اما این بهانه‌ی خوبی نیست که ما خودمان را گول بزنینم. به دهه ۷۰ و ۸۰

نگاهی بی اندازید، با وجود چارچوب‌های سخت ارشاد اما خواننده‌های از نسل سعید شهبوز، ناصر عبداللهی، محسن یگانه، محسن چاوشی و... داشتیم که با جان کندن مجوز گرفتند اما امروز چگونه یک فردی که ابتدایی‌ترین اطلاعات موسیقایی ندارد مجوز میگیرد و کنسرت میگذارد و از همه بدتر استودیو میزند.



نوستان‌گری یا تکنولوژی؟

علی ایلیا



غلامحسین بنان

در خانواده ای ثروتمند در قلهک تهران، به تاریخ دهم اردیبهشت ۱۲۹۰ دنیا آمد؛ به قولی از وقتی چشم باز کرد، در خانه‌شان پیانو و ارگ دیده بود. از سال‌های ۱۳۰۶ تا سال ۱۳۴۷ در زمینه موسیقی ملی ایران فعالیت داشت. او عضو شورای موسیقی رادیو، استاد آواز هنرستان موسیقی تهران و بنیان‌گذار انجمن موسیقی ایران بوده است. او اولین خواننده ایرانی آشنا با خط بین‌المللی موسیقی (نت) است.

در قسمتی از گفتگوی رادیو ایران با استاد غلامحسین بنان در سال ۵۲ دقیقاً همین اتفاق را شاهد هستیم.

مصاحبه کننده می پرسد: شما در مورد موج نومی موسیقی و صداهایی که می شنویم و ترانه های ترانه سرایان چه عقیده ای دارید؟

بنان می گوید: هر کاری به هر شکلی بد نیست منتها اگر روی اصولی باشد. من وقتی صدای خوانندگان جدید را می شنوم متوجه می شوم که مایه ای دارند اما مشخص است که معلمی نداشته اند. من منکر ترانه نیستم. اما یک لغاتی را در بعضی ترانه ها می گویند که ریشه ی آن ها مشخص نیست. مثلاً خواص "بهانه" را "بهانه" می گوید. عوام "بونه" می گوید. این کلمه ی "بهونه" از کجا آمده است؟

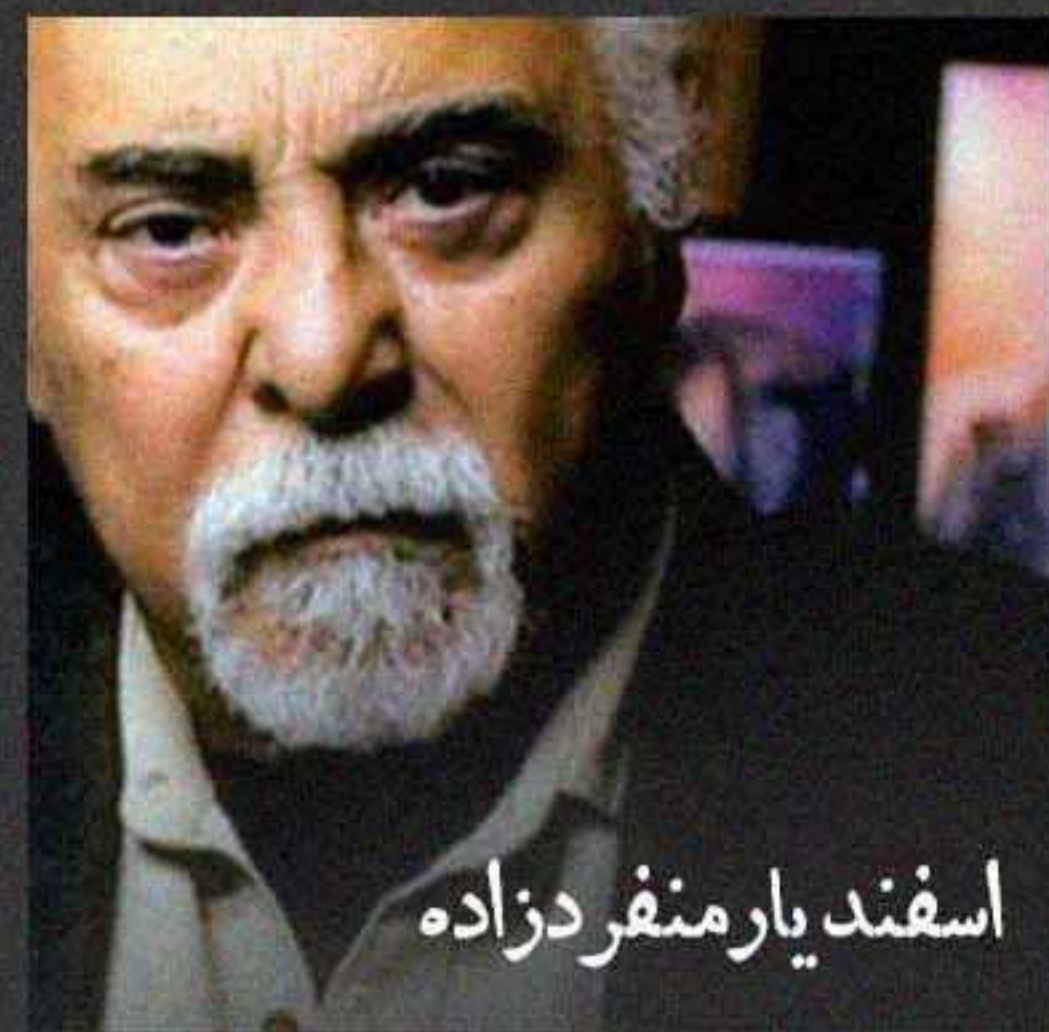
در ایران، بین هواداران جدی موسیقی و بین موسیقی دانان و موسیقی کاران همیشه یک بحث وجود داشته است. آیا کارهایی که اکنون و زمان حال منتشر می شوند ارزش هنری دارند یا اگر بحث موسیقی هنری شد باید به موسیقی های قدیمی و خاطره انگیز رجوع کنیم و واروژان ها و شهیار قنبری ها و داریوش ها را گوش کنیم؟

شاید خیلی ها فکر کنند این مباحث فقط متعلق به زمان حال است و چنین گفتگوهایی در گذشته اصلاً وجود نداشته است که پاسخ یک کلمه است: خیر!

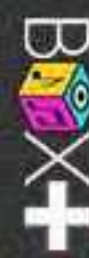
در گذشته هم وقتی جامعه موسیقی نسل عوض می کرد نسل های پیشین با نسل های بعدی خود زاویه داشتند.

می کردند. اسفندیار منفردزاده سالها پیش در برنامه ای رادیویی "غدقن ها" گفت: روزی در جمعی من و شهیار قنبری با شاملوی بزرگ همنشین شدیم. شاملو رو به شهیار کرد و گفت: کاری که شما در ترانه کردید ما نتوانستیم در شعر انجام دهیم.

این فرهنگ ایرانی است و بی آنکه بخواهم به استادی مثل بنان بتازم، باید بگویم در همه ی زمینه ها چنین بوده است. اصولاً نسل های پیشین نسل های بعدی را یا قبول ندارند یا دوست ندارد قبول داشته باشند. اگر هم درصد کمی با نسل های بعدی موافق بودند آن را در خفا و پنهانی اعلام



اسفندیار منفردزاده



حال سوالی که پیش می آید این است که این بزرگان چرا چنین تعاریفی را در روزنامه ها یا گفتگوهای زمان خود نوشته اند یا اعلام نکرده اند؟ همیشه نسل پیشین چون به جایگاه رسیده اند و دانه هایی که کاشتند میوه داده، خود را نسبت به نسل بعدی جلوتر و بالاتر دیده اند.

در حالی که یک موضوع را فراموش می کنند و آن "زمان" است.

این فرهنگ ایرانی است و بی آنکه بخواهم به استادی مثل بنان بتازم، باید بگویم در همه ی زمینه ها چنین بوده است. اصولاً نسل های پیشین نسل های بعدی را یا قبول ندارند یا دوست ندارد قبول داشته باشند. اگر هم درصد کمی با نسل های بعدی موافق بودند

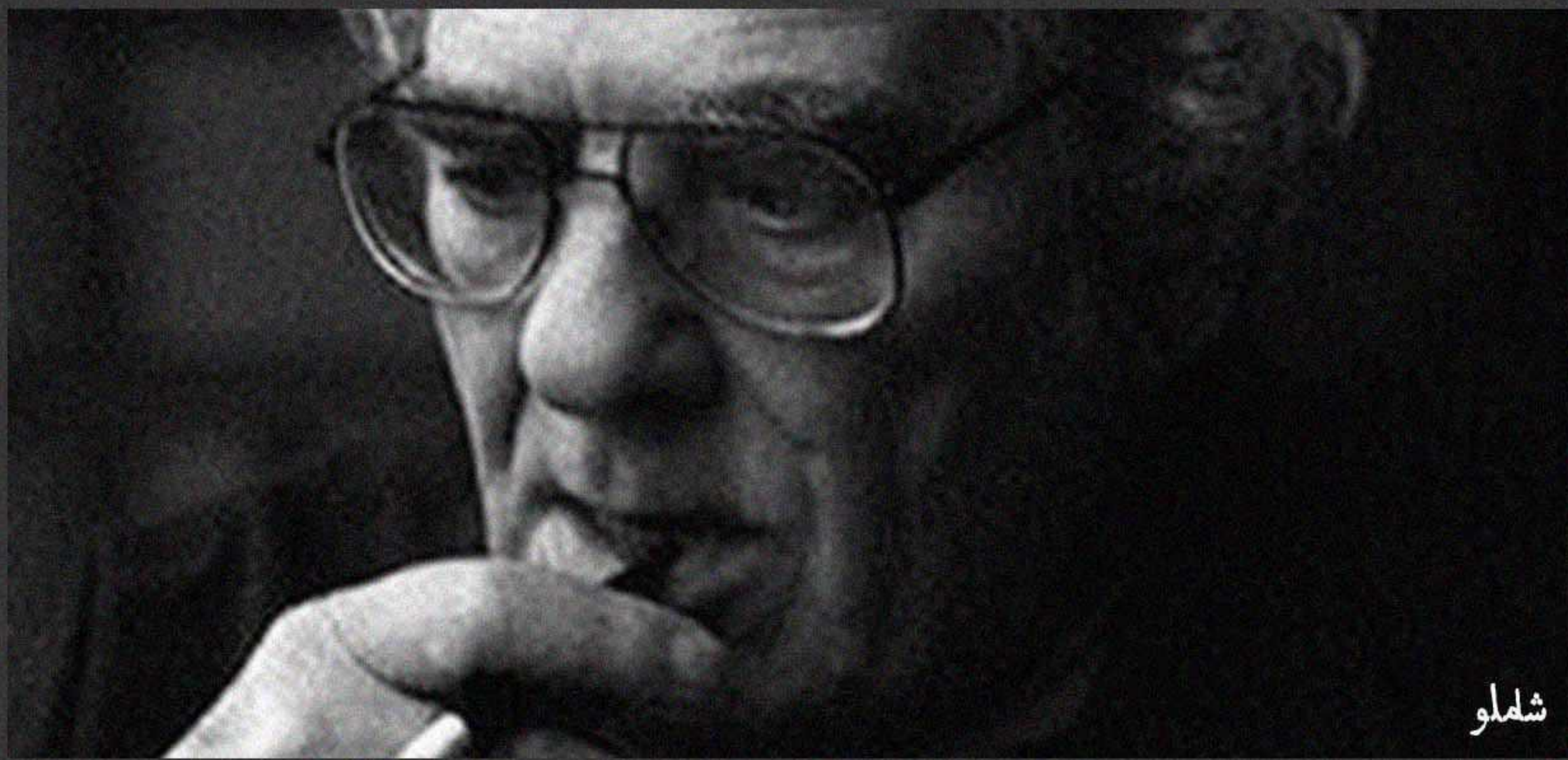
آن را در خفا و پنهانی اعلام سالهایی که گذشته است باعث بوجود آمدن نوستالژی و خاطره انگیزی بسیاری از ترانه ها می شود و البته نباید فاکتور ارزش هنری را هم فراموش کنیم. مسلماً کاری که ارزش هنری نداشته باشد در این جایگاه قرار نمی گیرد. به هر صورت تکنولوژی آسیب های زیادی نه تنها به موسیقی بلکه به کل فرهنگ وارد کرده است که اجتناب ناپذیر است و لاقلاً فعلاً نمی شود آن را از زندگی انسان بیرون کرد.

مسلماً به احساس و عاطفه در کار هنری ضربه زده است. مسلماً باعث شده است بسیاری از کارنابلدان به موسیقی وارد شوند اما نمی شود تر و خشک را با هم سوزاند. ژانرهایی که در

موسیقی ایران در طی دو دهه ی گذشته اعلام موجودیت کردند سابق بر این وجود نداشتند یا لاقلاً به این شکل وجود نداشتند. پس تا رسیدن به بلوغ کار دارند و زمانی هم که این ژانرها به بلوغ برسند دوستان ما که این روزها همه جوره مورد سرزنش و تمسخر قرار می گیرند پایه گذار این نوع موسیقی خواهند بود.

فراموش نکنید که رپ ایرانی با چه کسانی و به چه شکلی کار خود را آغاز کرد و اکنون همان افراد در ژانر خودشان صاحب چه جایگاهی هستند.

پس قضاوت های از سر بیکاری را کنار بگذاریم. تکنولوژی هرگز حریف نوستالژی نخواهد شد اما روزگاری خودش یک نوستالژی خواهد بود.



به سال ۹۹ خوش آمدید





اگر طرفدارشان هستید، از نوشته هایم دل خوشی نخواهید داشت. من حدود یک سال پیش از وابستگی و هواداری دل کردم. آن هم از هر کس که دوستش داشتم. علاقه به موسیقی و هنر برایم تبدیل به مخاطب بودن شد. یعنی شنیدم و قضاوت کردم بدون اینکه شخص موردنظر را بزرگ کنم یا کوچک بشمارم. زندگی شان را مرور کردم و برای کنار زدن تعصب سعی و تلاش کردم. نتیجه ای که گرفتم این بود که هیچ شخصی تحت هیچ شرایطی حاضر نیست مخاطب خالص باشد و در نهایت یک شخص را بیشتر تحسین می کند. اگر مخالف

آن صحبت کنی واکنش نشان می دهد. اگر برایش سوال ایجاد کنی به او بر می خورد. اگر اعتقاد داشته باشد که خواننده اش خوب است کافست به او بگویند خوب؟! ری اکشن خوبی نخواهید دید. ولی شما فقط سوال پرسیده اید بدون هیچ قصدی اما او فکر می کند شما متعصب هستید نسل جدید خوانندگان به شکل درستی رشد نکرده اند. لطفا تعارف را کنار بگذارید. وقتی می گویم نسل جدید یعنی دوستانی که در دو یا سه سال اخیر ظهور کرده اند. باز دعوا راه نیاندازید که آرش و مسیح قدیمی هستند یا ایهام جدید است. موج جدید با همین

آرش و مسیح در اصل شروع شد و خودشان جزو عوامل تخریب کننده هستند. می گویند چرا؟ جوابتان را در ادامه خواهم داد. در اصل اکثر خوانندگان ده سال پیش هم موثر بودند در افتضاح این چند سال اخیر. وقتی به دفاع و تبلیغ این اشخاص می پردازند زمانی که در مصاحبه هایشان کار آنها را غیرقابل قبول تلقی می کنند پس نشان می دهد فقط از سر اینکه نسل جدید را به سمت خودشان بکشانند چنین کاری کرده اند و لا غیر. وقت آن است آیتم هایی که در موسیقی نسل قدیم بررسی کردیم زیر تیغ نسل معاصر ببریم.





جوانکی را هم توسط خودش و استودیو شخصی اش پرورش داده که آن هم ادامه دهنده ی میراث پرافتخار مهرداد است. آنطرف ماجرا هم نگاهی بیاندازیم. ماکان بندی که ناگهان بخاطر *هربار این درو* معروف شد و هنوز معتقدند کاری بشدت استاندارد و پراهمیت خوانده اند و از اینکه کاور شده مفتخر هستند. عزیزانم، آن خواننده ی ترکی ملودی را شنیده و کاور کرده. بخدا فارسی بلد نبوده و گرنه عمرا چنین کاری میکرد. دلم از رهام هادیان می سوزد که حداقل می بینم در حال کار است و سعی دارد هنرمند باشد اما نمی دانم چه اصراری دارد که کارهای این چنینی بخواند. او می توانست بیش از اینها برای خودش سبک داشته باشد اما ماکان بند را ترجیح می دهد.

جهانی چنین وضعیتی دارد. از آن طرف تنظیم کننده ای را داریم که فعالیت های مهمی داشته اما اینروزها به پرورش آرون افشاری می پردازد که اخیرا اعلام کرده برایش داستان ساخته اند! همینقدر طلبکارانه. حال اگر از آنها پرسیم که هدفشان چیست؟ یحتمل جوابی ندارند. شاید هم بگویند میخواهم بخوانم چون خواندن را دوست دارم. همین. ایده ای پشت خواننده شدنشان نیست. نه در انتخاب های ادبی حساس هستند نه ملودی.

کار را یکی دیگر می سازد و اینها فقط می خوانند. البته مهرداد جم کار هم می سازد اما متاسفانه پسر موسیقایی مسعود جهانی چیزی جز ناله های عاشقانه که متاسفانه قابلیت حس گرفتن هم ندارند بلد نیست. اخیرا

موسیقی پاپ نسل معاصر در یک ضرباهنگ ساده خلاصه شده. البته این ضرباهنگ مدل هم دارد. یک دسته ی آنها مدرن و خارجی تلقی می شوند. دسته ی دیگر پایبند به اصول قدیم! دسته ی اول که اسم آثار خودشان را rnb می نامند و افتخار می کنند کار ترپ خوانده اند. دسته ی دوم هم خودشان را هم اندازه ی اساتید آواز می دانند در صورتی که ذره ای ایده برای کارشان ندارند. دسته ی اول اصولا با مسعود جهانی رشد کرده اند. امروز جای تعریف کردن از مسعود جهانی نیست. قطعا کار خوب هم داشته اما تاثیر بشدت زیادی در رشد خوانندگان بی در و پیکر داشته. خوانندگانی که فقط به موسیقی به چشم بیزینس نگاه می کنند و دیگر هیچ. نصف تولیدات مسعود

حیف و صد حیف از حامد برادران که حداقل کارهای استاندارد و خاص تری در کارنامه اش دارد اما او هم هر موقع مصاحبه می کند مقصر را ملودی ها می داند نه خودش. خب مگر چه اشکالی دارد که بپذیرید برای امرار معاش مجبور به این فعالیت ها هستید؟ چه اشکالی دارد که بدانیم شما هم دل خوشی از این وضعیت ندارید؟

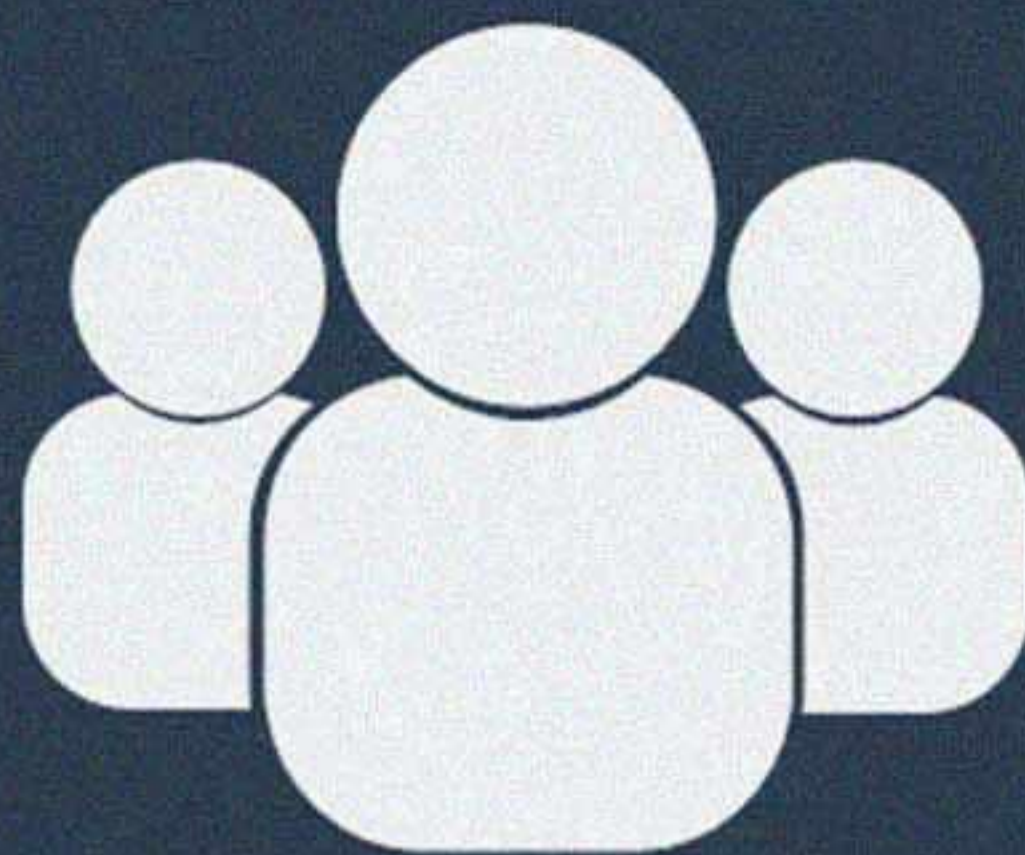
حال کاری به این مسئله ندارم. حامد برادران که معتقد است خوانندگان اینگونه می خواهند. تکلیف خوانندگان خودش چیست؟ آیا آنها هم خودشان خواسته اند؟ آیا به نام بانی که آثارش توسط برادران کنترل می شود خودش می خواهد تکراری بخواند؟ ملودی های بدون خلاقیت. البته این مسئله برای تمام آنها صدق نمی کند. برخی از آنها کمی تنوع هم بخرج می دهند اما تنوع بخرج دادن هایشان همان زوزه کشیدنشان است که به خیال خودشان خارجی و غربی خوانده اند.

ترانه شما نام ببرید. در طول سه سال گذشته از این دوستان نسل جدید چه اثر فاخر و جذابی شنیده اید؟ یاشار خسروی می گوید این اشخاص نمی توانند درصدی محبوبیت و درآمد کسب کنند پس ماکان بند موفق بوده که توانسته در اصل ماکان بند تبلیغات خوبی داشته که به چنین جایگاهی رسیده. ترانه نوشتن بیشتر شبیه به دلبری های عامیانه است تا ترانه. اکثر آنها درک درستی از کانسپت ندارند. ترانه را می سپارند به ترانه سرا بدون اینکه بدانند چه چیزی نوشته می شود. می دانید کانسپت چیست؟ آرتیست باید کانسپت کارش را بچیند نه دیگران. آرتیست باید هویت اثرش را مشخص کند نه دیگران. آرتیست باید ترانه را انتخاب کند که بخواند نه اینکه ترانه را سفارش دهد. آرتیست اگر ملودی ساخت باید ترانه ی خوب و درستی برای آن پیدا کند و سوژه را هم مشخص کند. اگر هم ترانه ای

انتخاب کرد متوجه باشد این ترانه روی هر ملودی ای حس منتقل نمی کند. این ترانه ها چیست که میخوانید؟ دلو میبری با نگات؟ چشمای عسلیت؟ تو باشیو منو یه موزیک هیتو؟ هر بار این درو؟ ترمزت بریده؟ خودتان خجالت نمیکشید؟ شهرام شب پره با آن هیجانش و قطعات شادش چنین چیزهایی نمی خواند.

صدا امان از صداهایشان. خیلی از آنها حتی نمی دانند چگونه بخوانند. مثل یکدیگر می خوانند. از من شنیده بگیرید ولی صدای واقعی آنها را شنیده ام و می دانم حتی نتوانسته اند از صدایشان سبک بسازند. سبک سازی زمانی بکار می آید که شما نمی توانید تحریر بزنید. این اتفاق زمانی می افتد که بدانید حس خودتان چیست. ولی در پس مارکت و بازار مصرفی گیر کرده اند و صداهایشان مثل یکدیگر است. آنهایی هم که صدای خوبی دارند موزیک های خوبی نمی خوانند.





مهدی خشنود

مهم‌ترین عنصر هر مارکت، قطعا مخاطبان هستند. اگر مخاطبی وجود نداشته باشد، مارکتی هم وجود ندارد. اگر مخاطبان تصمیم به حمایت از قطعات با کیفیت بگیرند، مارکت هم با کیفیت خواهد شد و متاسفانه اگر مخاطبان معیارهای اشتباهی برای یک قطعه‌ی خوب داشته باشند، مارکت با خاک یکسان خواهد شد. سواد مخاطبان نسبت به گذشته پیشرفت چشمگیری داشته است به طوری که مخاطبان اجزای قطعه مانند ملودی و تنظیم را می‌شناسند اما چه چیزی باعث شده است موسیقی پاپ ما این‌چنین سقوط کند؟

یکی از مشکلاتی که باعث می‌شود سر مخاطبان کلاه برود، این است که متاسفانه آن‌ها به موسیقی کشورهای دیگر گوش نمی‌دهند. وقتی مخاطبان موسیقی‌های با کیفیت را نشنیده باشند، چگونه

می‌توانند تشخیص دهند که فلان قطعه بی‌کیفیت است؟ البته این مشکل فقط در موسیقی پاپ نیست و گریبان‌گیر هیپ هاپمان هم شده است. وقتی هم به برخی مخاطبان می‌گوییم که فقط یک‌بار فلان قطعه‌ی خارجی را گوش دهید می‌گویند نمی‌فهمم چه می‌گوید! بسیار خوب می‌شود اگر مخاطب ترانه را تمام و کمال بفهمد اما اگر هم آن را تا حدودی بفهمد یا نگاهی به ترجمه‌اش بیندازد هم اشکالی ندارد. اصلا من به شخصه تا حدودی به موسیقی‌های اسپانیایی گوش می‌کنم اما نمی‌فهمم طرف چه می‌گوید!

شاید هم مشکلات حال حاضر کشورمان باعث می‌شود مخاطبان اهمیتی به کیفیت قطعه ندهند. بسیاری از مخاطبان به ما دلواپسان موسیقی می‌گویند که با ما چه کار دارید، می‌خواهیم یک موزیکی چیزی بشنویم! در حالی

که اگر همان مخاطبان کمی حوصله کرده و موسیقی‌های بهتری را شناسایی کنند، بهتر از مشکلات فرار می‌کنند و به قول معروف بیشتر حال می‌کنند.

برخی مخاطبان هم خودشان می‌دانند که چه بر سر موسیقی ما آمده اما خودشان را تطبیق می‌دهند. متاسفانه برخی از مخاطبان فکر می‌کنند که آن‌ها نمی‌توانند روی کل مارکت پاپ تاثیر بگذارند اما همانطور که قبل‌تر گفتم اگر مخاطبان نباشند، مارکتی هم در کار نیست. وقتی بلیت هر خواننده‌ی بی‌هویت و بی‌آلومی را می‌خریم و به او درآمدش را می‌دهیم، او تا همیشه بی‌هویت باقی خواهد ماند. وقتی خواننده می‌بیند که مخاطبان از موسیقی‌های بی‌کیفیتش ذوق می‌کنند، به کار خود ادامه داده و تا ابد قطعات ضعیف منتشر می‌کند.

البته همه‌ی تقصیرها را گردن خوانندگان و مخاطبان نندازیم. دیگر چیزی که وضعیت موسیقی مان را خراب کرده، عدم وجود آموزش‌های آکادمیک در مدرسه است. درست است که آموزشگاه داریم اما اینکه همه‌ی افراد جامعه تا حدودی از موسیقی دانش داشته باشند باعث می‌شود تا در وهله‌ی اول مخاطبین با سوادی به وجود بیایند و سپس از میان آن‌ها خوانندگان و عوامل باسوادی پدید آیند.

همین هم شده که عملاً یک ملودی جدید و اصولی در مارکت پاپ ما شنیده نمی‌شود. همین هم شده که عملاً اکثر آهنگسازان ما آهنگساز نیستند. یا ملودی‌های قدیمی را به هم می‌چسبانند، یا نوحه‌وار ملودی تولید می‌کنند و یا بدتر از همه، از روی شعر یک چیزی خوانده و اسم آن را ملودی می‌گذارند. هر چقدر

هم به تازگی ترانه‌های ضعیفی در مارکت شنیده باشیم، می‌توانیم روی این مسئله توافق داشته باشیم که ترانه‌سرایان قدرتمندی داریم و هر از چند گاهی ترانه‌های با کیفیتی می‌شنویم. تنظیم‌ها تکراری هستند اما می‌دانیم که تنظیم کنندگان می‌توانند متنوع‌تر کار کنند و خودشان نمی‌خواهند. اما از طرفی دیگر وضعیت ملودی خراب است و علیرضا افکاری‌های زیادی نداریم!

علاوه بر اینکه خوانندگان در موضوعات تنوع به خرج نمی‌دهند، در انتخاب عوامل هم متنوع کار نمی‌کنند. یک تنظیم‌کننده در ماه هزاران قطعه تنظیم می‌کند و یک تنظیم‌کننده‌ی درجه یک مشتری ندارد. سراغ مسعود جهانی، حامد برادران و معین راهبر بروید، شاید قطعاً تا چند هفته بازدید داشته باشند اما بهتان قول می‌دهم که قطعه‌ی ماندگاری تولید

نخواهید کرد.

شعله‌ی رقابت خاموش شده است و از آن بدتر در عین حال خوانندگان آرامش ندارند! خوانندگان قدیمی از روی اجبار تن به قطعات زباله‌ی کنسرتی می‌دهند. آن‌ها می‌ترسند جایگاه خود را از دست بدهند و خوانندگان جدید هم می‌خواهند تا دوران معروفیتشان به پایان نرسیده، تا جای ممکن بلیت بفروشند. حتی مکانی هم برای انتشار اصولی قطعات وجود ندارد. شبکه‌های استریم مانند اسپاتیفای برخی مشکلات را برای مارکت‌های خارجی به وجود آورده‌اند اما به هر حال در آنجا یک مکان اصولی برای انتشار قطعات وجود دارد. اینجا خوانندگان قطعاًشان را در ملو بیت منتشر می‌کنند و چارتی هم وجود ندارد؛ البته اگر آمارهای عجیب و غریب رادیو جوان و چارت ملو بیت کبیر را فاکتور بگیریم!

کردند نه اینکه آیا هیت است یا خیر. اگر کنسرت‌های بی‌و شادمهر این روزها در سالن‌های بزرگ برگزار می‌شوند و پر می‌شوند بخاطر میراثیست که بجا گذاشتند. اگر ده سال دیگر خواننده‌هایتایان می‌فروختند و هنرمندان ارزشمندی تلقی می‌شدند سرتان را بالا بگیرید

گفت هر کی می‌خواهد درباره‌ی هنر حرف بزند بیرون رود و صریحاً گفت که یک بی‌زینس من است و می‌خواهد از خواننده در مقام اول پول در آورد. جناب تهیه‌کننده، تهیه‌کننده‌های خارجی از هنرمندها میلیون‌ها پول در آورده‌اند اما روی هنر آنها سرمایه‌گذاری

یک چیزی را بگویم. هومن آزما روزی گفت که چرت و پرت‌های جذاب نیز در موسیقی داریم و قرار نیست همیشه آثار فاخر بخوانیم. جمله‌ی درستی هم هست. اما فرق چرت و پرت‌های امروزی با گذشته این است که مسخره‌جلوه می‌کنند. یاد تهیه‌کننده‌ای می‌افتم که

حامد جعفری

سنت و مدرنیته در پاپ؟ دقیقا به چه زمانی میگوییم سنت؟ سنت را موسیقی های هائیده بنامیم یا شماعی زاده؟ سنت قبل از شادمهر است یا بعد از شادمهر؟ امروزی ها مدرنیته اند یا یک جو زودگذر؟!





از موسیقی را به ایران آورد، بقیه ی جریان سازها هم آن را به شاخه های خودشان بردند و به تکامل رساندند. اما مدل موسیقی بنیامین بهادری چرا دنباله رو پیدا نکرد؟

حامد همایون را به یاد آورید، سه چهار سال پیش از هر کوچه ای رد میشدم صدای و تحریرهای عجیبش، ترانه های عجیب الخلقه اش را میشنیدم و بیشتر از همیشه یاد بنیامین بهادری می افتادم. حمید هیراد یکدفعه بولد شد با ترانه های عجیب تر..

غربی را به پاپ ایران اضافه کرد، سیروان خسروی که جریان جدید از تنظیم ها را به ایران آورد و ...

یادتان هست که شروع بنیامین بهادری چگونه بود؟ موسیقی جدید و عجیبی که بنیامین آورد و خیلی هم شنیده شد. الان اثری از آن میبینیم؟ مقلد بنیامین نداریم، اما تا دلتان بخواهد مقلد محسن و سیروان و فرزاد داریم. این ها به این معنی است که یک نفر ملند شادمهر، کلا بزرگی کرد و مدل جدیدی

از نظر من موسیقی پاپ ایران به قبل و بعد از شادمهر تقسیم میشود. چه بخواهیم قبول کنیم چه نه، شادمهر باب جدیدی به روی موسیقی پاپ فارسی باز کرد. استفاده او از المان های موسیقی شرقی و ترکیه، درعین حال تنظیم های بعضا غربی و ملودی های ایرانیزه شده. آن زمان بازار موسیقی ایران توسط شادمهر قبضه شده بود. بعد از او خیلی ها نوآوری کردند. از محسن یگانه بگیریم که سبک شادمهر را به تکامل نزدیک کرد، فرزاد فرزین که تم



"شوخیه مگه بذاری بری نمونی / تو یار منی نشون به اون نشونی"
 وای واقعا؟! تلفیق ترانه های سنتی با زبان شکسته؟

محسن ابراهیم زاده باز وضعیت بهتری داشت، تازه کار نبود، او را از خیلی قبل تر از معروفیت میشناختم، ولی او هم به طرز عجیبی درگیر تکرار شد.

موسیقی پاپ یکدفعه تبدیل شد به یک سیرک بزرگ! هرکسی ساز بدصدای خودش را میزد، جوری که دیگر کسی به خودش اجازه

حتی از آهنگ های ضعیف خوانندگان قدیمی انتقاد کند. نکته ی عجیب این روز ها اما تن دادن یکسری قدیمی ها به این نوع آهنگ ها است که بیشتر از همیشه من را ناامید میکند.

سیرک این روزهای پاپ چند رهبر ارکستر دارد، مسعود جهانی بشدت خلاق گذشته، حامد برادرانی که در کنار سامان جلیلی شاهکار میساخت، معین راهبر نامدار و ... طوری شده که خواننده لب می کشاید ما میفهمیم تنظیم کار چه کسی است! حتی روی ملودی ها هم تاثیر گذاردند چگونه؟ نمی دانم!



شاید یکسری از مخاطبین یادشان نیاید، قبل این خوانندگان ریش‌رنگی، رقصان در استودیو و بسیار بیسواد از نظر موسیقایی، ما آلبوم داشتیم!!! یادش بخیر یک زمانی بود خواننده کلی‌تک آهنگ میداد، اما تا آلبوم رسمی از خودش منتشر نمیکرد کسی او را به حساب نمی‌آورد، چه برسد به این‌که کنسرت بگذارد و عجیب‌تر اینکه کنسرتش بفروشد! خیلی اتفاقات موثر بودند. از اینستاگرام بگیریم تا ظهور تهیه‌کنندگان بشدت با نفوذ در ارشاد. از زمانی که دیدیم ارشاد به یکسری‌ها مجوز داد و به یکسری‌ها نه! شنیده نشدن کارها و آمار رایت دلیل دیگری است که دیگر کسی رغبت نمی‌کند

آلبوم منتشر کند!

یادش بخیر زمانی معنای طرفدار موسیقی خیلی بیشتر از تعریف امروز بود که یکسری نوجوان‌دوازده‌سیزده‌ساله، هر زباله‌ای که خواننده‌شان تولید میکند را بالا ببرند. ببینید با این تعریف چه بلایی سر طلیسچی آورده‌اند! بعد از "دقیقه‌هام" دیگر فقط سقوط کرد. باز جای شکرش باقی‌است که طرفداران سامان جلیلی‌دربار کارهایش مقاومت کردند و امروز حداقل ردی از سامان جلیلی گذشته را می‌بینیم. یادش بخیر "موسیقی ما" نبود، آمارهای فضایی برای آقای دکتر نمیزدند، رادیو جوان اینگونه زالوصفتانه به دنبال تغییر سلیقه‌ی مخاطب

نبود، همه چیز واقعی‌تر بود، از هر رشته و کاری به سراغ خوانندگی نمی‌آمدند. امید به اصلاح پاپ دارم؟ راستش را بخواهید خیر! آخرین کار محسن یگانه برمیگردد به چه زمانی؟ با جریان جدید و خلاقانه‌ای که پارسیان به موسیقی آورده چگونه برخورد میشود؟ تیتراژها را به چه کسانی میدهند؟ مجوزها را؟ قدرت عجیب تنظیم‌کنندگان یک دفعه از کجا آمد؟ نه! همه چیز فرق کرده، و کسانی که آمدند و زباله میسازند بر خوب‌ها غالب شده‌اند، برعکس قدیم‌ها که بیکیفیت‌ها در نطفه هم اگر خفه نمیشدند، عمر کاریشان به سن یک کودک دبستانی هم نمیرسید!

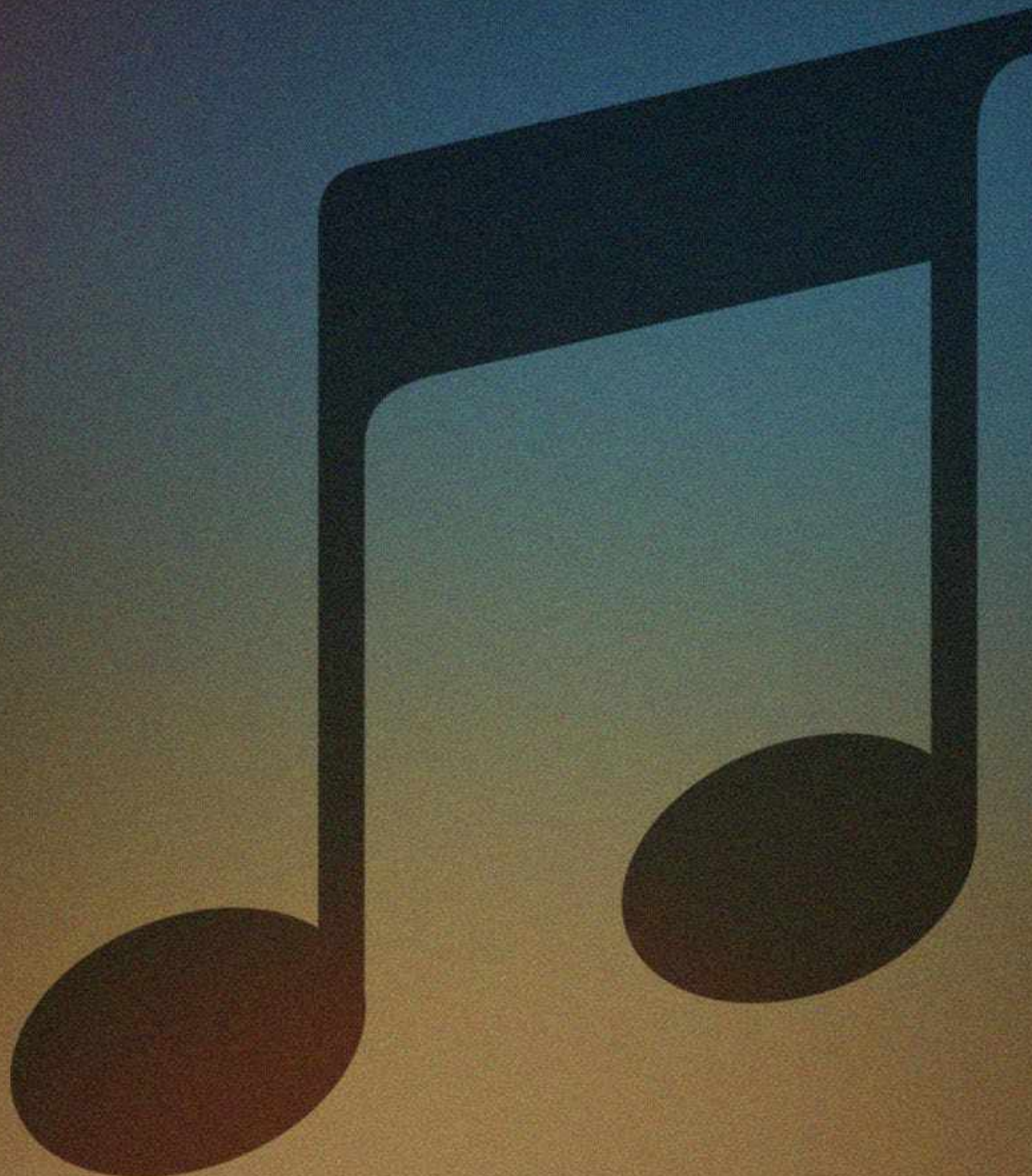


حرف دل

من هنوز همان جوان ۲۰ ساله ای هستم که روحی ۸۰ ساله دارم. ناامید و افسرده. از همان آدم هایی که شاید نتوانستم آنطور که باید به رویاهایم برسیم و دیر شروع کرده ام. اما می دانم اگر روزی خواننده شوم چه کار کنم. می دانم از خودم چه می خواهم. در مسیر یادگیری اش هستم. طول می کشد اما حداقل اگر روزی نتیجه اش را ببینید منی را می بینید که از مسیرش آمدم نه بیراهه. خیلی از شما ها هستید که

چنین وضعیتی دارید. نه با پول بزرگ شده ایم نه با امکانات. آدم های عادی که دلمان می خواهد اگر روزی اسممان آمد از ما به جز خوبی چیز دیگری نشنوند. چشمتان را روی این مسائل نبندید. فرقی نمی کند چه سنی باشید. یک روز کامل وقت بگذارید و ببینید از اشخاصی که می پرستید چه محتوا و درسی گرفته اید. چقدر آنها را می شناسید. چقدر ذات آنها با هنر گره خورده. شاید ناامید شوید ولی حداقل روشن می شوید که این طرفداری

هایتان فقط مغز خودتان را با اثر بی ارزش پر می کند و آینده را تاریک تر. و اما آنانی که همانند من در مسیر هستند، شاید ۵ سال یا شاید ۱۰ سال دیگر همدیگر را می بینیم و به جایی که رسیده ای افتخار می کنیم. از کجا معلوم شاید دوست های خوبی شویم. کنار یکدیگر می ایستیم و افتخار می کنیم که آدم های بی هدفی نبودیم. پایان شب سیه سپید است. یک روز هم برای شما می نویسم. فعلا وقتش نیست.

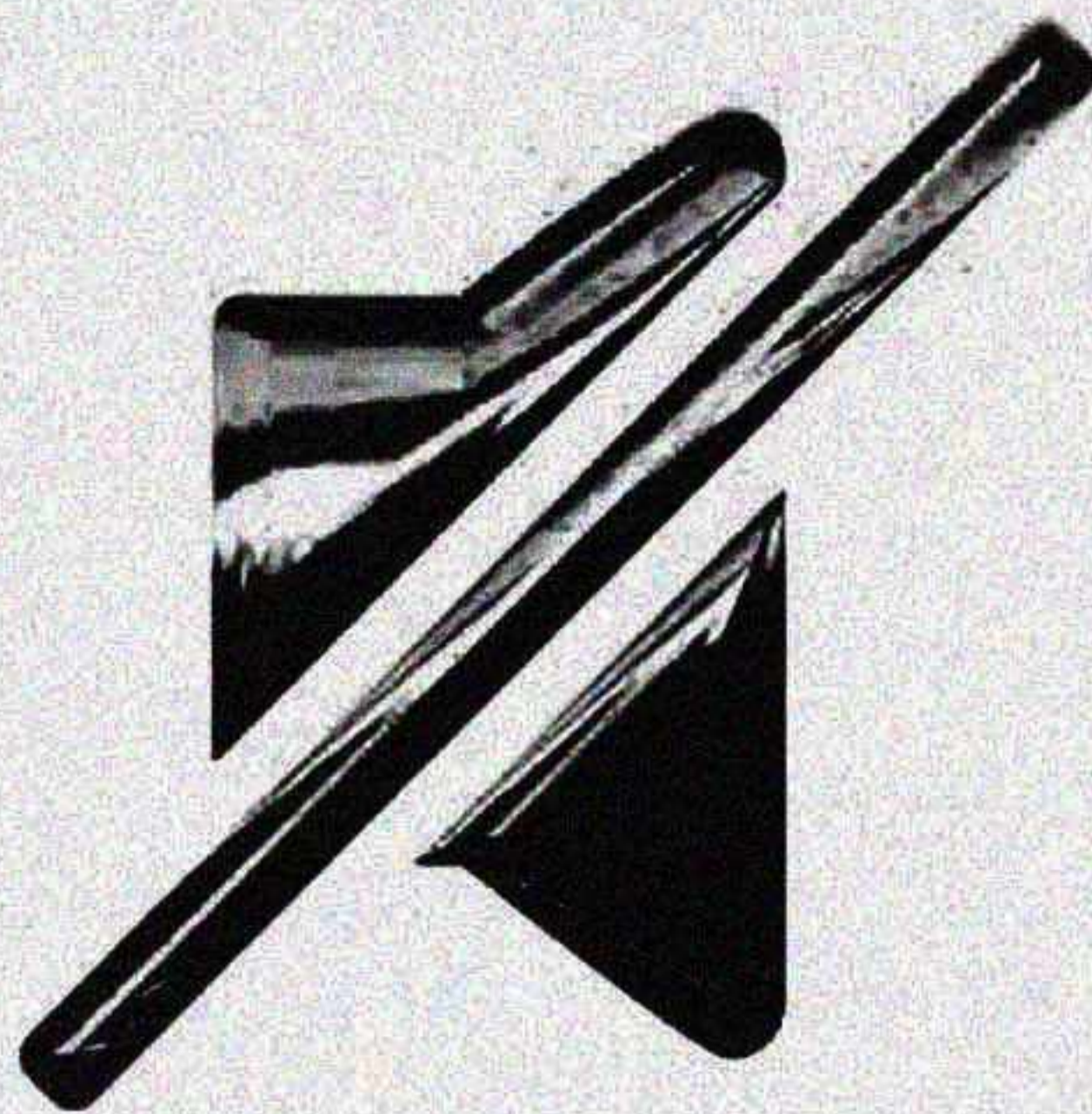


ارائه‌ی خدمات طراحی

 boxemagazine

 boxmanagement





صدای بی صدا

مهسا حیدری

XX DUOS DUET

رقص است. از ساخته های دوئت دوز ، دو قطعه ی add/adhd و circle of unity را می پسندم. Circle of unity با همراهی سعید شیخ امیری حس و حال غرب وحشی را زنده می کند. در قطعه ی add/adhd صداهای اطراف ماسمپل شده و توجه ما را به موسیقی ای که اطرافمان هست پرت می کند

های تهران ، ترکیه ، آلمان ، گرجستان داشتند و همینطور در فیلم "جهان با من برقص" و برنامه ی امشو به اجرا پرداختند. دوئت دوز ساخته هایی هم از خودشان دارند و پروژه ای را تحت نام "دوستانه ی دوز" به راه انداخته اند که رویکردشان دوباره نوازی و باز خوانی آثار بین المللی و ساختن ویدیو برای اجراگران موسیقی و

سلام. من مهسا هستم و این صدای بی صدایی دیگر است. این شماره را اختصاص دادم به دوئت یا گروه دونوازی ای به اسم دوز! اسم دوئت دوز کاملا به گروه می آید. این دوئت تشکیل شده از یک نوازنده ی ویولن (نیکی یغمایی) و نوازنده ی ویولن سل (گلسانا). این دو اجراهای زیادی در خیابان ها و کافه



این دو نوازنده علاوه بر دنبال کردن هدف های دوئت دوز ، در اجرای حرفه ای دیگری نیز شرکت داشتند. نیکی یغمایی با دیگر نوازنده ها در پروژه های سبک الکترونیک شرکت داشته و گلسانا نیز با ارکستر نیلیر ، ارکستر ایران-اتریش و ... همکاری داشته.

اولین آلبوم آن ها به اسم "قطعاتی از خیابان ها" برداشتی از قطعاتیست که در خیابان به صورت بداهه نوازی اجرا میشده. دوئت دوز در سال ۹۸ برای اجرای موسیقی نمایش " توران دخت " در فستیوال هلند در آمستردام به روی صحنه رفتند.

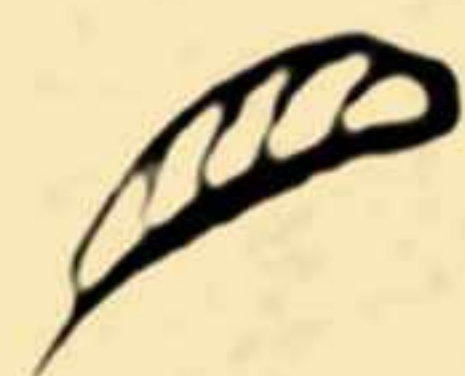
این گروه با استعداد گرچه برای رهگذر ها مینواختند و صدایشان از حس و حال شهر سرچشمه گرفته ، اما نیاز به گوش هایی شنوا دارند تا ذوق بسیار آن ها را درک کنند. به امید آنکه از بعد از این دوران کرونا باز هم صدایشان در شهر شنیده شود.

@DUOSDUET



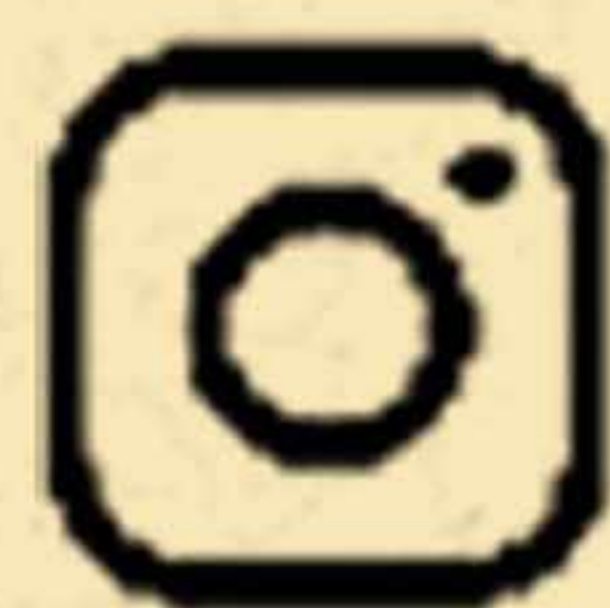
J.K. ROWLING

THE
ICKABOG

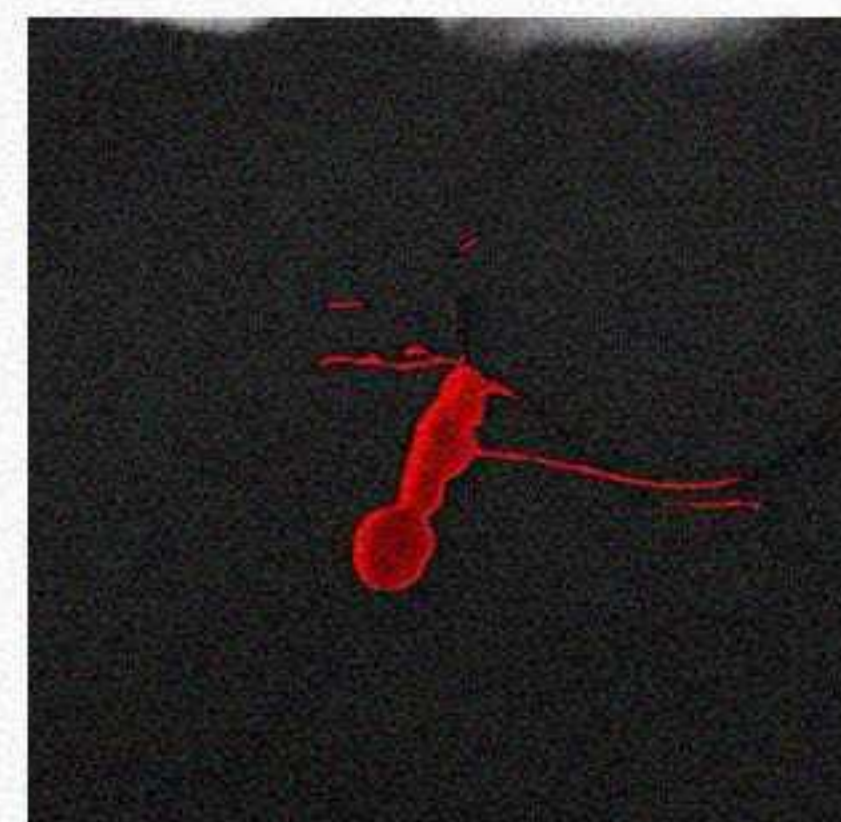


ترجمه جدیدترین رمان جی کی رولینگ
به صورت فصل به فصل

از صفحه اینستاگرام مهدی خشنود



mahdi.khoshnoud



لخته

کابوس

پارسا ناجی



بعدی که مهمتر از اولی هم هست در نحوه ی اجرا و تکست کابوس است: تکستی که با روایتی منظم مجموعه ای از همه ی چیزهایی که روح همه مان در این سال ها می آورده و پشت هم ردیف کرده. در کل متن تکست هرگز کلمه ی "لخته" را نمی شنویم ولی پر واضح است که لخته، در واقع کل تکست است؛ کل این شعر نه چندان بلند همه ی آن چیزهایی است که در روح و جانمان لخته شده و به زبانمان نیامده و حالا پوریا دارد رپ می کندشان. دو بیت آخر که از خیام است، ضربه ی نهایی را می زند، تکانمان می دهد، قطره اشکی گوشه ی چشممان جمع می کند و کار را جمع می کند، سپس بیت خالی شمرونی است و تمام. این قطعه ی دو دقیقه و چهل ثانیه ای بیشتر و بهتر از چندین آلبوم فلان استاد و بهمان استاد، روی آدم تاثیر می گذارد و بسیار بیشتر از نمادهای پیچیده و فرازمینی فلان استاد دیگر حرف دل است و به یادمان می ماند.

مقصودم این است که پیچیده خوانی و دیرهضم بود کارها، امروزه نوعی مزیت است. در این فضای مفهومی و گیج کننده و پیچیده، شنیدن کارهای پوریا کابوس غنیمت است واقعا. پوریا نه حرفش را می پیچاند، نه استعاره های سخت به کار می برد و نه تلاش بیخودی می کند که مخاطب را گیج کند؛ کارهای او سر راست، مستقیم و بسیار رک و راستند. پوریا عادت دارد که حقیقت را در کمتر زمان ممکن و با کمترین کلمات ممکن به صورت مخاطبش بگوید و برود؛ حالا می خواهد زمان آهنگش کم شود یا زیاد، می خواهد تکستش طولانی شود یا کوتاه؛ هدف او همان است که گفتم. "لخته" از دو جهت یکی از تکان دهنده ترین و بهترین کارهای پوریا در دو سه سال اخیر است؛ اول بیت تکان دهنده و به شدت مناسب شمرونی، آهنگساز کاربلد ملی است؛ بیتی دارای یک ملودی تک خطی که بیسی بسیار جذاب دارد و خیلی خوب محتوای کار کابوس را همراهی می کند. نقطه قوت

هر روزه آهنگ های زیادی در فضای رپ فارسی منتشر می شود؛ با تنوعی نسبتا بالا. در سبک هایی گوناگون و با مضامینی مختلف، به طوری که همه ی سلیقه ها را پوشش می دهد. همین است که ویژگی های "اورچینال" این روزها کم پیدا می شود. کابوس ولی از همان اولش یک ویژگی کاملا منحصر به فرد و یونیک دارد؛ او همیشه "به اندازه" می خواند. امروزه در رپ آندرگراند فارسی، "زیاد حرف زدن" و "پیچیده حرف زدن"، یک مزیت محسوب می شود. این ویژگی از آلبوم "اشتباه خوب" بهرام وارد فضای رپ شد و تا به حال نیز ادامه دارد؛ این به خودی خود بد نیست. کار بهرام در آن آلبوم خواندن نوعی "رپ آلترناتیو" بود، یعنی رپی که وری فرم و محتوای رایج عمل کند و ویژگی خاص خود را داشته باشد؛ ولی دنباله روهای بهرام، آلترناتیو را کلا اشتباه فهمیده اند. بسیاری از ترک های امروز رپ فارسی، صرفا یک ادای آلترناتیوند و نه خودش؛ بحث در این باره در این مقال نمی گنجد ولی



موقت

بامداد

حامد جعفری



موقع تن صدایش را پایین می آورد و کمی آرامش به این قطعه ی مصور تزریق میکند. مطرب در نقش آهنگساز کار فضای مرموزی را به ارمغان آورده. در فاصله بین دو ورس موسیقی بگراوند بیت هم عوض میشود، انگار مطرب میخواهد کار را کمی جدی تر از آنچه بود نشان دهد و در این کار موفق هم میشود. شاهکاری به نام موقت بدون این بیت و میکس و مستر اصولی خلق نمیشد!

لوپ پرمعنا قطعه تمام میشود : حبس ابد چرته تو این زندون موقت ! من را یاد بیتی از سورنا می اندازد که میگفت: زندونیا، زندونبان زندونیای زندونبان زندونیان!

و این حلقه که همه ی ما زیر سلطه ی قدرتی بالاتر هستیم را به تلخی به رخمان میکشد! اجرای بامداد بسیار با احساس است. فلوی مناسبی را برای خواندن انتخاب کرده. به موقع عصبانی می خواند، به

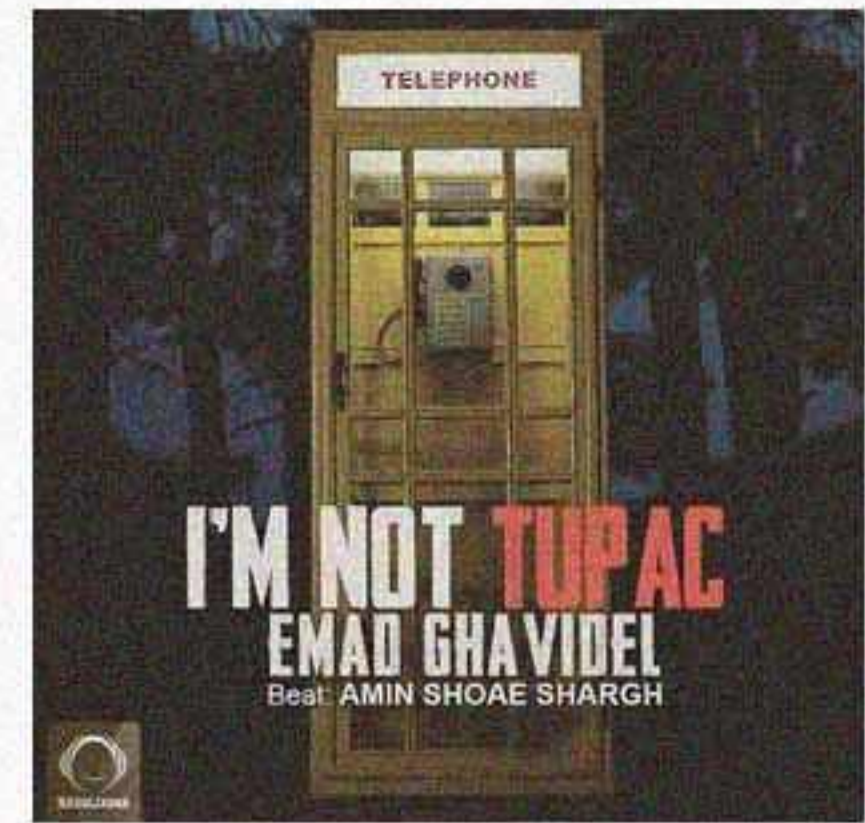
کارگردان از یک اتاق شروع میکند، با جزئیات آن را شرح میدهد و فضا سازی میکند. شخصی داخل زندان، کلافه، تنها، پر از درد و عصبانی. سکانس ها یکی پس از دیگری از جلوی چشممان عبور میکنند، اما در آخر ورس اول متوجه میشویم این فضا کاملا استعاری است و انگار خبری از زندان به معنای اتاقکی بسته نیست!

ورس دوم از از جزء خارج میشود و بیشتر از کل (دنیا) حرف می زند و در آخر با یک

من توپاک نیستم

عماد قویدل

محمد حسین یوسفی



است، بدیش آنپ است که با یک سری حرف‌های کلیشه‌ای بیان می‌شود. حرف‌هایی که هر سال داریم ب طور مداوم در اکثر کارهای رپ فارسی مشاهده می‌کنیم. بعد از همخوان دوم، قسمت پایانی شروع می‌شود. این قسمت در اصل چکیده دو قسمت قبل است؛ یعنی هیچ حرف تازه‌ای را نه در مقیاس بزرگ‌تر، بلکه نسبت به خودش هم ندارد. فلوی کار یکنواخت است، در بعضی از بخش‌های آهنگ رو به تغییر می‌رود، ولی سریع به حالت قبل بر می‌گردد. این یکنواختی آزاردهنده است. یک اثر هیپ هاپ با پانچ لاین‌هایش جان می‌گیرد؛ در اینجا باید اقرار کنم که این اثر جانی در خود ندارد. در مقابل نکته قابل قبولی که می‌توان زیر سیبلی ردش کرد، نحوه قافیه چینی است. درسته که در برخی از جاها تبدیل می‌لنگد، اما هنوز هم کیفیت لازم را دارد.

او سعی نکرده با حفظ موضوع دست به تنوع بزند و پا را فراتر از آنچه که قبلاً انجام داده، بگذارد. محتوای کار را دوست دارم اما پرداخت آن را خیر. او می‌خواسته کلافگی خود را از شرایطی که برایش پیش آمده بیان کند ولی واژه کم آورده است.

«توپاک نیستم» با مقدمه‌ای شروع می‌شود که بیانگر وصیت یا رونوشتی به فرزند عماد است. خب، در ورس اول از عهده روایت این وصیت برآمده و به اصل موضوع پایبند بوده. بعد از آن ما همخوان را داریم. این ترانه دو همخوان دارد که دومی با تغییر اندکی نسبت به اولی خوانده می‌شود. شما را نمی‌دانم، برای من همخوان ضعیفی است چراکه وظیفه اصلی همخوان، که به ذهن شنونده استراحتی بدهد و او را برای قسمت بعد آماده کند، ندارد. در قسمت دوم آن کلافگی‌ای که گفتم مشهود

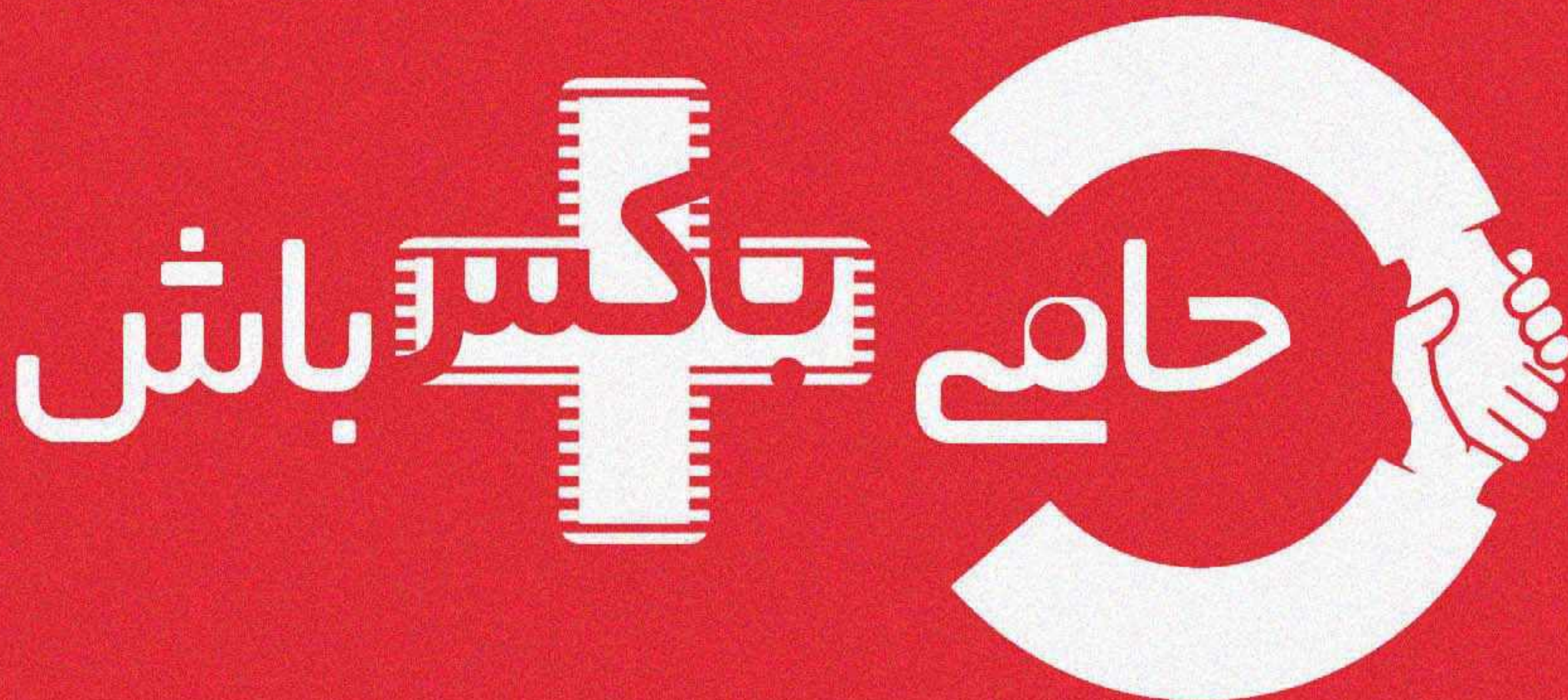
تا به حال به این موضوع دقت کردید که با شنیدن اسم بعضی از خواننده‌ها کلمه‌ای در ذهنتان نقش می‌بندد که با آن، آنها را توصیف می‌کنید؟! برای من کلمه «تکرار» نقش پر رنگی در پس زمینه ذهنم دارد. حتی شده برای یک سبک هم این کلمه را به کار ببرم. عماد قویدل از همین هنرمندان است. او ترکیبی از تکرار را عرضه می‌کند؛ به این صورت که: «سوژه خوب، فلو تکراری، آهنگ تکراری» و برای کار بعد ترکیب عوض می‌شود. انگار جایگشت می‌گیرد و می‌رود سر ضبط.

زمانی که عنوان قطعه جدید او به گوشم خورد، حدسش را زدم که دوباره با محتوایی تکراری طرف هستم. ببینید؛ انگیزشی، سیاسی و اجتماعی خواندن بد نیست، در اصل این موضوعات ماهیت اصلی رپ را تشکیل می‌دهند، اما در کار عماد هیچ تعرضی دیده نمی‌شود.

در رابطه با آهنگسازی، احساس می‌کنم رپ فارسی دارد به سمت مسیری می‌رود که اگر ساز پیانو را از اکثر آهنگسازان بگیرید، دیگر نمی‌توانند با کیبورد کار کنند و می‌ماند چند کیک (Kick) پیانو ۸۸ کلید دارد که ۱۷ اکتاو را پوشش می‌دهند با این حال، در این کار تنها ب چند کلید تکراری مورد استفاده عموم آهنگسازان بسنده شده است.

تعجبم ازین است که ما این همه صداهای ناب در کشورمان داریم که از سازهای مختلف تولید می‌شوند ولی به جز چند آهنگساز، بقیه ب دنبال کپی برداری از غرب هستند. فضا سازی‌ای که آهنگساز انجام داده زیاد جدید نیست و مشابه آنرا زیاد دیدیم در رپ. ایراد بزرگی که در کار مشهود می‌باشد، جا ماندن عماد از

ضرب بیت است. تا جایی که در بعضی از قسمت‌ها بیت بریده شنیده می‌شود. صداها شفافیت لازم را ندارند، اذیت کننده هستند، به خصوص صدای ویالون. پس مسترینگ هم قابل قبول نیست. در بحث میکس، می‌توانست تنها با استفاده از یکی از تکنیک‌های این عمل برای جذب تر شدن آهنگ استفاده کند، که متأسفانه استفاده نکرده است



با مراجعه به آدرس زیر می‌توانید اقدام به حمایت مالی از تیم باکس پلاس کنید

hamibash.com/boxemagazine



آگاه

موثر، یاس

مهرداد



در تیزر شماره یک و دو در قسمت کپشن نوشته شده است «ترک موثر و یاس». اینکه اسم موثر اول آمده است به این منظور است که ترک برای موثر می‌باشد. دوما در تیزر شماره یک اول تصویر موثر را نشان می‌دهد و این هم یک دلیل دیگر می‌توانست باشد که قرار نیست همانند ترک‌های "بندناف تا خط صاف" و "اصالت" صاحب اصلی ترک یاس باشد. سوما در تیزر دوم موثر علاقه دارد صحبت کند و این هم یک دلیل دیگر می‌توانست باشد که ترک برای "موثر" است؛ اما اینکه در تیزر شماره یک فقط صدای یاس قرار داده شد، مخاطب احساس می‌کند ترک برای یاس می‌باشد. بعضی‌ها گفتند دلیل اینکه یاس فقط کروس خواند این بود که موثر بیشتر دیده شود؛ این نقد بی‌اساس می‌باشد چون یاس و موثر، هر دو عضو تشکل "فریاس" می‌باشند و هر نوع همکاری در بین اعضای این گروه عادی می‌باشد.

در قالب تبلیغات دیده شدن موثر می‌دانستند. اگر راحت‌تر بگوییم با این استوری و تیزر دوم یک غذا حاضر و آماده به منتقدین داده شد تا دوباره هجوم به سمت این همکاری بیاورند هفت هفته بعد رسید و ترک و ویدئو پخش شد واکثراً بازخوردها منفی بود. بین این بازخوردهای منفی، نود درصد به دلیل متعددی مثل: یاس فقط کروس خواند، یاس فقط برای دیده شدن موثر بیست ثانیه در ترک ظاهر شد، ترک مدل نوحه و مداحی خوانده شده است و ... نظر خود را منفی ارائه داده بودند. اگر دو دو تا چهار تا کنیم متوجه می‌شویم همچنان اگر مخاطبی در رپ فارس از آهنگی خوشش نیاید همچنان دلایل سطحی و آبکی ارائه می‌دهد.

اگر به تیزرها با دقت نگاه کنیم متوجه می‌شویم از همان تیزرها می‌توانستیم قبل از پخش کار متوجه شویم که قرار است یاس به عنوان همراه باشد نه بیشتر. به تیزرها نگاهی بیندازیم. اولاً

حدوداً یک ماه و نیم قبل از پخش ترک «آگاه»، خبر همکاری مجدد بین «یاس» و «موثر» به صورت تیزر پخش شد. از همان نگاه اول به تیزر شماره یک، بازخوردهای منفی شروع شد.

«چرا داخل تیزر پشت سر هم می‌گویید مردم مردم مردم؟»

«قرار است در کل آهنگ مردم مردم مردم بگویید؟»

«قرار است دوباره یاس با موثر فیت بدهد و باید قسمتی که موثر می‌خواند را برش بدهیم؟»

این‌ها بازخوردهای منفی بود که فقط برای پخش یک تیزر ایجاد شد و منطقاً بازخوردها منطقی نبود.

بعد از حدوداً یک ماه و نیم در یک استوری مشترک اعضا تشکل «فریاس» خبری از پخش ترک «آگاه» به چشم مخاطب آمد. اما فردا شب دوباره تیزر دوم پخش شد و گفته شد هفت هفته بعد ترک و نماهنگ پخش خواهد شد و منتقدین همکاری‌های بین یاس و موثر به شدت از این کار نقد کردند و این حرکت و بیشتر

عده‌ای دیگر گفته بودند که این ترک شبیه به مداحی خوانده شده است که این نقد را هم با کمی تفکر می‌شود نقض کرد. در رپ فارس معمولاً ترک‌هایی که غلظت «اجتماعی-سیاسی» بالایی دارند، سعی می‌شود در آن ترک، تنوع فلو ارائه نشود تا حواس مخاطب فقط و فقط به محتوای کار باشد و در رپ فارس از این نوع لحن رپ خواندن که با محتوا «اجتماعی-سیاسی» ارائه شده باشد، داشته‌ایم.

تا به اینجا فقط خواسته‌ایم نقدهای بی‌اساس که به این ترک شده بود، را به صورت عمیق‌تر بررسی کنیم و متوجه شویم بیشتر مخاطبین به دلیل سوتفاهم ناراضی بوده‌اند و دلیل محکمی برای بازخوردهای منفی خودشان ارائه نکرده‌اند.

در مورد ضرباهنگ و میکس مستر هم می‌توان گفت قابل بوده‌اند.

حالا بهتر است نقدهایی هم به ترک وارد کنیم. وقتی ریپکن تصمیم می‌گیرد روی محتوا تمرکز کند و فلو بازی را وارد جریان رپ خوانی خود نکند

باید بداند آنقدر به قوی بودن تکست فکر کند تا مخاطب توجیه بشود که در این ترک لازم بوده است که فلو و تکنیک وارد جریان نشود. موثر در ورس خودش، اگر اشتباه نکنم، واقعیت‌های «اجتماعی-سیاسی» را بازگو کرده و در قسمت‌های خیلی کوتاه، حقیقت را هم وارد ورس خود کرده است؛ ولی بیشتر ورس موثر روی محوریت واقعیت‌ها قرار داشت و نکته‌ی منفی در محوریت محتوای ورس نمی‌باشد. اما اینکه وقتی جریان تنوع فلو را از متن خود پاک می‌کنی، باید خیلی قوی‌تر از این تکست را ارائه بدهی. غلظت تیره بودن تکست را شدیدتر کنی تا مخاطب در همان اولین بار گوش کردن قطعه، شوکه بشود و دیگر دقتی به متنوع نبودن فلو، نداشته باشد ولی در قسمت کروس، تکست روی

محوریت و واقعیت قرار نداشت و حقیقت گفته شد (واقعیت چیز است که ما می‌بینیم و حقیقت چیز است که در ظاهر مشخص نیست و با مطالعه به آن می‌رسیم). قوی بودن قسمت کروس نسبت به قسمت ورس محسوس است و ربطی به محوریت حقیقت‌گویی نداشته است و تنها چون تکست کروس غلظت شدیدتری داشته است و از لحاظ چارچوبی قوی‌تر از ورس بوده است. نبودن یک متن بیش از اندازه قوی در ورس نکته منفی ترک بوده است.

نکته منفی دیگر ترک این هست که موثر کل ورس را با یک حس ادا می‌کند. این که یک حس نسبتاً یکسانی از اول ورس تا آخر ورس داشته باشی ربطی به فلو ندارد. به طور مثال موقع خواندن «چشم آرزومو دار میزنم بگونه همه جوره خیال حاج آقا تخت» موثر باید حس متفاوتی را در تکست ارائه میداد تا باطن در ظاهر نیز به نمایش آید اما با حسی معمولی آنرا اجرا کرد.



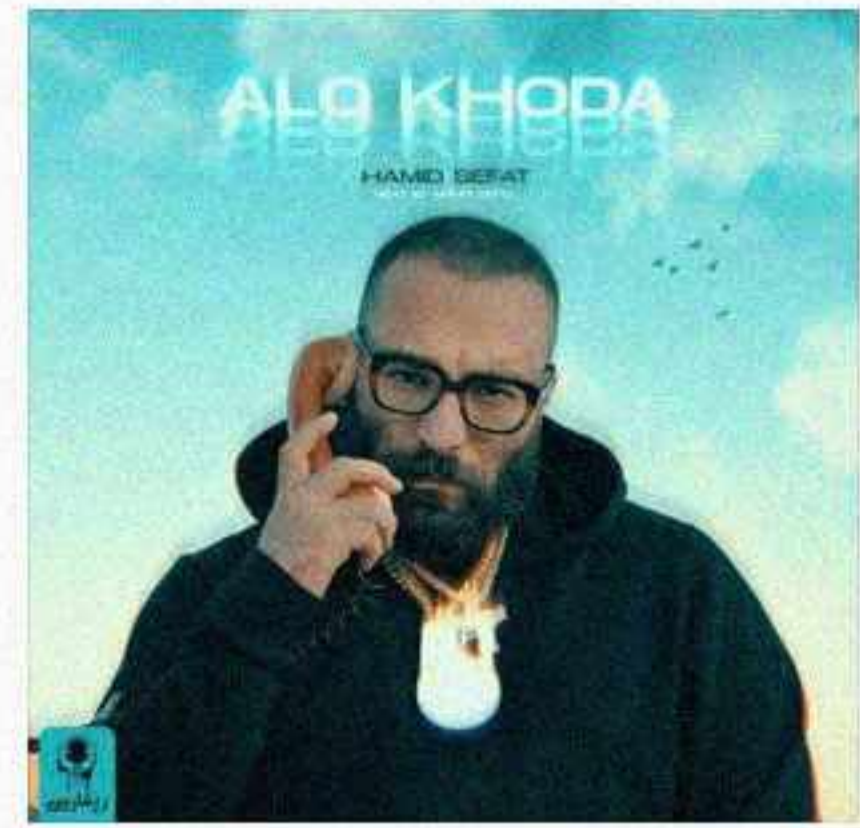


شده است که مفهومش این است که فساد باعث شده است که مملکت رو به جلو نمی‌تواند برود چون به ریشه ضربه وارد شده است، همچنین در آخر ویدئو اگر دقت کنید می‌بینید که ویدئو ریورس شده است و آتش فقط دامن پراید را گرفته است و پخش نمی‌شود. کارگردان این ویدئو «احمد پارسا» بوده و کارش را به درستی انجام داده است و نسبت به ویدئوهای قبلی‌اش پیشرفت خوبی داشته است. این کار، تنها کاری در رپ فارس بوده که شخصا دیدم که ویدئو یک مکمل به معنی واقعی کلمه، برای ترک بوده است.

حق با هم درگیر می‌شوند و نماد فساد می‌باشد. با درگیری این دو نفر کسی نیست که از ایران محافظت کند.

در این شرایط یک سری بیگانه و دشمن وقتی این مرز و بوم و خالی می‌بینند شروع به تخریب این خاک می‌کنند. در نگاه کلی ویدئو نشان می‌دهد خودی‌ها به خودشان ضربه می‌زنند. در نماهنگ نکته‌های ریز زیادی وجود دارد که مخاطب باید حوصله خودش را هزینه کند تا متوجه بشود؛ مثل، یک سری پرونده روی دنده خودرو قرار داده شده که باعث صدمه دیدن دنده خودرو

این نوع نقد هایی بود که از نگاه منطقی می‌توان به این ترک وارد کرد. اما حالا به مهم‌ترین قسمت این ترک می‌رسیم، یعنی نماهنگ. متأسفانه در موسیقی ایران بین مخاطبین کسی نماهنگ را زیاد جدی نمی‌گیرد اما نماهنگ ترک آگاه یک مکملی بود که پازل این ترک را تکمیل کرد. جالب است که فیلم‌نامه این نماهنگ را مؤثر نوشت. اگر بخواهیم به نماهنگ نگاه بندازیم و برداشتم اشتباه نباشد؛ پراید نمادی از ایران به نمایش درآمده است و دو نفر را می‌بینید که با هم درگیر می‌شوند. هر دو فرد ایرانی می‌باشند، اما بر سر عدالت و



الو خدا

حمید صفت



محمد حسین یوسفی

ضعیف یاد می‌کنند. قافیه بندی درگیر مرض دیگریست. با پیشرفت هیپ هاپ در دنیا و در کنارش رپ فارسی، استفاده مکرر از قافیه‌های تک سیلابی دیگر مرسوم نیست.

درباره آهنگسازی، همانطور که در ابتدای نقد به آن اشاره کردم، خوب است. یکی از نقاط قوت کارهای صفت آهنگسازی مهدی سفید می‌باشد که به کار جلا می‌دهد. سفید در آهنگسازی «الو خدا» نسبت به قبل بهتر عمل کرده و به استفاده از سازهای سنتی ایرانی رو آورده است. این تلفیق سطح آهنگ را یک پله بالا تر می‌برد. از طرف دیگر تغییر ضرباهنگ یا سویچ بیت به زیبایی کار کمک شایانی کرده است. میکس کار نیز خوب است و در ترکیب و صداها و افکت‌ها ایراد خاصی دیده نمی‌شود. صداها پس زمینه به خوبی کار شده اند و این امر از اذیت شدن گوش جلوگیری می‌کند. از آن طرف مسترینگ نیز نمره قبولی را دریافت می‌کند. شفافیت صداها، در حالی که حمید از تن بالای صدای خودش استفاده می‌کند، ب هنگام گوش دادن احساس می‌شود.

صورت همان گله‌های همیشگیست که داریم می‌شنویم با همان فرم و همان مدیوم. اینترلیود کار توانسته به خوبی این دو قسمت را به هم متصل کند و وحدت موضوع را تداعی کند. و اما قسمت دوم. در قسمت اول حمید سعی داشت که لوتی منش بودن خدا را به رخ بکشد تا بتواند «داش مشت» گونه او را مخاطب قرار دهد. در قسمت دوم صحبت‌های او با خدا را می‌شنویم. توقع داشتم اشارات بیشتری به داستان‌های مذهبی و استعارات بشنوم اما گویا حمید به همان داستان «سیب» بسنده کرده که همه‌مان می‌دانیمش. لذا جای کار داشت که بهتر پرداخت شود و رنگ و لعاب بگیرد. در کل انتخاب محتوا را دوست دارم و طبق معمول پرداخت درست و حسابی‌ای را شاهد نیستم.

چیزی که زنجیر وار در کارهای صفت احساس می‌شود، فلوی تکراری در ترانه‌هایی با مضامین مختلف است. او تمایزی میان کارهایش درفلو قائل نمی‌شود. فلوی تکراری همچون سمی در اثر رخنه و مخاطب را خسته می‌کند. نتیجه این «تکرار» آن است که شنوندگان رپ فارس از او با عنوان رپری

قبل از آنکه بخواهم به نقد کار جدید حمید صفت پردازم، نکته‌ای است که لازم دانستم بیان کنم. حمید جزو معدود هنرمندان جریان اصلی Main Stream رپ فارسی است که هنوز برخی از آثارش قابل شنیدن هستند. اما همان‌های زیادی در این امر دخیل هستند. ولی بدون شک آهنگسازی مهدی سفید از اصلی‌ترین آنهاست. این موضوع در آهنگ‌های «هیپات» و «عجایب شهر» محسوس می‌باشد.

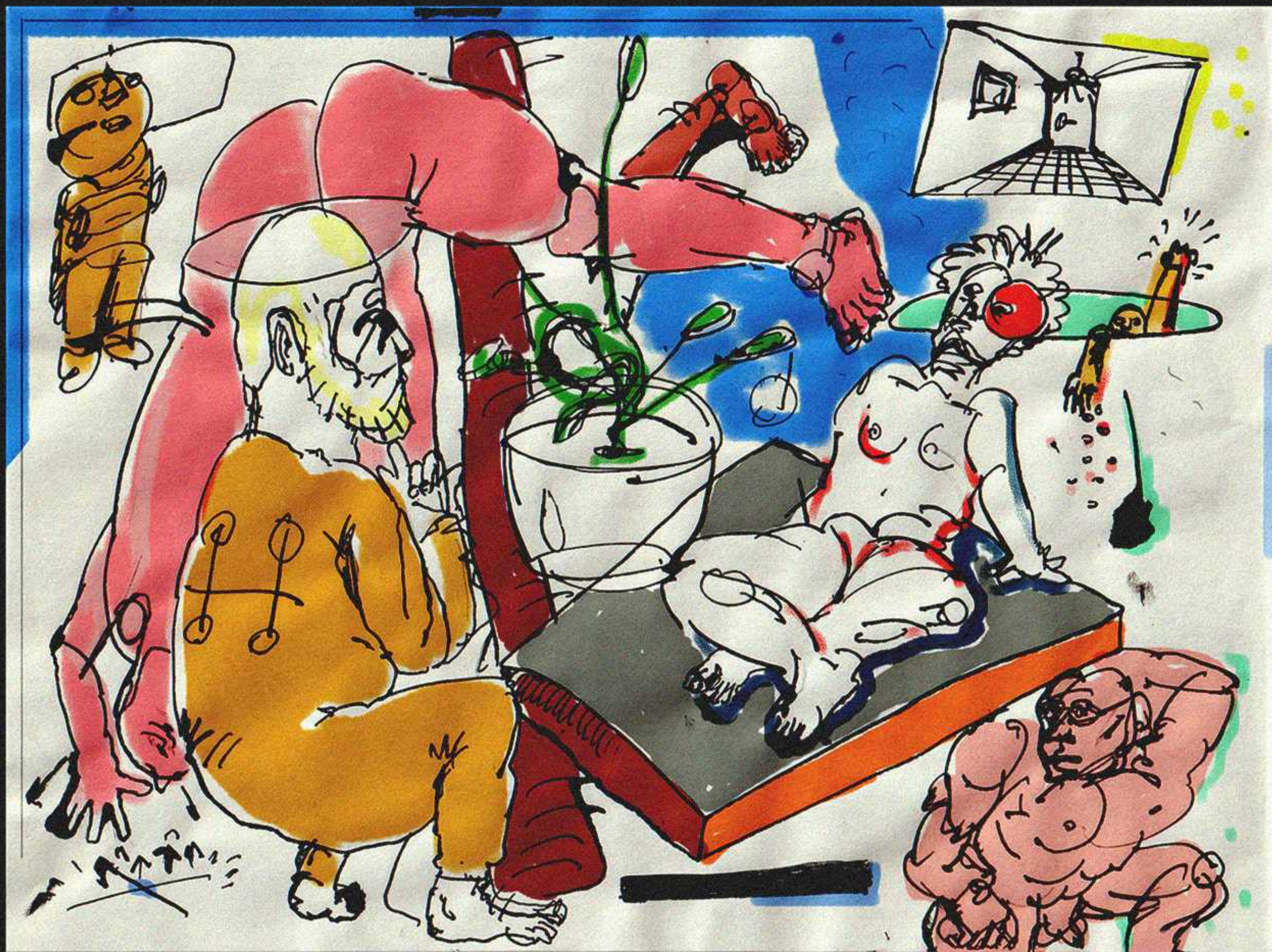
«خدا، خدای آدم‌های بد هم هست». با شنیدن این ترانه، این دیالوگ از فیلم مارمولک ساخته کمال تبریزی در ذهنم نقش بست. این آهنگ از دو قسمت تشکیل شده که با یک اینترلیود (Interlude) به هم متصل شده اند. در قسمت اول او در حال صحبت، یا بهتر بگوییم بحث، با کسی است که باور دارد خدا انحصاراً برای آدم‌های خوب است. در اینجا حمید سعی دارد که او را متقاعد کند اینطور نیست. اگر به این قسمت به عنوان یک مقدمه چینی برای پرداخت به موضوع اصلی ترانه که در قسمت دوم بیان می‌شود، نگاه کنیم، می‌توانیم بگوییم که خوب است اما در غیر این

عوق

محمد مهدی عنایتی

عوق، حجامت، فهم همه

سه قطعه، یک ریکن، یک شاعر، یک داستان سرا. وقتی شروع به صحبت می کند شاید خیلی ها با عبارت ((نمی فهمم)) موقعیت خودشان را در برابر آثارش قرار دهند اما دقیقا همان چیز است که شنیدن آثارش را تبدیل به یک اجبار می کند. هر چه بیشتر گوش کنید بیشتر نمی فهمید. زمانی که از او می پرسند مفهوم چیست می گوید بر عهده ی خودتان. عملا وجود دارد بلکه ذهنتان را به چالش بکشد تا برداشت خودتان را داشته باشید. قرار نیست درست یا غلط باشد چون مولفش هیچوقت نه شما را تایید می کند نه تکذیب. می گذارد برداشت خودتان را داشته باشید. خواندن این مطلب صرفا چیز است که در حال برداشت از سه قطعه ای هستم که به نوعی خیلی ها با آنها ارتباط نگرفتند اما برای من خاص تلقی شدند.



× صدمه ، بر خورد ، معجزه ، عیب + نقد عنصر ، امتثال / عروق

نامد. شخصیت دیگرش که زندگی تیپیکال و ساده ای دارد را عکس خودش می نامد که همانند دیگر چیز هایی که نام برده خلاف یکدیگر هستند حال در این بین با خودش حرف هم می زند. قلب شیشه ای مخاطبش که خودش است را زیر سوال می برد و او را زندانی می نامد. حال رجوع کنید به ورس اول، زندان در این شعر حبیبیست که فقط بزرگتر می شود و گویا قرار نیست بترسد. گفتم که صغیر با خودش نیز منظره دارد.

سازه ساختن را زیبا می نامد اما هندسه ی آوار را بعد از فروپاشی ترجیح می دهد. نظرم را بخواهید می خواهد دیدگاه شخصی اش را بیان کند. دقیقاً همان سرگردانی ای که هر کدامتان به هنگام سوال پیش آمدن در ذهن های لعنتی تان دارید. ورس دوم عجیب تر. عاشق استعاره و کنایه شدن ، رقیب عشق. هر چه هست دشمن اوست. و در انتها می گوید که آینه ی خودته! گویا صغیر حتی خودش را هم عکس خودش می

همه چیز در این قطعه در مقابل یکدیگر قرار دارد و عکس همدیگر عمل می کنند. عاشقانه ها کم شدند از هم یکی غرب یکی شرق، ابراهیم و بت، گل و پوچ، کفر و ایمان، آزادی و حبیب، ساختن و هندسه ی آوار. همه چیز عکس همدیگر است. صغیر از ابتدا تا انتها هر چیزی که جفت همدیگر نیستند را بالا می آورد. ورس اول دقیقاً همین مسئله را هدف می گیرد و تمام قواعد موجود را زیر سوال می برد. زمانی که



اما جالب است بدانید که مناظره ای که با خود دیگرش دارد در اصل با ما نیز هست. شخصیت دیگرش که در حال جر و بحث با اوست شخصیت همانند ما که در چنین جامعه ای پدید آمده. تو عصبانی میشی وقتی میگم این اسباب بازی نیست، منظورش قلم است. شاید هم نه ولی دید من این است که از قلم حرف زده و نوشتن را چیزی بالاتر از یک اسباب بازی برای پرکردن وقت دانسته. من عصبانی میشم وقتی میبینم خودت اسباب بازی بقیه ای، منظورش ما هستیم که زندگی بی ارزشمان را به شکلی ساده و بدون تفکر می گذرانیم و قرار نیست راه و رسم تازه ای پیدا کنیم. قرار نیست به اتفاقات اطرافمان شک کنیم و بیشتر تفکر کنیم. همانند اسباب بازی که فقط برای گذران وقت و تفریح از آن استفاده می کنیم. از طرفی شاید تیکه ای نیز بیاندازد به هرکس که با قلم شوخی می کند و همانند دیگران از آن استفاده ی بیهوده ای دارد و

بجای اینکه بیشتر در بحر آن کاوش کند، به مسخره بازی می پردازد سازه ساختن را زیبا می نامد اما هندسه ی آوار را بعد از فروپاشی ترحیح می دهد. نظرم را بخواهید می خواهد دیدگاه شخصی اش را بیان کند. دقیقا همان سرگردانی ای که هر کدامتان به هنگام سوال پیش آمدن در ذهن های لعنتی تان دارید. ورس دوم عجیب تر. عاشق استعاره و کنایه شدن، رقیب عشق. هر چه هست دشمن اوست. و در انتها می گوید که آینه ی خودته! گویا صغیر حتی خودش را هم عکس خودش می ورس سوم شروعی دیگر بر متضاد هاست. رئیس و خسیس، سنگ و شیشه، تشویق برای دست پوچ. در این بین دو انتقاد دیگر از جامعه و مردم می کند. یک از مرد خسیسی که او را مقلد دیگران می نامد، دو مردمانی که همیشه در حال غر زدن هستند و اهل شعار سه بزرگمایی در جوامع. "گل رو اون می بره که نه آب داده نه نور نه کود" اشاره به پول

پرستان و بی هنرهایی که به بلندترین جایگاه ها رسیدند اما جواب خوبی برای آنها دارد "بمب خبری، قرار نیست نجاتت بده، اون می خواد دیده شه"، شهرت چشمانشان را کور کرده و جز بی ارزشی چیزی نمی خواهند. صغیر همه ی اینها را بالا آورد. فلو و رایم بندی های جذاب و تکنیک مهم آن در خواندن از این قطعه چیزی بیش از یک قطعه ساخته. لحن عوض کردن لحظه ای او، تبدیل کردن جملاتش به سوالی و خبری و زبان عوض کردن او برای نمایش چندین کاراکتر و چندین مجادله در این قطعه بیش از هر چیز از "عوق" یک تأثیر نمایشی ارائه می دهد. آنقدر هم انرا به جنون می رساند که هم حال خودش هم حال شما در انتها بهم می خورد. آهنگسازی، شمرونی در "عوق" سمپلی را در پشت کار استفاده کرده که تداعی مراسم های عراضی است. فضایی نمایشی و پر اتفاق که مدام بالا و پایین دارد و نشانه های بصری اش را به نمایش می گذارد.



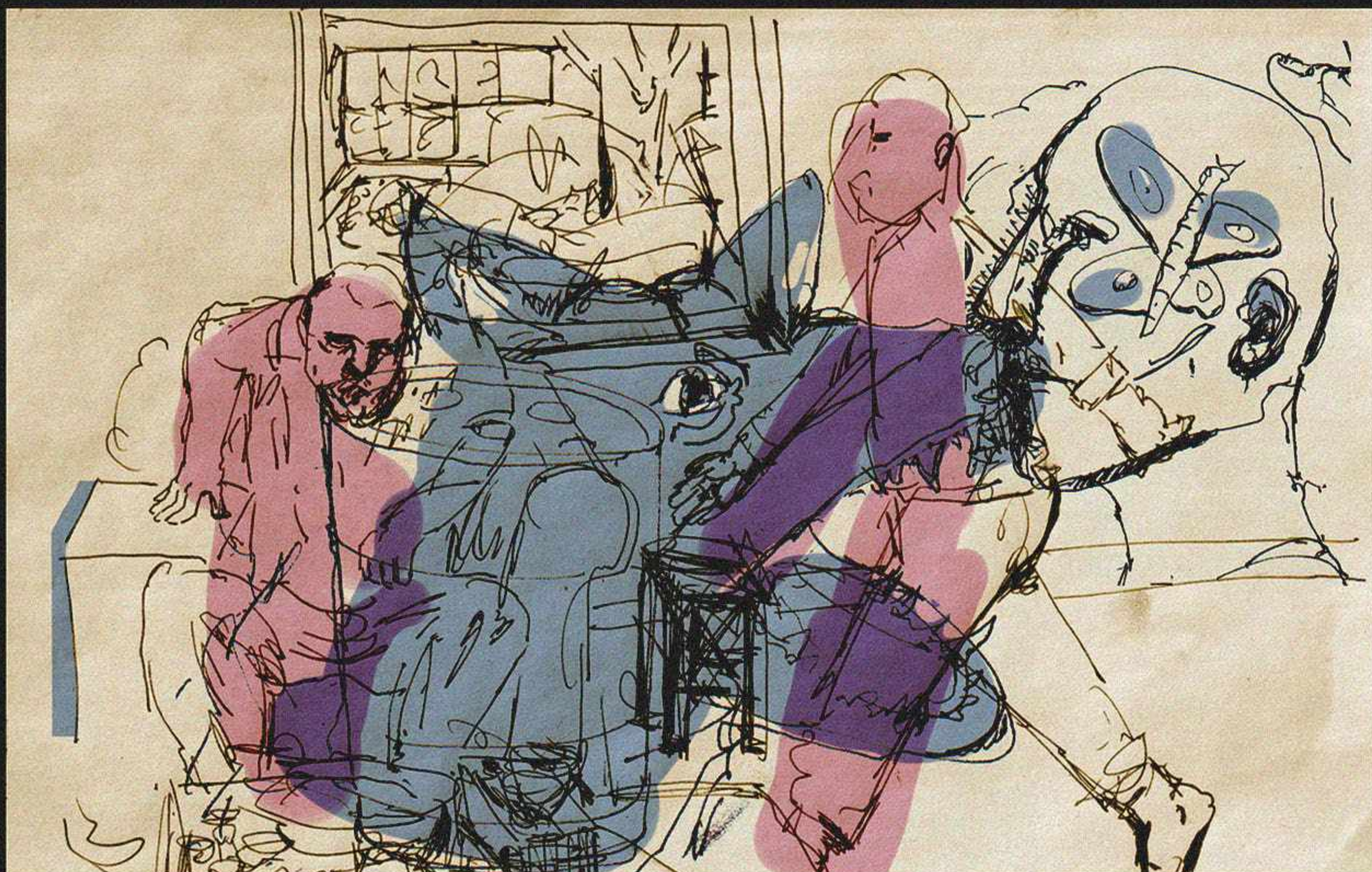


درصد با آنها می نویسند که حسابی پول به جیب بزنند. خواننده نیز خوشحال از اینکه مشهور می شود در صورتی که نمی داند سرش کلاه رفته. انتقاد در بطن یک سوژه ی ناب. اینجا صفیر برعکس "عوق" سوار بر یک ریتم خطی می شود و بدون توقف رپ می کند. لحظه ای نفس نمی گیرد.

نجوا نیز در این قطعه آهنگسازی ای مشابه به همان استراتژی "عوق" صورت داده. در پشت کار صدای تنبک نوازی بی توقفی را می شنوید. تداعی فضای زورخانه ها که با گذر زمان سرعت بیشتر می شود و این فضای زورخانه ای نیز به اوج می رسد.

زندگی ماست. رفاقت های ما و پوچ گرایی جوامع. مردمی که بخاطر خوشحالی خودشان دست به هر کاری می زنند. شخصی از اینکه کلاهبرداری می کند خوشحال است و دیگری از اینکه به جهت همکاری با او پولی به جیب می زند. شاید هم وضعیت هنر را به رخ بکشد که هنربندانی که در ظاهر هنرمند ظاهر شده اند خودشان را بهترین ها می دانند در صورتی که پشتوانه ی آنها کثیف تر از اینها هستند که برای ارزش هنری کار کنند. جوان ۲۰ ساله را به بهانه ی افزایش هنرمندان جدید جلو می اندازند همانند حجامت آنقدر از آنها کار می کشند و قرارداد ۲۰ یا ۳۰

کل قطعه حجامت را توصیف می کند اما صفیر آدمی نیست که برای حجامت کردن قطعه بخواند. به هزاران چیز می توان آنرا وصل کرد. یک نقد در پوشش حجامت. فردی که حجامت می کند خون چرک و کثیف را از خودش بیرون می کشد. منتها شخصی که حجامت انجام می دهد در حال خون کشیدن از وجود یک شخص دیگر است. جالب است که هر دوی آنها نیز خوشحال هستند. یکی بخاطر اینکه خون چرکش بیرون آمده، دیگری بخاطر اینکه خون دیگری را بیرون کشیده. همین کانسپت را در نظر بگیرید تا به "حجامت" صفیر برسید. شاید بیشتر منظور



داند در صورتی که پشتوانه ی آنها کثیف تر از اینها هستند که برای ارزش هنری کار کنند. جوان ۲۰ ساله را به بهانه ی افزایش هنرمندان جدید جلو می اندازند همانند حجامت آنقدر از آنها کار می کشند و قرارداد ۲۰ یا ۳۰ امید" صغیر خودش را مخاطب قرار می دهد. "نه خواستی مراد باشی نه هم مرید، همیشه شاگرد نه مخالف نه موافق، همیشه ارباب" باری دیگر عکس دیگران و فرار از تک بعدی بودن. رایم بندی های صغیر در این قطعه به جنون می رسند. قافیه سرایی های او و کنار هم چیدن کلمات بی نظیر هستند.

همه استفاده می کنند اما صغیر "همش شیر پس کی روباه؟" باز هم عکس دیگران جذب ترین بخش "هممه جاییست که صغیر دیوار بین خودش را می شکند و با خودش صحبت می کند. "غصه هات رو بریز دور زندگی ماست. رفاقت های ما و پوچ گرایی جوامع. مردمی که بخاطر خوشحالی خودشان دست به هر کاری می زنند. شخصی از اینکه کلاهبرداری می کند خوشحال است و دیگری از اینکه به جهت همکاری با او پولی به جیب می زند. شاید هم وضعیت هنر را به رخ بکشد که هنربندانی که در ظاهر هنرمند ظاهر شده اند خودشان را بهترین ها می

صغیر از به چالش کشیدن و نقد خودش دست نمی کشد. در "هممه" هدف مشخص است اما در این بین به هزارجای دیگر ارجاع می دهد. متوجه هستید که می خواهد باری دیگر نسل بشر را به چالش بکشد و از بی ارزشی آنها انتقاد کند اما در این بین با بیان داستان خودش و اینکه خودش را در قلم پیدا کرده تداعی هر شخص دیگریست که یک عمر به دنبال ارزش و هنر بوده اما در جامعه ی بی هنران باقی مانده و به جایی نرسیده. ثابت ترین چیزی که صغیر همیشه به نمایش می گذارد تلاش او برای فرار انسانیت از تک بعدی بودن است. "لآشیر آمدی یا روباه؟" جمله ای که

از طرفی اجرایی بدون نقص و با تنوع که لحظه ای حس نمی کنید از اصل خودش دور شده باشد. "اینکه چهارضلعی رو مربع میدیدی ولی من لوزی"، از هر سوژه ای نکته بیرون می کشد و مدام خود دیگران و همه چیز را زیرسوال می برد. یک دیدگاه چندبعدی که قرار نیست به کسی رحم کند. این هم برای کسانی که می گفتند به چه جرئت بهرام را دیس کرده. او خودش را هم دیس می کند چه برسد به دیگران! آهنگسازی سعید دهقان همانقدر که لحظه ای و جذاب جلو می رود اما

حسرت به دلم می گذارد که استراتژی ای چون دو قطعه ی دیگر به همراه ندارد. "حجامت" موسیقی زورخانه ای، "عوقی" عراضی، ای کاش "همهمه" نیز چنین چیزی به همراه داشت. دهقان قطعه ی "معما" از معین را سمپل کرده است. در این بین فضاسازی درخشانش برای لحظاتی که صفیر توقف می کند و آب می خورد نیز شنیدنیست.

کسی زیر بار نوشتن از این سه قطعه نرفت. اما دلم نیامد که ننویسم. بی شک یکی از

اشخاصی که من را بیشتر مشتاق به رپ ایران کرده صفیر است. ادبیاتی چالشی و قابل تامل. چیزی که ذهن را به چالش می کشد. صفیر پیش از اینها به جنون رسیده. یک دیدگاه مشترک با شخص من دارد و آن هم این است که همه چیز را زیرسوال می برد. گرچه من در حد او نیستم اما از کاوش در آثار اشخاصی که بدنبال عوض کردن معادلات هستم لذت می برم. اصولاً یا آنها را نمی فهمند یا آنها را "فراستی" یا شاید دیوانه می نامند. بدرک، تک بعدی بودن رسم این دنیا نیست. کمی تامل کنید.





آهنگ‌هایی با تانگه سیگار

و مزه‌ی هایپ کنارش!

حامد جعفری ■

پوریا واقعی‌ترین ریکنی است که میشناسم. همین واقعی بودن و نمود شخصیتش در آهنگ‌هایش باعث شده، قطعاتش تبدیل به موسیقی متن زندگی خیلی‌ها شود. عضو هیچ تشکلی نشد تا در چارچوب خاصی قرار نگیرد و همین واقعی بودن باعث شده خیلی وقت‌ها به موزیکش برچسب تکراری بودن بزنند. فضای کاری کابوس تلخ و تاریکی خاصی دارد؛ اما در انتهای تونل ناامیدیش، همیشه آن پرتوی نور را به مخاطب نشان می‌دهد. معمولا دست به موضوع سازی نمی‌زند (البته اگر «یه روز معمولی» که قطعه‌ی فوق العاده‌ای محسوب می‌شود یا «عوضی» و ... را در نظر بگیریم) و از

دلش حرف می‌زند و بیشتر حرف‌هایی که درونش مانده را تخلیه می‌کند. همیشه در کنار غره‌هایی که می‌زند، مخاطبانش را به ریسک کردن و پول درآوردن تشویق می‌کند، اتفاقی که باعث کم کاری او بعد از «فراق» شد، هم شاید به همین موضوع برگردد.

کابوس از نسلی است که تحت تاثیر سروش و صامت وارد بازی رپ شدند. نسلی که نوید و بامداد و اوج و ... را هم در بر می‌گیرد. منش زیرزمینی و دغدغه مند بودن این نسل چیزی بوده که همیشه من را به آنها دلگرم می‌کند. پوریا در ابتدا لقب VSX را برای خودش انتخاب کرده بود. در برهه ای که

خیلی از القاب فارسی‌سازی شدند (مثلا علی تبدیل شد به علی قاف یا رضا پacy تبدیل شد به رضا پیشرو) لقبش را به کابوس تغییر داد. تقریبا «فروکن» با آهنگسازی نوید صدر میتوان اولین کار رسمی و حرفه‌ای او دانست. اولین آلبوم رسمی او «فارغ» بود. آلبومی که به شدت تاریک بود و فضای افسرده کننده‌ای داشت. از بعد مفهومی، آلبوم حرف های زیادی برای گفتن داشت و یک اتفاق جدید در رپ محسوب می‌شد. پوریا دلیل خواندنش را در این آلبوم اینگونه بیان می‌کند:

«اون میفهمه / منم میخونم
بدونه تنها نیست»





کابوس

- فراق

هم قطعه‌ی «لخته» با آهنگسازی شمرونی منتشر کرد.

کابوس اورجینال است، نه اهل فلسفه‌بافی‌های بیخودی است، نه خودش را جلوی مخاطبان‌ش می‌گیرد و نه سعی دارد چیزی را به رخ بکشد. ریکن با استعداد و قدیمی‌ای که کم کارکردنش طی این سال‌ها باعث شد به چیزی که حقش است، نرسد. مدل خودش است و رهایی و افسردگی را در لا به لای ایپاتش می‌توان لمس کرد.

امیدوارم همچنان پر قدرت به راهش ادامه دهد و مخاطبان‌ش را با سکوت تنها نگذارد. اینگونه آرتیست‌ها خیلی مردمی هستند، تاثیر زیادی روی طرفدارانشان می‌گذارند و مخاطبان‌شان به آهنگ‌های آن‌ها وابسته‌اند.

«اینجوری بهتره» و «خاطره» اما شاید معروف‌ترین و هیئت‌ترین کارهای کابوس باشند. «اینجوری بهتره» با همکاری بامداد در زمان خودش بسیار شنیده شد و بازخوردهای بسیار خوبی داشت. اما «خاطره» خیلی خاص است. سوژه‌ی نابی که پوریا به طرز زیبایی آن را فضا سازی کرده و هر شخصی می‌تواند لذت کشف جزئیات را در آن تجربه کند.

بعد از خاطره و با تقریبا سه سال سکوت، در آلبوم حلبی آباد دهقان به عنوان هنرمند مهمان حضور داشت. باید خدا را شکر کنیم که دهقان پوریا را به رپ برگرداند. بعد از آن «تنگنا»، همکاری در قطعه‌ی «پخش» از آلبوم ارسلان، «میگذرن روزا»، «مهره»، «مرور» در آلبوم کانون و «عارضه» با عرشیا و به تازگی

دومین آلبوم کوتاه او «فراق» نام داشت. فضای بسیار متفاوتی نسبت به «فارغ» داشت. چاشنی امیدواری به فضای تاریک کاری کابوس اضافه شده بود. به خصوص «یکی از اونا» که کاملا قطعه‌ای انگیزشی بود که شامل مونولوگ‌هایی بود که پوریا با خودش می‌گفت. «رک» هم کمی فضای گنگ داشت و «یه روز معمولی» که یک داستان‌سرایی بینظیر و بدیع بود. در کل «فراق» موضوعات و سوژه‌های بسیار گسترده‌ای را در بر می‌گرفت. آهنگسازی این آلبوم تماما بر عهده‌ی محمد صالح نیا (msn) بود که به عقیده‌ی من یکی از ماندگارترین آلبوم‌های تاریخ رپ فارس از لحاظ آهنگسازی همین «فراق» است.

بازار

نخستین دوام

نگاه
به نگاه
ارتباط بیت
و درونمانده‌ی
آهنگ در
رپ فارسی
به ویژه در کارنامه‌ی صفر



سبک اشعار امید صغیر، رپ کن تشکل موفق ملی، همواره جزو مسائلی است که انتقادات، تحسین ها و نظرات مختلفی را در جامعه ی رپ فارسی در پی داشته است. نظرات متفاوت است: عده ای زبان صغیر را فاخر و بدیع می دانند و او را حرف و صدایی جدید در رپ فارسی می دانند، عده ای زبان او را پیچیده و غامض، ولی نه چندان جدی می دانند و اعتقاد دارند که او رپری عادی، ولی احتمالا خلاق و آینده دار است و نهایتاً عده ای کاملاً او را رد می کنند و اصلاً کار او را رپ نمی دانند و به رپ کلاسیک و اشعار همه فهم و خیابانی اعتقاد دارند. گستره ی بالای نظرات درباره ی صغیر، در سالهای اخیر رپ فارسی بی سابقه است و تمامی نظرات فوق را می توانید در بحث های کاربران زیر هر پست او مشاهده کنید. موافقت یا مخالفت با هریک از این موارد، به طرز نگاه و تعریف شما از رپ برمی گردد؛ ولی بحث من در این مقاله ی کوتاه این است که با هریک از نظرات بالا هم که موافق باشید، نمی توان او را کنار گذاشت و سبک کاری همواره رو به تکاملش را نادیده گرفت.



صغیر در کارهایش این است که قطعات او به صورت یکپارچه تبدیل به "عنصری تصویرساز" می شوند؛ فلوی او، خوانش اشعارش، کلمات قصه گویش و فرم چیدمان عناصر قصه به شکلی فیلم مانند، به علاوه ی بیت های گویا و فصاحت دهقان، سطح کاری او را به نقطه ای دیگر برد. این رویکرد او از ابتدای کارش در ملی به وضوح و البته نه خیلی مستمر دیده می شود؛ فکاهی، شمس و پرچین، از نمونه های اعلای تلاش صغیر و دهقان برای ایجاد یک رپ تئاتری برای مخاطبند. ولی بازهم نمی توان تا این لحظه کار او را یونیک یا منحصر به فرد حساب کرد؛ به عنوان مثال سورنا هم، قبلتر از صغیر، گاه و بیگاه چنین تلاش هایی را کرده است

به زبان هایی معمولاً پیچیده و پر استعاره بود که عملاً گوش مخاطب رپ را با پیچیدگی آشنا می کرد و دوم، حضور بیت سازی مانند دهقان در کنار صغیر بود. دهقان جذاب و پرطرفدار و معتبر بود و بیت هایی که برای صغیر می ساخت، یکپارچه و فضا ساز و کاملاً مطابق با اشعار پیچیده ی او بود و همین امر، ناخودآگاه صغیر را هم در جامعه ی رپ فارسی بولد می کرد. صغیر کم کم شروع به نوعی خاص از رپ کردن کرد که او را بیش از پیش در بوته ی نقد قرار داد؛ او علاقه ی شدیدی به نوعی از رپ کردن داشت (و دارد) که من به آن "رپ تئاتری" می گویم. یکی از راه های انتقال مفاهیم در رپ، تصویرسازی است ولی تفاوت تصویرسازی

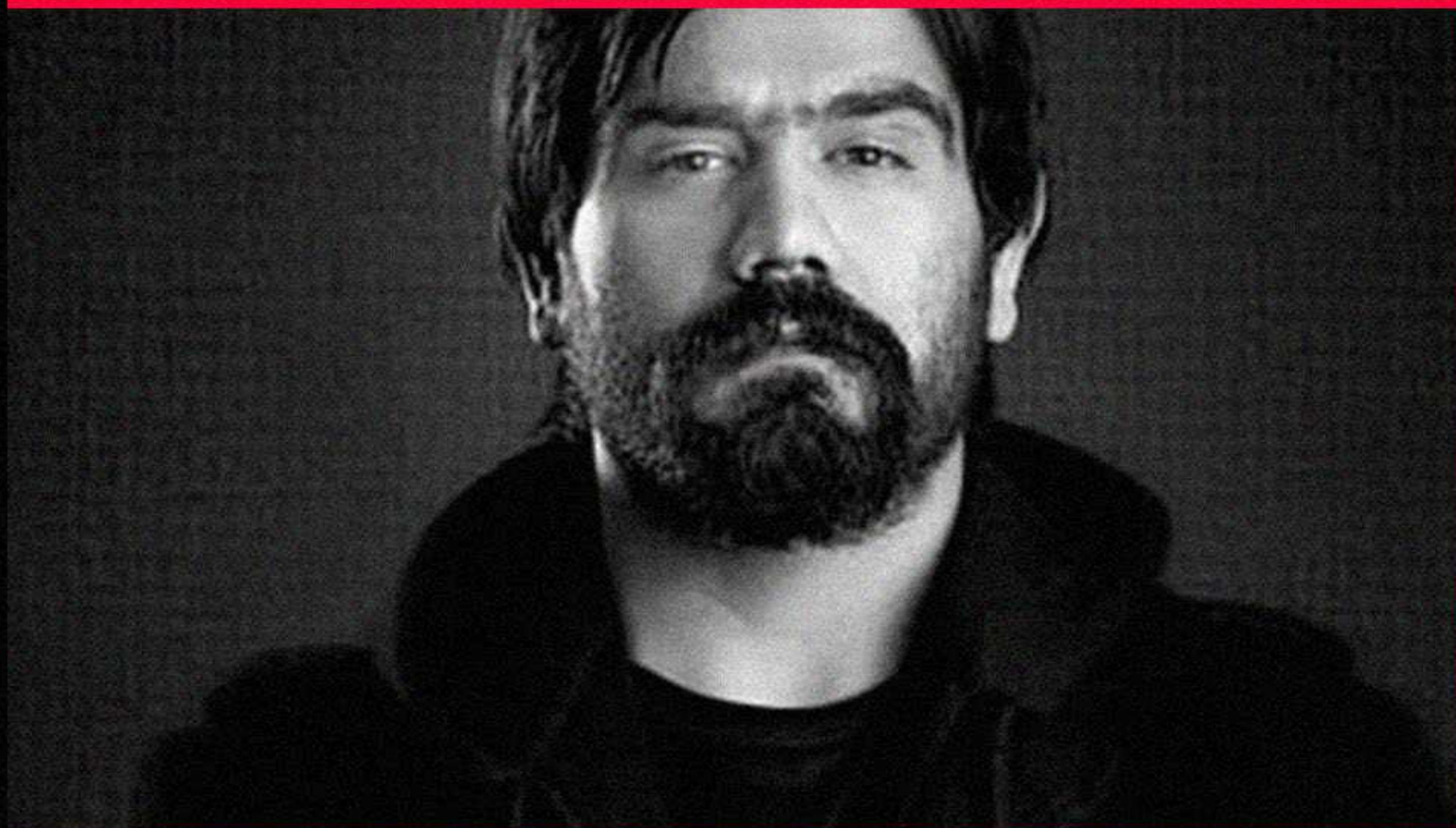
صغیر از همان ابتدا زبانی پیچیده داشت و با گذشت زمان، پیچیدگی اشعار او در جمله بندی و انتقال مفاهیم بیشتر هم شد. صغیر در دانشگاه ادبیات خوانده و آشنایی او با اصطلاحات و لغت های گاه غیرمحاوره ای فارسی، باعث سخت شدن زبان رپ کردن او می شد. این رویکرد او مسلماً نباید خیلی مخاطب جمع می کرد؛ به ویژه اینکه مخاطبان رپ فارسی، یا به طور کلی رپ، افرادی جوانند که خیلی هایشان به خاطر سرگرمی و هد زدن رپ گوش می دهند؛ اما دو عامل باعث جذب مخاطب به کارهای صغیر و بولد شدن کارهای او شد: اول گرایش رپریهای معروف دیگر، مانند بهرام و سورنا، در کارهای اخیرشان

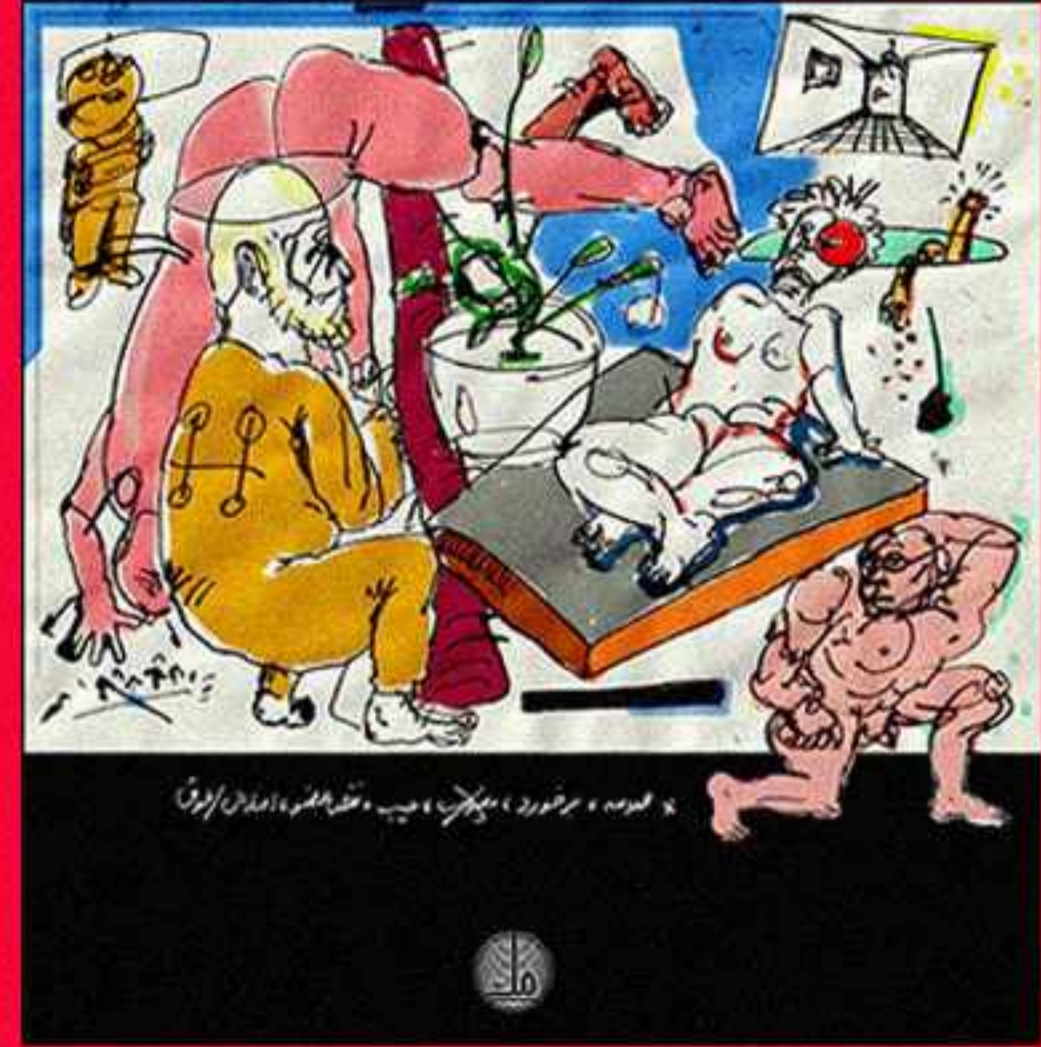
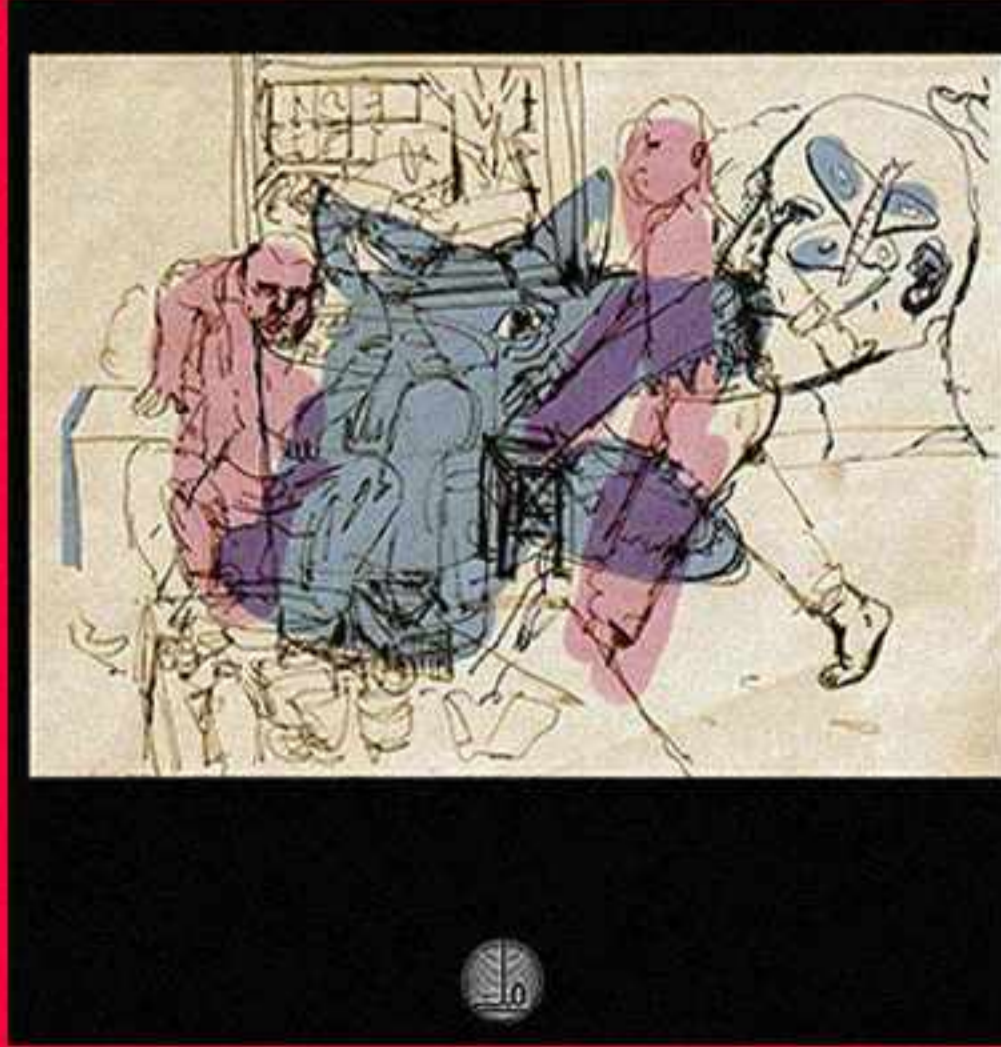


در نگار یا حتی گاهی در آوار ولی اوج تلاش های او هم در همکاری با همین دهقان در کویر اتفاق می افتد (مثلا در ترک مریم). ولی هرچه زمان می گذرد روند صغیر در این شیوه ی تصویرسازی، به اصطلاح رادیکال تر می شود. به ترتیب: بت و مسری، اوج تلاش های صغیر و دهقان برای این تصویرسازی هایند که گاهی جواب می دهد و گاهی هم نمی دهد. به هر حال صغیر در این روند جدید مجرب تر و پخته تر می شود تا به ترک عالی "میرزا بنویس" در آلبوم گروهی کانون می رسد؛ این، اوج کار صغیر در تصویرسازی تئاتری

و قصه گویی به زبان رپ برای مخاطب است. در میرزا بنویس، از نحوه ی رپ کردن امید تا بیت متغیر و گیرای دهقان، همگی برای قصه گویی و ایجاد یک تئاتر صوتی در مخاطب انجام شده اند و اینبار آن ها حسابی در کارشان موفقند و بازخوردها هم کاملا مثبت است. سه ترک اخیر صغیر هم در راستای همان روند اوست؛ عوق، حجامت و همه؛ سه کانسپت منحصر به فرد دارند که هر کدام به مدد بیت های کاملا فضا ساز و خدمتگزار به درونمایه ی آهنگ (اینبار علاوه بر دهقان، نواخته شده توسط شمرونی و نجوا) و

نحوه ی رپ کردن یونیک صغیر، یک مفهوم مجزا را به مخاطب انتقال می دهند، یا بهتر است بگوییم تصویر می کنند. عوق و حجامت، شاید رادیکالترین کارهای تمام کارنامه ی صغیر باشند. در عوق نوعی تلاش را می بینیم جهت انتقال احساس "فیزیکی" به مخاطب؛ عوق های چندش آور و حال به هم زن صغیر برای قشنگی در کار قرار داده نشده اند، قرار است حال شما را به هم بزنند. فضای متعفن قطعه ی عوق، سیستمی یکپارچه برای انتقال تعفن مدنظر صغیر به مخاطب است؛ چه از لحاظ ذهنی و چه از لحاظ فیزیکی.





هرچه پیشرفت دادن و گسترش این کار، به شکلی دیوانه‌وار و رادیکال، تحسین برانگیز و حیرت آور است؛ ولو اینکه ارتباطی هم با کارهای او نگیرید. این تلاش همیشه رو به جلوی بچه‌های هیپ‌هاپ، تنها رشد رپ فارسی نیست؛ بلکه به نظرم رشد مدیوم هیپ‌هاپ است و اگر هم الان آنچنان که باید، مورد تقدیر قرار نگیرند، در آینده مانند گوهری درخشان ستایش خواهند شد.

کنید. همه، به دلیل بداهه بودنش کمی نرم تر است و بازهم سعی می‌کند که تصویر بسازد، ولی آنچنان خط و ربط و انتقال درستی از لحاظ تصویر و معنا ندارد و مجموعه‌ای از مفاهیم و تصاویر گاه‌ا جذاب، ولی بی ربط است. به هر حال این پیوستگی بی‌مانند فرم و محتوا در کارهای صغیر، به نظرم در تاریخ رپ فارسی بی‌سابقه است و تلاش او و دهقان برای

حجامت به مراتب دیوانه‌وار تر هم هست؛ چه از لحاظ شعر و چه بیت نجوا، با سیستمی دهشناک و بسیار تیره‌طرفیم که فضایش مانند عوق، کم‌دی ناخواسته هم نمی‌شود؛ صغیر و نجوا در حجامت مستقیماً و بی‌پرده و وحشیانه به مغز و روانتان حمله می‌کنند و آشفته‌تان می‌سازند. این ترک، حتی اگر زبان غامض صغیر را نفهمید، چنان آزارتان می‌دهد که شاید نخواهید دوباره برگردید و گوشش



Adventures of Moon Man and Slim Shady

Kid Cudi, Eminem



محمد حسین یوسفی

ماجراجویی امینم کمی تفاوت دارد. او از آوردن نام های مختلف ابایی ندارد (از لیل وین گرفته تا دری بریز بازیکن فوتبال آمریکایی) و در مورد موضوع های مختلفی از جمله جهان گیری کرونا و ناعدالتی پلیس آمریکا صحبت می کند تا جایی که شات اوت هایی هم به جورج فلوید و احمد آرپوری در انتهای متنش می دهد.

هر دو هنرمند ترجیح دادند به جای امتحان و استفاده از تکنیک و فلوهای مختلف، بیشتر به مفهوم کار و متنی که نوشتند توجه کنند. فلوی روان و آرام! شاید بتوان گفت بعد از «Walk on Water» در سال ۲۰۱۷، این اولین آهنگی است که امینم تغییر فلوهای کمی را در آن به کار برده و صدای آهسته را به اسلیم شیدی خشمگین ترجیح داده، که بیراه هم نبوده است؛ چرا که کید کادی با تنبل گونه خواندن و صدای آرامش، او را مجبور به این کار کرده و چه بهتر که او روی خشن را نشان نداده و نگذاشته که آهنگ به بیراهه برود.

که اگر مارشال به عنوان خواننده مهمان در قطعه ای حضور پیدا کند، دیگر مهمان نیست و «صاحب خانه» می شود. کادی خودش هم از این موضوع با خبر بوده، تا جایی که در مصاحبه ای که با لیل وین در رادیو Young Money انجام داده است، به این موضوع اشاره کرد؛ همچنین اضافه کرد که برایش اهمیتی نداشت و فقط می خواست با امینم همکاری کند.

از حاشیه بگذریم و برویم سراغ اصل مطلب.

ابتدا به عنوان این آهنگ می پردازیم که در نوع خودش جالب است. The Adventures of Moon Man & Slim Shady هنرمند از شخصیت دیگر خودشان (alter ego) در عنوان این آهنگ استفاده کرده اند. در قسمت اول کادی را داریم که در رابطه با هوشیاری و آگاهی و همچنین تحریک شدن با مواد مخدر صحبت می کند که همگی در قالب یک شبگردی روایت می شوند. در مقابل،

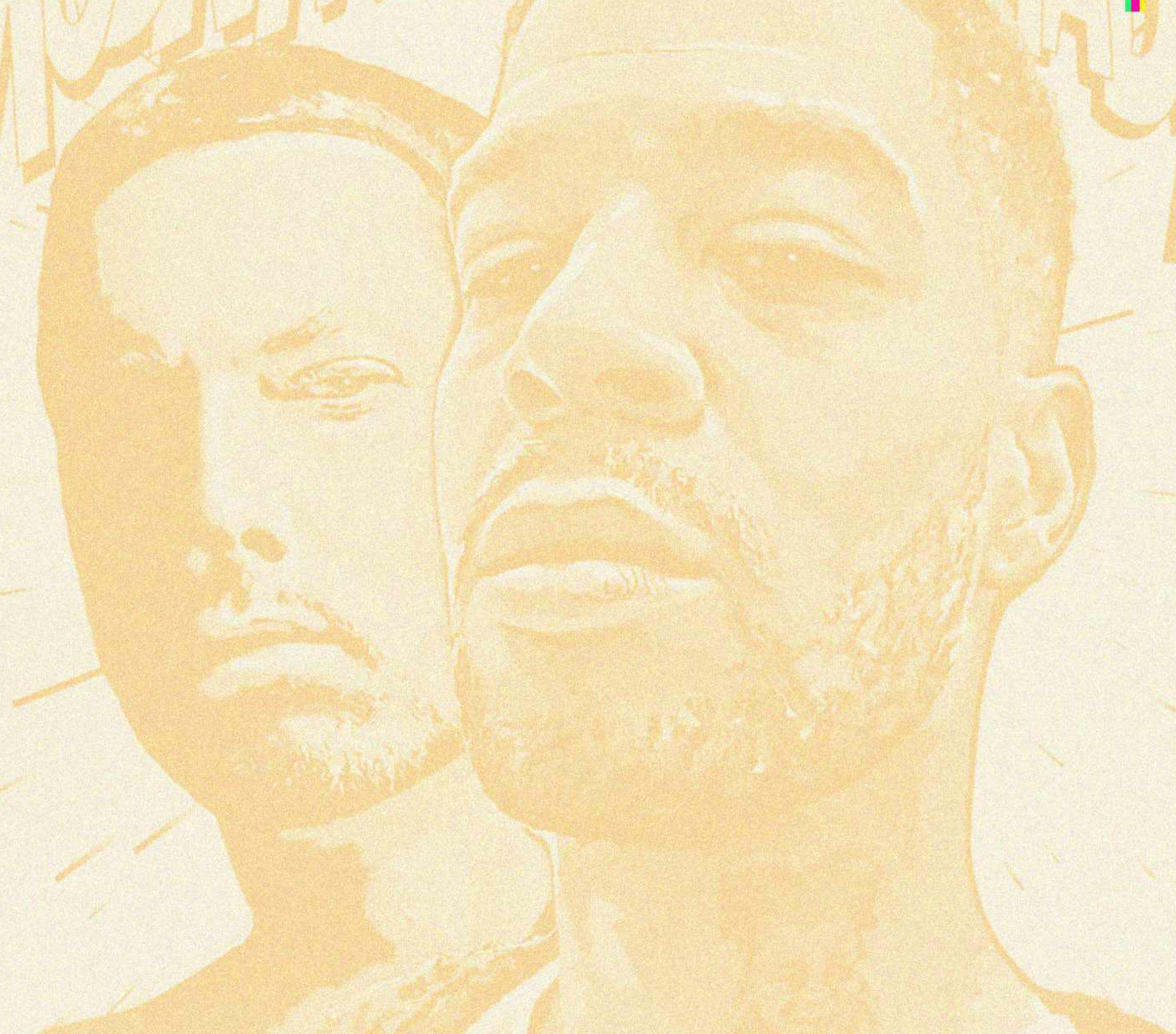
اگر دنبال کننده هیپ هاپ به صورت جهانی و به طور محدودتر با کانیه وست آشنا باشید، گوش های شما با صدای Kid Cudi آشناست. تاثیر گذاری این ریکن ۳۶ ساله اهل کلیولند، اوهایو بر بسیاری از اجراهای هیپ هاپ و حتی آلترنیتیو (غیر قابل چشم پوشی است. او تاکنون ۱۶ میلیون اثر گواهی شده در ایالات متحده فروخته و یک بار هم موفق شده جایزه گرمی را دریافت کند.

کادی سال ۲۰۲۰ را فعال تر از قبل شروع کرد و در همان ماه های ابتدایی دو تک آهنگ با نام های «Leader of the Delinquents» و «The Scotts» منتشر کرد که آخری به همراه تراویس اسکات خوانده شده بود. اما در مورد سومین تک آهنگ او شرایط فرق می کرد. کادی در این همکاری دست به کاری چالش برانگیز زده بود. درست حدس زدید. درخواست از اسلیم شیدی برای حضور در آهنگ. دنبال کننده های هیپ هاپ این موضوع رو خوب می دانند

در مورد آهنگسازی هم زیاد نمی‌شود اظهار نظر کرد. اگر این اثر بخشی از یک آلبوم بود، می‌شد آن را با توجه به فضای آلبوم و موضوع و کانسپتی که آلبوم ارائه می‌دهد، بررسی کرد؛ اما حال به عنوان تک‌آهنگ منتشر شده است فضای این آهنگ

به طور عمده وابسته به جریان شعر هر دو هنرمند بوده است که نمره قبولی را می‌گیرد به ویژه قسمت امینم که حس بودن در یک ارکسترال بزرگ را به آدم می‌دهد. بنابراین میتوان گفت که «دات دا جینیوس» و «جی گرام» و در کنار این دو امینم به عنوان

co-producer کارشان درست انجام داده‌اند در نهایت The Adventures of Moon یکی از آهنگ‌های خوب و در خور احترامی است که در سال ۲۰۲۰ منتشر شده که شما می‌توانید هم با آن هد بزنید و هم از شعر آن بهره‌مند شوید





LADY GAGA

ARTPOP

■ ارشیا کیائی

هفت سال از انتشار آلبوم ARTPOP می گذرد ، آخرین آلبوم لیدی گاگا در سبک دنس پاپ در سال ۲۰۱۳ ، سبکی که به قول تمام رسانه ها از او در هنگام شروع حرفه هنری اش از او یک "هیولای شهرت" ساخت و چند سال بعد لیدی گاگا به یکی از بزرگترین آرتیست های تاریخ تبدیل شد ولی طولی نکشید که با چهارمین آلبومش یعنی آر تپاپ ، لیدی گاگا حرفه ی بی نقص و موفقش کم کم شروع به روند نزولی گرفت ، شکست بزرگ آلبوم آر تپاپ با وجود داشتن دومین بودجه ی تبلیغاتی تاریخ برای یک آلبوم موسیقی باعث شد که او چندین سال از سبک خودش فاصله بگیرد و طی حرکاتی هوشمندانه هم توانایی خود را در اجرای سبک های مختلف از جمله جاز، بلوز و کانتری نشان دهد - آلبوم هایی که همه شان چهره ی خدشه دار شده اش را به مرور پاک کردند و نظر منتقدین و داوران را به خود جذب کردند - و هم این استراحت هفت ساله باعث شد که تمام طرفداران موسیقی دلشان باز برای یکی از بزرگترین دختر های پاپ دهه ۲۰۱۰ تنگ شود.

استارت آلبوم با قطعه ی **Stupid Love** برای شروع این دوره ، انتخاب درستی نبود . یک ترانه ی خیلص معمولی با لیریک ضعیف که لیدی گاگا مشابه آن را در همه ی آلبوم هایش بسیار بهتر انجام داده بود و این باعث شد که خیلی از طرفداران و منتقدین با نگاه بدی در انتظار آلبوم باشند ولی با یک حرکت هوشمندانه ، ورق برگشت و گاگا را که در آستانه ی سومین آلبوم فلاپ خود بود ، نجات داد . همکاری با بزرگترین هنرمند زن دوره ی استریمینگ یعنی **Ariana Grande** . قطعه ی **Rain On Me** چیزی بود که لیدی گاگا متولد شده بود که بسازد . قطعه ای با متن فوق العاده قوی ، پروداکشن به جا و آهنگسازی کچی ، دست به دست هم یک هیت بزرگ برای لیدی گاگا رقم زد و روح دوباره ای در کریرش زنده کرد .

حالا لیدی گاگا برگشته است ، با آلبومی به نام "کروماتیکا" . کانسپت آلبوم از به تصویر کشیدن یک سرزمین خیالی به همین اسم منشأ می گیرد که

با خلاقیت هرچه تمام تر یک جهان خلق کرده که با آن داستان این چند سال خود را روایت کند. کروماتیکا در نگاه اول یک آلبوم با پترن های تکراری موسیقی دنس پاپ شاید به نظر بیاید ولی لیریک های قطعات همه مانند یک زنجیر به هم متصل اند و از مشکلات روحی و سختی های این چند سال او می گویند ، سال هایی که جرعت برگشتن به صحنه ی موسیقی پاپ را به خاطر تجربیات گذشته نداشت و تا آخر آلبوم هم به این انسجام ادامه میدهد و به کانسپ خود وفادار می ماند. آلبوم مانند یک نمایشنامه به سه پرده تقسیم می شود که هر کدام توسط یک پیش در امد از هم جدا می شوند که در قسمت اول به تلاش برای رهایی از مشکلاتش میپردازد و در قسمت دوم از نقاط تاریک زندگی اش و در آخر پرده ی آخر سرزمین مرده ی کروماتیکا ، به سبزه زار بابل باستان گره میخورد و لیدی گاگا به آن رهایی که در اول آلبوم در جستجوی آن است می رسد.

آیا کروماتیکا با وجود داشتن همچین داستان و بکگراند قوی ای بهترین آلبوم گاگاست؟ بدون شک نه ، کروماتیکا در تصویر سازی و داستان خیلی قوی ظاهر می شود ولی در عوض آنقدر در بند پروداکشن های شلوغ و پترن های نخ نمای موسیقی پاپ گیر کرده که اصالتش را تمام این قطعه گاگا سعی دارد که با هر تلاشی ، هرچند به زور و مصنوعی ، ثابت کند که آن پرسونای "پاپ استار همیشه خلاق" خود هنوز زنده است ولی در خیلی از جاهای آلبوم احساس سو استفاده از پروداکشن های سنگین قطعات دنس به ارجینالیتی پشت پا میزند و برخلاف ایده ی قوی ، در اجرای برخی از قطعات ضعیف می ماند. با وجود همه ی اینها ، کروماتیکا آلبوم قابل توجه و بزرگی در موسیقی پاپ است و دوباره جریان سازی های همیشگی گاگا رو به همراه دارد و در مجموع میتوان به عنوان یک بازگشت موفق از آن یاد کرد.





CHROMATICA 1 |

اولین پرده ی آلبوم با یک قطعه ی ارکسترال قوی آغاز می شود که به معنی تمام شدن یک دوره ی تاریک و شروع دوباره است و هماهنگی سازها در آن بی نظیر است و یک لحظه ی خاص رقم میزند و بعد به اولین قطعه ی رسمی آلبوم می پیوندد.

ALICE | 5.5

آلیس یکی از قوی ترین آهنگ های آلبوم ، یکی از بهترین متن هایی که گاگا در طول حرفه ی خود نوشته را در بر دارد ، در طول قطعه گاگا به صراحت از شرایط بد خود می گوید که شاید اسم او به آلیس ، دختری در سرزمین عجایب، شباهتی نداشته باشد ولی در جستجوی آن میگردد که در نهایت به جای خوبی برسد.

در لیریک این قطعه، گاگا لحظه ی افتادن به درون یک حفره را به تصویر می کشد که در ذهن مخاطب اول مثل افتادن آلیس به حفره ی سرزمین عجایب تداعی می شود ولی وقتی آهنگ ادامه پیدا می کند همه ی قطعات یازل در جای درست قرار می گیرند و میفهمیم که منظور از حفره ، افتادن توی چاه افسردگی و مشکلات روانی او هست . در آلیس لیریک غمگین سوار بر ریتم دنس الکترونیک شده که شاید سلیقه ی من نباشد ولی همه میدانیم که این سبک قطعات lp Beat با متن غمگین چیزی هست که گاگا در ساختن آن استاد است. پروداکشن Bloodpop همکار همیشگی گاگا خیلی قوی ظاهر میشود ، مخصوصا در لحظات آغازین قطعه و اوج آهنگ . در قسمت بریج ، بعد از گذشت از کورس با شکوه

آهنگ ، لیدی گاگا با افکت های رباتیک روی وکالش تو ذوق مخاطب میزند و برای چند لحظه ای تا پایان قسمت بریج و رسیدن به اوج سوم ، مخاطب گم می شود ولی با این حال آلیس یک امتیاز مثبت برای گاگا به حساب می رود.

STUPID LOVE | 3

هنوز هم بر نظر خودم که Stupid Love در نشان دادن هدف شکست میخورد و اینکه قطعه ی خوبی برای شروع کردن این آلبوم به عنوان اولین تک آهنگ به شمار نمی رفت هستم ، ولی شنیدنش در آلبوم به عنوان ورق دوم داستان ، باعث شد که نظرم نسبت به آن مثبت تر شود ولی یک قطعه ی خالی از خلاقیت و نقطه ی قوت و ضعف ، فقط یک قطعه آلبوم پر کن بسیار معمولی.



RAIN ON ME

FT ARIANA GRANDE | 6

همکاری لیدی گاگا با آریانا بیشتر از چیزی که انتظار داشتم خوب بود. رین آن می که شاید بهترین همکاری سال بتوان اسمش را گذاشت. قدرت خود را از رسیدن دو زن به یک سطح احساس میگیرد. دو هنرمندی که هر دو ضربه های روحی بزرگی در طول زندگی خود تجربه کردند. آریانا از حادثه ی منچستر و لیدی گاگا از خاطرات تجاوز و مشکلات روحی اش. قطعه به شدت در اجرا قوی است چه از نظر وکال های دو آرتیست. که هیچوقت تصور همکاری این دو صدا باهم را نداشتم و هم از نظر پروداکشن. Bloodpop با یک تنظیم دهه ی ۹۰ میلادی آهنگ را شروع میکند که در اینتروی آن وکال های لیدی گاگا بدون نقص و گوش نواز ظاهر می شوند. و بعد با یک پروداکشن مینیمال House Pop ادامه پیدا میکند. جدا از پروداکشن. متن ترانه هم خیلی خلاقانه بارش باران و طوفان رو به شرایط روانی غیرپایدار و بد و پاک شدن آن را به تصویر کشیده و بعد ورس دوم آهنگ به اوج خود میرسد با اجرای قوی آریانا و ad libs های گاگا. یکی از بهترین آهنگای پاپ امسال را رقم می زند.

FREE WOMAN | 3

حیف شده ترین قطعه ی کروماتیکا Free Woman. ورس های فوق العاده خوبی را داراست و از نظر متن و

ترانه سرایی شاید یکی از بهترین قطعات آلبوم باشد ولی اوج قطعه که یک تنظیم دم دستی دنس الکترونیک را به همراه دارد که هرچی که در نیمه اول آهنگ ساخته شده نابود میکند ولی نمیتوانم از قوت آن در داستان گویی و لیریک چشم پوشی کنم. همچنین وکال های گاگا خیلی بیش از حد ادیت و در جایی بیش از حد از نت های بالا استفاده میکند که دلنشین نیست.

FUN TONIGHT | 4

به شخصی ترین قطعه ی آلبوم رسیدیم. قطعه ای که در هر آلبوم لیدی گاگا هست که فقط برای خود خودش است. آهنگ به شدت من را به یاد قطعه ی منتشر نشده ی آلبوم آر تپاپ Brooklyn Nights می اندازد که فقط برای خالی کردن احساسات درک نشده ی خودش بود. باز در قسمت اوج یک پروداکشن ضعیف داریم ولی این دفعه با المنت های بقیه ی آهنگ همخوانی دارد و در نتیجه نتیجه قابل قبولی خلق شده.

CHROMATICA II

911 | 6

به دومین پرده ی آلبوم رسیدیم جایی که باز به یک پیش درآمد ارکسترال می رسیم که همان ساز های اولین قطعه در آن ظاهر می شوند ولی با یک ریتم متفاوت با همان سازها. یک قطعه ی تاریک که در مخاطب احساس استرس و انگزایتی به وجود می آورد و با یک ترنژیشن

غیر منتظره از یک قطعه ی کلاسیک به یک آهنگ پاپ پیوند میخورد. شماره ی ۹۱۱ شماره ی پلیس امنیتی آمریکا هست که در این آهنگ هوشمندانه از آن استفاده شده. همانطور که گفتم قسمت دوم آلبوم قسمتی که مشکلات روانی گاگا نمایان می شوند و تاریک ترین قسمت آلبوم است که بی پرده. عمیقاً در مورد مشکلاتش حرف میزند. اول از همه باید از Bloodpop تشکر کنم که یک آهنگ دیگه را قربانی کلیشه های خود نکرده و گذاشته اجرای گاگا پیش برنده ی آهنگ باشد. متن آهنگ خیلی هوشمندانه می گوید که "بزرگترین دشمن من. خودم هستم" و بعد میگوید به پلیس برای دستگیری او زنگ بزنید؛ که یک ایهام بی نظیر ایجاد میکند. به نظرم باید به عنوان سینگل سوم روی آن فکر شود چون بسیار ملودی دوستانه ای برای ایستگاه های رادیویی دارد.

PLASTIC DOLL | 0.5

نیم نمره به این قطعه میدهم که همه و همش برای پیام این قطعه است که از نگاه ابزار گونه ی جامعه نسبت به یک هنرمند زن انتقاد میکند و میگوید که مثل یک اسباب بازی با او رفتار می شود. در هیچ مورد دیگه ای حتی در مرحله ی نقد هم نیست و شاید بدترین اجرای لیدی گاگا در یک قطعه باشد و معلوم نیست با خودش چند چند است. یک بهم ریختگی کامل.

SOUR CANDY
Ft BLACKPINK | 5

جریان سازترین قطعه ی این آلبوم چیزی نیست جز همکاری لیدی گاگا با یکی از بزرگترین گروه های دختر موسیقی پاپ کره . یکی دیگر از دو حرکت هوشمندانه لیدی گاگا که باعث شد بتواند محبوبیت خوبی در بین طرفداران بین المللی پیدا کند و همچنین از قدرت غیر قابل انکار بلک پینک در یوتیوب برای بهتر کردن استریم های خود استفاده کرد. وکال های اعضای بلک پینک عالی اجرا شده اند و تقسیم لاین ها بسیار راضی کننده است . مخصوصا لیسا که برایم همچین اجرای قوی وکالی از او که در واقع رپر گروه است دور از انتظار بود . قطعه را بدون شک اعضای بلک پینک به دوش میکشند و تمام زیبایی و کچی بودنش به سبب اجرای قوی این ۴ نفر است ولی درست در جایی که قطعه در اوج خود به سر میبرد و مخاطب بیشتر میخواهد لذت ببرد ، گاگا با یک اجرای بی اندازه ضعیف وارد می شود و به آهنگ

لطمه میزند ، اجرای گاگا ضعیف نیست ولی با این قطعه همخوانی ندارد ، ریتم و ملودی و تنظیم که مخاطب را تا نیمه ی آهنگ میبرد ، وسط قطعه رها میکند و به یک مسیر دیگه منحرف میشوند ، انکار که دو آهنگ بی ربط به ضعیف ترین شکل ممکن تنظیم شده است و بهم چسبیده است و بعد در ادامه دوباره رزی و لیسا ادامه ی آهنگ را به خوبی پیش میبرند و یک لحظه ی زیبا رقم میزنند. اگر به این آهنگ ۵ میدهم فقط و فقط برای بلک پینک است و اگر جا داشت ۶ هم میدادم ولی متاسفانه هرچقدر هم تلاش کنم از اجرای ضعیف گاگا و تنظیم ضعیف تر سوفی و بلادپاپ نمیتوان گذشت

ENIGMA | 5.5

میخواهم از تمام طرفداران گاگا پرسم برای چه اینقدر از این قطعه متنفرند آن هم درحالی که یکی از بهترین آهنگ های آلبوم است ، یک احساس زیبای آهنگ های دهه هشتاد میلادی در آن جریان دارد و لیریک خیلی عجیب و در عین حال تئاتریکال و شاهکاری دارد

که با تلفیق وکال های فوق العاده ی گاگا در ترجیع بند یک مجموعه ی عالی به وجود می آورد ، تنها ایراد این قطعه تکرار بیش اندازه ی قسمت ترجیع بند است که برای مخاطب حس تکراری بودن ممکن ایجاد کند ولی جدا از این ، تنها قطعه ای بود که من را به یاد لیدی گاگای اکسپریمنتال و خاص سال ۲۰۱۱ انداخت.

REPLAY | 0

علی رغم اینکه مورد علاقه ی طرفداران است هیچ المان مثبتی در این قطعه موفق نمی شوم که پیدا کنم ، تنظیم بی نهایت بد است آنقدر بد که حتی تا آخر آهنگ به سختی میتوان تحملش کرد و درست در ترجیع بند با صدای گاگا همخوانی ندارد و بدتر می شود ، نمیدانم هدف از قرار دارن آهنگ هایی مثل این در این آلبوم چه بوده ولی هرچی که بود لیدی گاگا شانس داشتن یک آلبوم بی نقص را قطعاتی ایم گونه از خود گرفت و کیفیت را فدای کمیت قطعات کرد ، مثل این که یک قطعه ی غیرقابل تحمل رقم زده





CHROMATICA III SINE FROM ABOVE FT ELTON JOHN | 2

به آخرین پرده ی کروماتیکا رسیدیم جایی که لیدی گاگا میگوید آن را یک "درمان" می نامد. آهنگ Sine From Above قطعه ی خوبی هست از نظر متن و همخوانی بی نظیرش با کانسپت، اینجاست که میفهمیم کروماتیکا یک سرزمین خشک است و گاگا اسیری که برای رهایی از آن هرکاری دارد میکند و می گوید که تمام ایده ی این آلبوم بهش چگونه الهام شد. ولی جدا از کانسپت و لیریک اصلا آهنگ موفق نیست، خوب شروع می شود ولی بعد به لطف پروداکشن نابود می شود. همکاری التون جان اضافه است و چیزی اضافه نمیکند و حتی اگر نبود ترک بهتر میشد. شاید اگر با همین متن یک قطعه ی آرام با پیانو میساخت، میتوانست بسیار موفق تر باشد.

1000 DOVES | 4.5

شاید این قطعه هم مشکلات Sine From Above را دارا باشد و از پروداکشن شلوغ و خوبی برخوردار نباشد ولی در عوض همه چیز به اندازه و به جا استفاده شده و احساس شلوغ بودن به

مخاطب دست نمیدهد و این دیگر آخرین قطعه ی این آلبوم است که در آن یک لیدی گاگای ناراحت رو شاهد هستیم و درست مثل اسم قطعه از این قفسی که چندین سال درش گیر کرده بود رها شده. متن قطعه فوق العادست و وکال های لیدی گاگا در قسمت بریج فراتر از هرچیزی در این آلبوم بود. شاید اگر پروداکشن بهتر بود و به جای تکرار ریتم های نخ نمای دنس الکترونیک یک پیانو Ballad میتوانست موفق تر ظاهر شود

BABYLON | 6 BEST SONG

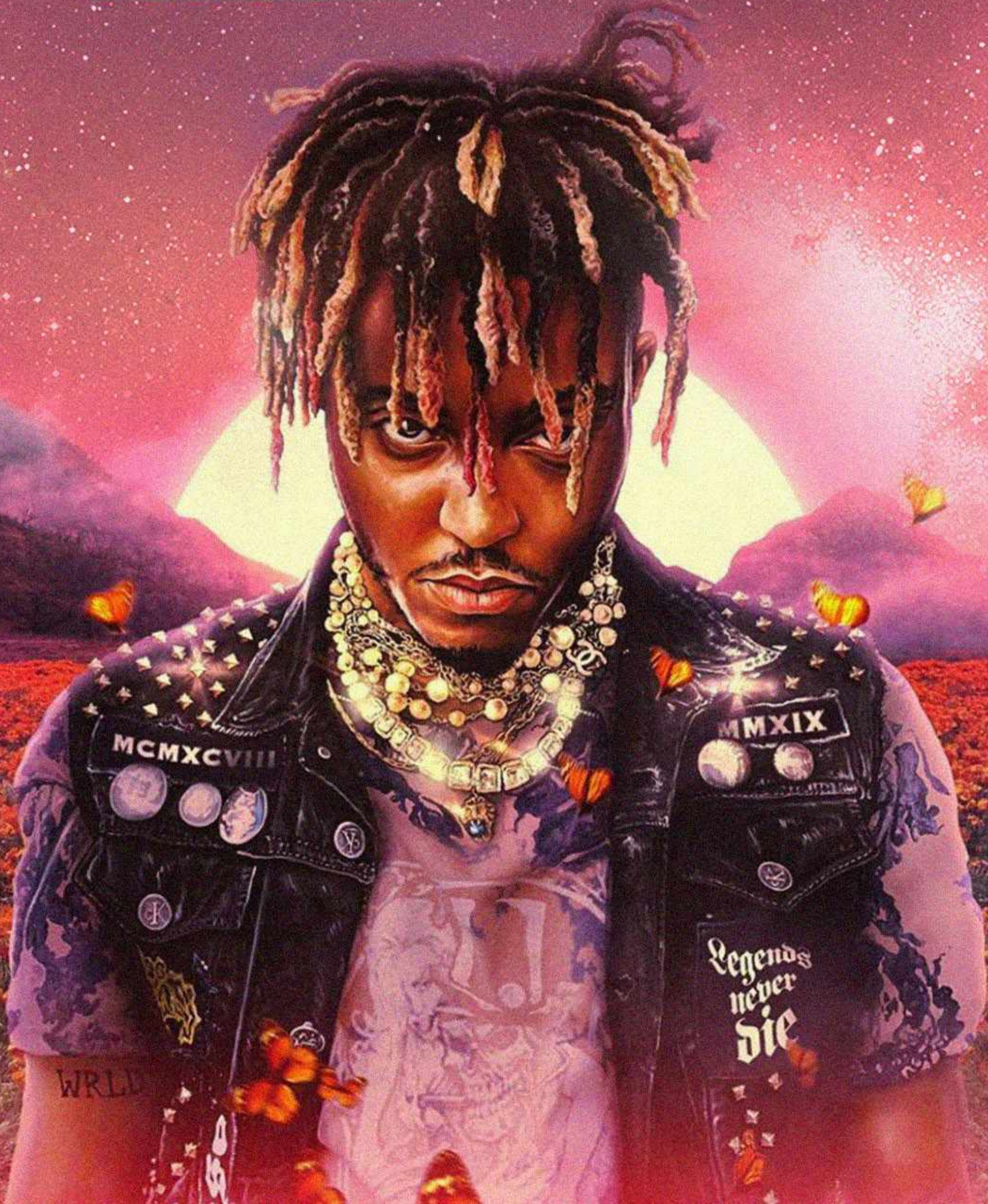
دیگر سرزمین کروماتیکا به یک جای سرسبز مبدل گشته و گاگا راه این آلبوم را با یک House Pop قوی با شادی به پایان میبرد. اسم ترانه به معنای "بابل باستان" هست و یکی از فکر شده ترین و شاید خاص ترین قطعاتی باشد که گاگا در طول حرفه ی هنری خود انجام داده باشد. همه چیز در Babylon عالی است، از متن فوق العاده تا آهنگسازی خاص، اجرای قوی و از همه مهم تر گروه کر بکگراند که به قطعه روح بیشتری بخشیده. علت اینکه از تمدن بابل استفاده شده به

این دلیل است که بر طبق مردم بابل بسیار جلوتر از زمان خودشان بودند و حتی منشا خیلی از چیزهای بزرگ از بابل سرچشمه میگردد. همچنین در کتیبه های بابل نقش نگاره هایی از روابط هوموسکشوال ها وجود دارد که این هم بی دلیل نیست که چرا گاگا به عنوان یک عضو و یک حامی از جامعه LGBTQ+ به تمدن بابل رو آورده. گاگا گفته بود "میخواستم این آلبوم رو با رقص به پایان برسونم، با این پیام که هرچی هرکس بگوید برای من اهمیتی ندارد و میخواستم این پیام اصلی باشد" و این یک سرنخ بزرگ داشت؛ در قسمتی از قطعه از برج بابل می گوید و بر طبق افسانه ها، مردم بابل داشتند برجی میساختند آنقدر بلند که به بهشت راه داشته باشد ولی خدایان باستان از ترس باعث شدند که زبان حرف زدن خود را فراموش کنند و این باعث شد که هر گروهی زبان ارتباط خاص خود را به وجود بیاورد و این باعث به وجود آمدن زبان های مختلف در سراسر دنیا شد و تفرقه بین مردم بابل انداخت و در این جا هم گاگا می گوید که با وجود تمام این حرفایی که پشت سرم هست، به راه خودم ادامه میدم.

JUICE WRLD LEGENDS NEVER DIE



پدرام بلبلی زاده



اولین انتشار پس از مرگ این هنرمند شیکاگویی به نظر نمی رسد که یک خداحافظی نهایی باشد ، بلکه در عوض نگاهی مداوم به دنیای خود است که بسیار تاریک و زیبا است. Juice wrld خواننده که مردم را از خارج از حاشیه ها به جهان آسیب پذیر خود در جهان متبلور و آسیب پذیر تبدیل کرده و به آزادی روانی سوق داده است. با نقل قول سالنامه یا حذف سریع توپیت ها ، خطوط بسیار تکراری او دو برابر شد. نزدیکترین هواداران وی ، مانند تهیه کننده و همکار دیرینه او نیک میرا ، میراث خود را در کنار آنها نگه داشته که شاید بیش از هر گروه دیگری از هواداران که اخیراً قهرمان خود را از دست داده اند.

در طول سه نسخه اصلی: خداحافظی و رعایت خوب ، WRLD در مورد مواد مخدر ، و مسابقه مرگ برای عشق حرف می زند و با افتخار خود را در حالی که برای عشق

ورزیدن بود ، در فاصله خود نگه داشت و هواداران را به حقیقتش نزدیکتر کرد . بخش عمده ای از افسانه ها هرگز نمی میرند افکار خود را از دست می دهد در حالی که او در مواجهه با استرس رنج می برد.

در طول ۵۶ دقیقه Legends Never Die. از نظر مکالمه و گفتگو جذاب است ، زیرا او قدرت موفقیت و شک و تردیدهای خود را بررسی می کند ("تازه یک خانه جدید پیدا کردم ، باید اسکلت ها را در کمد مخفی کنید"). صداهای ایمنی سنگین که در "دزدی" و "خالی" از Death Race شکوفا می شوند اکنون در یک اکوسیستم کاملاً توسعه یافته شکل گرفته اند که در آن همه صداها و کلیدها در قالب ذهن او ساخته شده اند. لمس های میرا در مورد افسانه های هرگز مرگ نمی رسد تا مضحک "درست" ، جایی که گیتار پراکنده در زیر اعترافات او بازی می کند. او مانند هیچ کس دیگر نمی

نویسد ، اما بین جذاب بودن و تکرار بودن خط باریک خوبی وجود دارد . مضامین ناامیدی و قرص های دلگیر برای رفع مشکلات بسیاری از قطعات به وجود می آید و حرفهای ناخوشایندی را ایجاد می کند که واقعاً نمی توانند بیشتر در مورد وی در این روند پرده بردارند ، خودآگاهی او درباره این اوج باعث شد که خیانت به وی آشکار شود . او می خواست به هوادارانی که درد او را تحمل می کنند نیز کمک کند و هرگز نمی خواست که در این روند تنها باشد.

این موضوعاتی که گفته شد مضامین اصلی آلبوم بود که مشکل اصلی آن شاید در شکوفا شدن کامل آن جلوگیری کند و آن هم تکراری بود بعضی قطعات و میکس مسترینگ ضعیف است که این شکوفه را کامل شکوفا نمی کند ولی در کل آلبومی استاندارد از جهات آهنگسازی و فلو های زیبا خلق کرده است.




لوفای LO-fi سبکی از موسیقی است که پیشینه‌ی چندان طولانی ندارد. سبکی که ملاک‌های ارزش‌گذاری در آن نامتعارف است و بعضی اوقات حتی مواردی که در سایر سبک‌ها یک ملاک الزامی برای افتراق دادن موزیک خوب از بد به حساب می‌آیند، در این سبک دقیقاً در

سینا طالبیان

نقطه‌ی مقابل قرار می‌گیرند. لوفای، سبکی است که ماهیت آن کمتر بر روی کلام می‌چرخد و بیشتر سعی بر ایجاد یک خلسه‌ی درونی و سایکدلیک آرامش‌بخش به کمک ملهیت لوف مانند خودش، بدون تکیه‌ی مستحکم به کلام و شعر دارد. کیان پورتراب جسورانه‌ترین آلبوم کوتاه چند سال

اخیر ایران را آفریده است. آلبومی که باید خواهی که به دریای به ظاهر آرامش‌بخش بزنی تا غرق تک‌تک ثانیه‌های لوف وار آن بشوی. کیو، همان سبکی را در ایران گسترش خواهد داد، که عاشقان سبک لوفای، مدت‌ها منتظر ظهور همچنین EP پخته‌ای بودند.



Q

KIAN POURTORAB



طاقتم زیاده

چند روز پیش شایعاتی مبنی بر کپی بودن این قطعه از آهنگ Arcade از Duncan Laurence پخش شده بود. کاری ندارم که این شایعات درست هست یا نه، چرا که صحبت راجع به این قضیه، اسمش نقد نیست و خب این مقاله نقد محسوب می شود نه مچ گیری! ولی این قضیه بر کسی پوشیده نیست که سبک Ambient دارای الگوهای بسیار خاص و محدود خودش است و واقعا ملودی های آثار این سبک به یکدیگر نزدیک هستند و نباید زیاد به کپی بودن یا نبودن آنها خرده گرفت. "طاقتم زیاده" کلامی بیشتر، نسبت به سایر آثار این آلبوم دارد و مرحله ی دوم مواجهه به موقعیت های خاص را نشان می دهد. درباره ی تنظیم این قطعه باید گفت که با یک Ambient خالص و شدیداً غربی مواجه هستیم که جسارت خاصی در بک و کال ها و افکت های خاص آن دیده می شود.

اخبار

کانسپت این آلبوم، همان طور که خود کیان نیز بدان اشاره کرده، راجع به این است که چگونه با وضعیت خاص و نوین، مواجه شویم و به درستی از پس آن بر بیاییم. شاید کلیشه ای به نظر بیاید ولی همین وضعیتی که در حال سپری کردنش هستیم دقیقاً مشمول این کانسپتی که کیان به آن پرداخته است می شود. اخبار، یعنی همان خبر جدید و احتمالاً ناخوشایند! همان شروع آلبوم و داستان گویی کوتاه کیان. کل شعر این قطعه شاید در یک جمله جا شود و خب انتظار بیشتر از این داشتن یعنی توقع بی جا از این سبک و بالطبع این خواننده. در مقدمه بیان کردم که لوفای در اکثر مواقع دارای کلام محدودی هست و این موضوع یک اصل و اسا برای این سبک محسوب می شود. تنظیم این قطعه از دیدگاه عاشقان لوفای یک تنظیم خالص و یک آرمان شهر برای عاشقان این ژانر می باشد. بدون اغراق تک تک قطعات این آلبوم، تنظیم های شدیداً ساده ای دارند ولی خب، باز هم باید عرض کنم که لوفای، تنظیم ساده ولی پر احساسی را می طلبد. پس حق نداریم که به خاطر سادگی تنظیم، انتقاد کنیم، چون لوفای یعنی همین!

دایره وار

اتم سفر این قطعه، فوق العاده خاص است. مثل اسمش لویی است که سعی دارد رنگ تکرار بگیرد. زندگی در نگاه ساده، حلقه ای تکراری است که ما به آن رنگ تازه می زنیم. روز، شب، روز، شب! دایره وار، همگی کل کلماتی است که در این قطعه میشنویم و خب میدانید، خلاقیت این قطعه در نگاه اول زیباست ولی به شدت ارزش تکرار ضعیفی دارد. در حدی که شاید دوباره گوش دادن به این قطعه یک عذاب بزرگ باشد!

رشد

این قطعه شباهت زیادی به یک موسیقی بی کلام برای فیلم (Soundtrack) دارد که عمیقاً زیباست و حس عجیبی دارد. صدای جمعیت شاد خبر از پایان مشکلی می دهد که در کل این آلبوم قصد در حل آن داشتیم. "رشد" همان لبخند رضایت بی کلامیست که در "کیو" دنبالش می گشتیم.

What We're Gonna Do

به ضعیف ترین، خسته کننده ترین و بی مزه ترین قطعه از این آلبوم خوش آمدین! قطعه ای که نه خلاقیت محتوایی دارد و نه خلاقیت تنظیمی! کل پروسه ی ساخت این قطعه شاید ۱ ساعت هم طول نکشیده باشد و در واقع یکجور توهین به شعور مخاطب هست! هدف از این قطعه چه بوده است؟ در این آلبوم، کیان بعضی جاها آنقدر پشت اسم لوفای قایم شده است و سعی دارد که کم کاری اش در ملودی و کانسپت و شعر قطعاتش را صرفاً به خاطر اسم لوفای و امبینت بر روی قطعاتش بپوشاند که در بعضی قطعات مثل همین قطعه، شدیداً قضیه اعصاب خوردکن و مضحک می شود! این قطعه، از هر نظری ضعیف هست! مگر اینکه آنقدر عاشق و طرفدار کیان باشید که با هر بار شنیدن صدای سمپل شده با عبارت what we're gonna do بر روی موسیقی بسیار ساده با درام نخ نما شده ی این سبک به وجد بیایید!

تموم میشن

تموم میشن، همان کلایمکس و نقطه ی اوج این آلبوم است. هرچند که قطعه ی قبلی ضعیف بود، این قطعه عالی و حتی میتوان گفت شاهکار است. شعر این قطعه یک گوشزد به منتقدینی است که فکر می کنند که ترانه سرایی برای کیان کار سخت و نشدنی بوده است که به این دلیل به این سبک رو آورده است. تنظیم کمی عامه پسندانه تر و به اصطلاح پاپ تر، ملودی به یاد ماندنی و از همه مهم تر، قسمت اوج فوق العاده زیبای این کار، همه و همه باعث می شوند که ایستاده، کیان را تشویق کنیم و دلمان قرص شود که کیان، ترانه سرای حرفه ای هست که در این آلبوم، این حرفه را کمرنگ، به نمایش گذاشته است.



"کیو" یکی از بهترین آلبوم های کوتاه چند وقت اخیر است. جسارت بی نظیر کیان، خلاقیت تحسین بر انگیز و نگاه هنرمندانه اش به وضعیت کنونی ما در این برهه ی زمانی، لبخند شیرینی را بر روی لبان عاشقان موسیقی به خصوص طرفداران سبکهای Chill, Ambient و Lo-fi می نشاند. گرچه وجود قطعاتی با خلاقیت اندک و ضعیف (از همه لحاظ) مثل what we're gonna do و دایره وار، باعث می شوند که کمی از شیرینی این لبخند کاسته شود.



SOUNDTRACK

DARK

COMPOSED BY BEN FROST

پدرام بلبل زاده

B
X
+



هیچ وقت نمایش دیگری کاملاً مانند Dark بر گزار نمی شود. گره های علمی و خسته کننده و در عین حال جذاب از جدول زمانی ذهن با چنین موسیقی متن فیلم نمادین و متنوعی روبرو شده است که به خوبی برای برجسته سازی و تعریف موضوعات مختلف این نمایش تلاش می کند. از آهنگ تم نماد "goodbye" در برابر تصاویر خلاقیت خواب هیپنوتیزم گرفته تا نمایش زیبا و مناسب نمایش "چه دنیایی شگفت انگیز" لوئیز آرمسترانگ، لوئیس آرمسترانگ، از همه نظر چه داستان سرایی و موسیقی تمام خواسته های ممکن خود را بر آورده می کند.



انتقاد قرار گرفته اند. این کاملاً نادرست است چند مضمون مشترک وجود دارد - این (بخشی) در دهه ۱۹۸۰ تنظیم شده است، و روایت آن شامل کودکان گمشده است - اما اینجاست که این شباهت ها به پایان می رسد. Dark در جایی که Stranger Things کیت و یکپارچه سازی با سیستم عامل است، Dark یک شاهکار کاملاً نوشتاری است که از مسافرت زمانی به عنوان بخشی از یک دید عمیق تر استفاده می کند. شیوه وحشت و وحشت در ابتدا هر روز آشکار می شود و بیننده را بیشتر و بیشتر به حوزه های فیزیک نظری خسته کننده ذهن را می کشاند.

شرایطی که آدم هیچ کاری نمی تواند بکند و کسی را ندارد که به او کمک کند که هرکسی مخصوصاً خود من این موضوع را درک می کند. کاری که باید انجام دهیم با اینکه می دانیم شاید عواقب بدی داشته باشد اما چاره ای نیست. که این موضوع را تکامل این قطعه می رساند. موسیقی در Dark یک عنصر نمادین است که مطمئناً در موفقیت این نمایش نقش دارد. موسیقی متن در فصل ۳ به اوج خود رسیده است، این یک آلبوم است که مطمئناً هنگام پایان نمایش ناخودآگاه برنامه آن را چک می کنید. بسیاری از آنها به عنوان پاسخ تاریک از سوی تاریکی مورد

تم سانگ اصلی سریال، goodbye با تیتراژی که تصاویر قرینه هم هستند پخش می شود ولی نسبتاً آرام شروع می شود و با صدای ضربه زدن آن ما به عمق تیتراژ پی می بریم. بخوبی سرو صدای قطعه و پیانو حال و هوای جوناس شخصیت اصلی سریال را به ما می رساند کسی که سه نسخه از او در سریال وجود دارد و تاریکی عجیبی او را در بر گرفته است، قطعه بخوبی این تاریکی را نشان می دهد چیزی که در تمام شخصیت های آن شاهد هستیم و موضوعات اصلی که در ترانه قطعه بازگو می شود در واقع شرایط غالب داستان است.



بخشی از دلایلی که این سریال در پردازش روایتی آنقدر مؤثر است که می تواند به راحتی زیر وزن خودش فرو رود ، امتیاز آن توسط بن فراست است. نقوش وی وقتی وحشت وجود ندارد ، انتظار را برهم می زند و یکی از مهمترین لایه ها را اضافه می کند. او از مسیر آسان احیاگرایی به نفع چیزهای آینده نگرتر و همه جانبه فرار کرده است.

آخرین قطعه در قسمت ۱۰ واقعاً همیشه تن آدم را به لرز می زند و مهمتر از آن ، به مضامین نمایش اضافه می کند. واقعاً می شود احساس

کرد که چه اتفاقی می افتد و موسیقی بخش بزرگی از آن را دارد. اما حتی در طول ۱۰ قسمت ، همه موسیقی بسیار مناسب و مناسب است. به علاوه ، این نمایش برخلاف هر چیزی که قبلاً دیده ام ، خلق و خوی واقعی با موسیقی دارد. عجیب ، دلپذیر ، جذاب ، درگیر ، اندوه آور ، عمیق ، آرامش بخش است.

آشنایی آگنس اوبل در قسمت ۳ فصل ۱ در طول صفحه نمایش های تقسیم شده تا انتهای قسمت نمایش داده می شود. قطعه ای که برای این قسمت بن فراست

گذاشته است. چنین تنظیمات و آوازه های جادوگری دارد که بارها دوباره آن صحنه را تماشا کرده ام فقط به این دلیل که آنها کار فوق العاده ای را انجام داده اند که موسیقی را با آن صحنه خاص جفت کرده اند و این مثال هایی از شاهکار فراست است و محیط شگفت انگیز والکترونیکی را خلق کرده است. اگر کارهای او را دوست دارید ، احتمالاً شما نیز Haxan Cloak (خیلی تاریک اما سینمایی بسیار تاریک) و همچنین تیم هایکر و maaaybe Skee Mask دوست دارید.

بزرگترین نقص Soundtrack متأسفانه چیزی است که کل فرضیه آن حول محور آن می چرخد: موسیقی. اول از همه ، اجازه ندهید که توضیحات سریال شما را فریب دهد - این یک موسیقی نیست. هیچ کس نمی خواند و این ضعف شاید در نوعی نقطه قوتی هم حساب شود که آلبومی را تهیه کرده است که می شود داستان آنرا از آن خواند. این یک سری جدید است ، جایی که داستان باعث می شود همه احساسات را احساس کنیم. تلویزیون فعلی به این نوع سریال ها نیاز دارد.



